سال دوم
شماره اول، دوم، سوم
شماره‌ء پیهم: ۱۳، ۱۴، ۱۵
حوت، حمل، ثور ۱۳۸۰ هـ. ش
مطابق
ذوالحجة، محرم، صفر ۱۴۲۲ هـ.ق
برابر
مارچ، اپریل، مئ ۲۰۰۱ م

# فکر
FEKER

مجله علمی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی

## برگی از تاریخ اسلام

## در حاشیه‌ء نخستین سالگرد مجله فکر

## تحریک انتفاضه

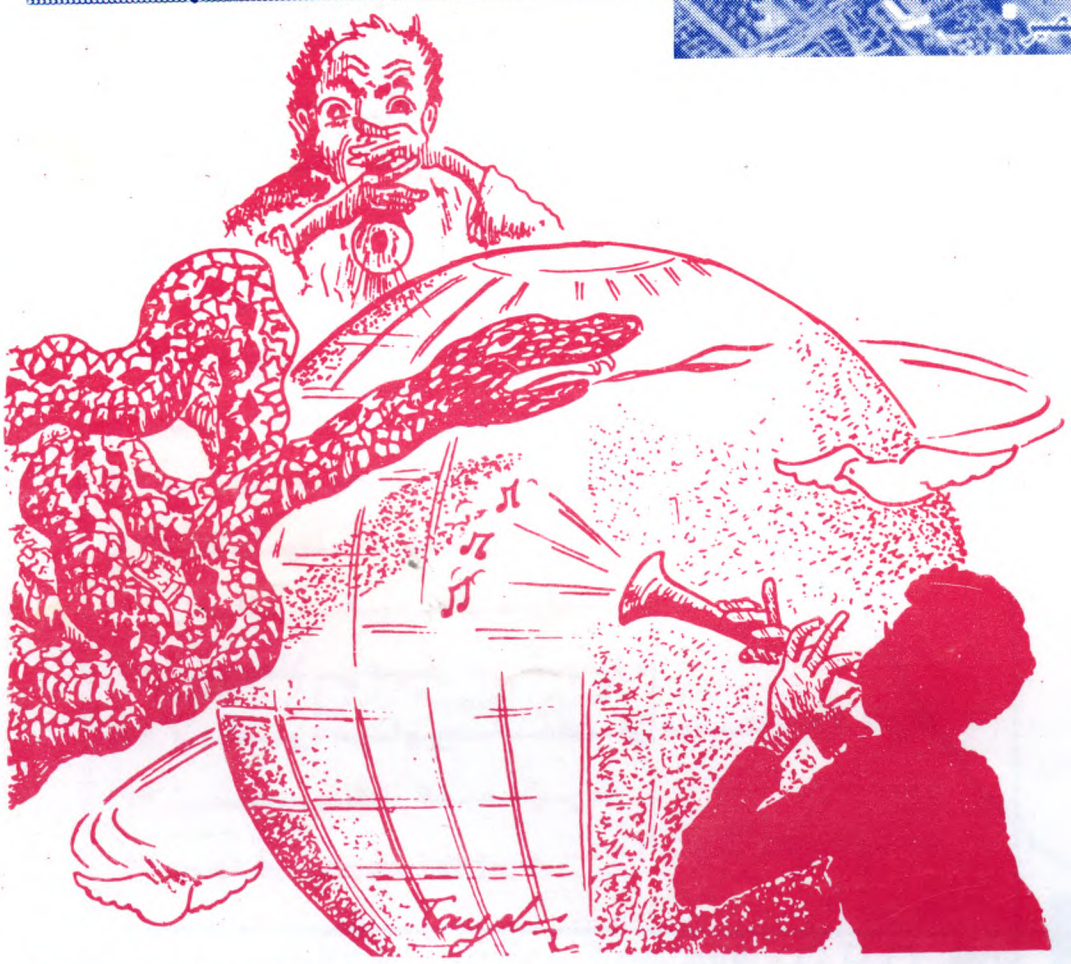

## وداع با دوستان

## یوه غوخه فتحه

زن امروز أسطوره‌ء برای فردا

ای کبوتر صلح، تا سرنا خاموش نشود و مار دهن نبندد و پوست نیندازد، ترا درین دیار مجال آشیان سازی نخواهد بود.

## دریـــن شـــمـــاره


۱. چراغ هدایت ... ۱
۲. در حاشیه، نخستین سالگرد مجله ۲.۳
۳. حماسه، حسینی ... ۴.۵
۴. فصل بهار ۶.۷
۵. از محافظه کاری تا مسئولیت گریزی ۸.۹
۶. وداع با دوستان ۱۰.۱۱.۱۲
۷. در حاشیه، هجرت پیامبر ﷺ ۱۳.۱۴.۱۵
۸. د افغانی حوانانو ستونزی ۱۶.۱۷.۱۸
۹. یادی از قیام حماسه ۱۹.۲۰.۲۱
۱۰. زن امروز اسطوره، برای فردا ۲۲.۲۳.۲۴
۱۱. فرار مغزها به غرب و اثرات... ۲۵.۲۶.۲۷.۲۸.۲۹
۱۲. محمد مارمادوک ۳۰.۳۱
۱۳. طفل مسلمان امریکائی ۳۲.۳۳.۳۴
۱۴. وضع کنونی امت اسلامی ۳۵.۳۶
۱۵. تحریک انتفاضه ۳۷.۳۸
۱۶. اسلامی قیادت که د... ۳۹.۴۰.۴۱.۴۲
۱۷. لوی سفر کوچنی گامونه ۴۳
۱۸. ره توشه ای از تقوی ۴۴
۱۹. خلوت شبهای تار ۴۵.۴۶.۴۷
۲۰. استاد خلیل الله خلیلی ۴۸.۴۹
۲۱. شعر وادب ۵۰.۵۱.۵۲.۵۳.۵۴
۲۲. دائره المعارف ۵۵.۵۶.۵۷
۲۳. آه از مباهات ۵۸.۵۹
۲۴. دشمنان ملت ما ۶۰.۶۱
۲۵. د ارادی اهمیت ۶۲
۲۶. د هیواد ستونزو ۶۳.۶۴
۲۷. یهود خطریست برای امریکا ۶۵.۶۶
۲۸. عدم تماشای برنامه های تلویزیون ۶۷
۲۹. معلومات طبی ۶۸
۳۰. راغلی لیکونه او جوابونه ۶۹
۳۱. خواندنی های این شماره ۷۰
۳۲. انگیزه ها و پیامدهای غیبت ۷۱.۷۲.۷۳
۳۳. تبعیت از کفر در ... ۷۴
۳۴. یوه غوخه فتحه ۷۵.۷۶
۳۵. خط فاصل میان ۷۷.۷۸
۳۶. نقش مجله فکر در سازنده گی افکار ۷۹.۸۰



صاحب امتیاز: کانون تعلیمی و تربیوی افغان

زیر نظر: هیئت تحریر

مدیر مسؤل: مولوی محمد مختار مفلح پاواتی

معاون: احمد جاوید فیروز

سال تأسیس: ۱۳۷۸ هـ. ش



نشانی در شبکهء انترنیت:

E-Mail:Fikr@hotmail.com

آدرس پوستی:

جی. پی. او بکس ۱۹۳ پشاور، پاکستان


## حق الاشتراک مجله فکر

| اشتراک سالانه | اشتراک شش ماهه |
|---|---|
| ۱۸۰ | ۹۰ روپیه |

| در خارج | |
|---|---|
| ۴۰ دالر امریکایی | ۲۰ دالر امریکایی |

| داخل کشور | |
|---|---|
| ۲۵۰۰۰۰ | ۱۲۵۰۰۰ |

قیمت فی شماره ۱۵ روپیه

**در خارج: ۴ دالر**

**داخل کشور: ۲۰۰۰۰**

**مصارف پستی شما بدوش اداره میباشد**

بسم الله الرحمن الرحیم

PROPERTY OF ACKU 5858

PROPERTY OF ARIC Established 1989

# چراغ هدایت

## چرا دعای صلح اجابت نمیشود؟

آیا هیچ از خود پرسیده ایم؛ چرا در کارها و کوشش هائی که بخاطر تداوی "تومور" جنگ صورت میگیرد، رمز شفا نیست؟ چرا با دستهای لرزانیکه برای حاجت صلح و سلامتی بالامیرود، نور اجابت طاری نمیشود؟ چرا در پاسخ فریاد ها و شیونهای سوزنده و اشك آلود که بمقصد "کمك!" و نجات از حنجره های کودکان و کهن سالان ما بیرون می جهد، آیت آری و آمرزش از راه نمیرسد؟

آخر اگر آسمان دور و زمین سخت است خدای ما که دور نیست! زیرا پروردگار ما خودش را "رحیم" و نزدیکتر از "حبل الورید" خوانده است آخر اگر ما پشت دروازه های مروت و انصاف مغلوق مانده ایم، دروازه مروت و محبت خدا به روی ما باز است.

بیائید ببینیم، آیا اگر از جانب کسی و در قالب الفاظ برای ما اظهار دوستی و محبت شود، این سخن را می پذیریم؟ این الفاظ را تا زمانی باور نمیکنیم که یك حرکت عملی و روشن را در جهت تصدیق شخصیت آن آدم و یا خاطر خواهی خود ما مشاهده نکرده باشیم. پس وقتی ما برای "تغییر" و بخاطر "صلح" فریاد میکشیم، حرکت عملی ما در راستای صلح کدام است؟ مردم گفته اند: "با کشمش گفتن دهن شیرین نمیشود" و با طبل و شیپور صلح خواهی طایر امنیت و سلامتی به سرزمین ما پرنمیگشاید. آیا در میدان کار زارها خویشتن، سنگرها و استحکامات بدبینی، بداندیشی و خصومت را کمی به عقب رانده ایم؟ آیا در برابر آن گروه و آن فرد هموطن که دشمن و ملمومش میخوانیم کمی با انصاف و نرم شده ایم؟ آیا در صحبت های روزمره گراف غیبت و تخریش را به حد اقل رسانده ایم؟ اگر از پاسخ این سؤالات کامیاب بیرون آمدیم بی هیچ تردید مستحق و منتظر صلح و صفا می باشیم. زیرا این پیام جاودانه قرآنی به ما میرساند ﴿ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم﴾.

یاد ما نرود که هدف ما در این جا مشروط به آمادگی و اصلاح شدن همه احاد یك ملت نیست. چرا که این مامول در هیچ مقطع از تاریخ ممکن و میسر نشده است. مرام این است که گروه مقتدا و گروهیکه دعویدار رهایی و رهبری مردم است، این ارزش ها را در یك جمع خاص و لو هم محدود باشند، تبارز بدهد. ضرور هم نیست که برای کامیاب شدن این مقصد، تشکیلات و گروه جدید رویکار بیاید. از میان همین گروها و تشکیلات متعدد و موجود ما هر کدام، خصیصه تغییر در خویشتن را در خودنشان دهد دنیا و آخرت را برده و ملت خود را مستحق رحمت خداوند ساخته است.

# در حاشیه نخستین سالگرد مجله

## سرمقاله

پاره‌ی از وجایب خود را با نشر مطالب دینی، تربیتی وفرهنگی

با عرض تبریك بمناسبت حلول سال جدید وفرا رسیدن موسم ربیع، اداره مجله وزین (فکر) خداوند لا یزال را سپاسگزار است که در پرتو عنایات وتوفیقات بی پایان او تعالی شماره های اول ودوم و سوم سال دوم این مجله را تقدیم خوانندگان عزیز می نماید.

این مجله علمی وفرهنگی که در ماه حوت سال ۱۳۷۸ هجری خورشیدی در آسمان مطبوعات کم ستاره افغانستان، آنهم در دیار هجرت طلوع کرد. درست یك سال از عمرش سپری می شود.

هر چند این ماه نامه اسلامی وملی در فراز ونشیب سفر یکساله خویش با مشکلات فراوانی چه از لحاظ تخنیکی وچه از لحاظ اقتصادی و.... روبرو بوده و

بخوبی نتوانسته است مسؤولیت خود را در قبال همشهریان رنجکشیده وفرهنگ دوست افغانستان. که در شرایط حساس کنونی نسبت به هر شرایط دیگر نیازمند کار فرهنگی سازنده ومتحرک در راستای تامین صلح ووحدت اسلامی هستند ادا.کند، اما بیاری پروردگار بزرگ وهمت والای نویسندگان متعهد و مخلص تا حدودی توفیق یافته است که بدور از هر گونه تبعیض واحساس ضد مردمی، پاره یی از وجایب خود را با نشر مطالب دینی، تربیتی وفرهنگی در جهت توجیه افکار عمومی نسل جدید به نفع جریانهای وحدت طلبی وصلح خواهی ایفا نماید.

امید واریم که این ماهنامه در کنار سایر نشریه ها ومجله های اسلامی وملی اخلاصمندانه در روند مبارزه علیه جهل، تعصب، تحجر، تفرقه، خود محوری وبی ثباتی گامهای مؤثر ومفید بر داشته ودر استقامت ترویج فرهنگ تشنج زدائی ورسیدن به مرحلهء خود باوری اسلامی چون دژی مستحکم قرار بگیرد که هیچ توطئه ودسیسه ای نتواند به آن آسیب بزند ویا منحرفش نماید.

در جهت توجیه افکار عمومی نسل جدید به نفع جریانهای وحدت طلبی وصلح خواهی ایفا نماید.

# دمادمه دینی در کربلا

مولوی محمد مختار مشاق پاوانی

مـــا در تـاریخ اسلام روزها و حوادث مختلفی را بخاطر داریم که روز عـاشوراء "دهـم مـحـرم الحرام" نقطه، عطف در تاریخ به شمار آمده است لفظ "عاشورا" قرار فرموده امام قرطبی رحمة الله علیه این لفظ "عاشوراء" از عاشر متقول است و به جهت تعظیم و بزرگداشت روز دهم محرم الحرام، علم آن روز قرار گرفته است به هر صورت روز عاشوراء روز بزرگی است کـه نـجات یافتن قوم موسی علیه السلام از فرعونیان، غرق شدن فرعونیان در نیل مصر در همین روز صورت گرفته است و آخرین حادثه، داغیکـه درین روز جگرها را پر خون ساخت و در تاریخ پر عظمت اسلام این روز را رنگ عزا و ماتم بخشید همانا واقعه خونین کربلا است که تاریخ اسلام به آن مینازد وغیرت دینداری و آزادی وقیام در برابر ستم در آیینه کربلا انعکاس یافته است که شهادت مظلومانه امام حسین و به اسارت رفتن خانواده اش بدست یاران یزید نمادهای زنده یی از آزادگی و ظلم ستیزی می باشد.

کیست درین انجمن محرم عشور غیور
ما هـمه بی غیرتیم آئینه در کربلاست

آری؛ عـاشوراء روز بزرگ است و پیشینه، دینی و تاریخی دارد اماشهادت افتخار آفرین امام حسین رضی الله عنه چون تاج بر تارك این روز درخشید و عظمت این روز را چند برابر ساخت و امام تشنه کام حضرت حسین ابن علی رضی الله عنهما وقتی می بیند که زحمات ۲۳ سال جد بزرگوارش حضرت محمد مصطفی ﷺ و زحمات ۳۰ ساله، خلفاء راشدین مورد تهاجم دستگاه های حکام جا بر قرار میگیرد و میخواهند از طـریـق زور بـالای مـردم حـکـومـت خـود را بقبولانند ازین رو او به خاطر نجات اسلام و مسلمین دست به قیام زده و یاران خـود را آماده پیکار میسازد. به کعبه مکرمه گام نهاده و در آنجا مردم را به قیام علیه حکومت فرامیخواند که این قیام تا سرحدات شام،عراق تاثیر خود را میکند که در نتیجه مردم کوفه نیز حاضر میشوند که به امام بیعت کنند و از بیعت یزید دست بکشند به روایت طبری به تعداد ۱۲۰۰۰ نامه به امام حسین می رسد به این اساس امام حسین رضی الله عنه راهی کوفه شد که تا قیام سراسری علیه حکومت یزید صورت گیرد ولی آنانکه نامه ها فرستاده بودند به خاطر حرص مال و حفظ جان شان در عهد شان استوار نمیمانند امام حسین رضی الله عنه چون اوضاع را مشاهده میکند خطاب به همه میگوید: "لشکریان یـزید آمده اند تا مرا به شهـادت برسـانند هـر کاری دارند با من دارنـد به بیعتی که بـا من نـمـوده

بودید اختیار دارید که به همان بیعت خود باقی می مانید و یا دست میکشید."

حضرت امام حسین رضی الله عنه با این اعلانش طبقه صادق و وفادار را از کسانیکه در حرف با او همنظر بودند جدا ساخت تا آنکه از میان هزاران نفر به جز ۷۲ نفر دیگر کسی باقی نماند اما حضرت امام رضی الله عنه با وصف کمی تعداد و وسایل جنگی قیام را علیه حکومت آغاز می نماید و به جهانیان چنین میفهماند که در قاموس جهاد و شهادت ناتوانی وجود ندارد با این روحیه فردای آنروز حضرت امام حسین رضی الله عنه با هفتاد و دو تن از یارانش مبارزه حق علیه ظلم را می آغازد صحنه جنگ در کربلا به حدی گرم می شود که طفلهای معصوم شانرا در پیش روی شان ذبح میکردند ولی آنها دست از مبارزه نبرداشته و به پیکار ادامه میدادند تا اینکه یاران با وفای امام یکی پی دیگری از پادر می آیند و امام خودش با زنان و کودکان معصوم وبی دفاع در میدان نبرد هنوز هم باقی است زنان و کودکانش را نیز بعضی را اسیر وبعضی را در پیش رویش ذبح میکنند مگر با آنهم هر نوع سازش پذیری را با دشمن عار میداند و جز راه مبارزه و پیکار دیگر چیزی را نمی پذیرد تا اینکه خود را در میان دشمن رسانده وعده از آنها را از پادر می آورد که بالآخره صدها و هزاران نفر بالایش هجوم آورده و زیر ضربات سلاحهای دشمن قرار گرفته و بر زمین می افتد و در آخرین لحظات زندگی اش چنین میگوید: چون دین جدم جز به شهادت و قربانی من پایدار و استوار نمی ماند پس ای شمشیرها مرا بگیرید.

اینجا است که باران تیرها و ضربات خونین شمشیرها و گلوله ها بر امام سر ازیر میشوند و در عهد و پیمان که با خدایش بسته بود پا ید ارمانده جام شهادت را به سر میکشد و باریختاندن خونش راه و روش را برای آزاد مردان تعین میکند.

به همه روشن است که گسترش دین اسلام محصول مجاهدت ها و تکالیف حضرت محمد ﷺ و یاران با وفایش میباشد که این دین آسمانی در اندك زمانی توسعه یافته و تعالیم انسان ساز آن همه جا را فرا گرفت و این دین رهائی بخش است که قانون ستم و بردگی را از گردن ملتها بدور انداخت و رهروان این دین در برابر ظلم و استبداد قیام نموده نگذاشتند که اهریمنان دیو صفت بر حریم اسلام تاخت و تاز نمایند و سعادت و بزرگی ایکه نصیب مسلمانها گردید ه بود مورد تهدید کفار قرار گیرد میبینم در دوران خلفاء و بعد از ان مسلمانان تا حدی به اسلام پابند بودند و عظمت شان طوری بود که آنها در جریان تاریخ در حوزه دین اسلام قرار داشتند تحولات علمی، اداری، و نظامی و همچنان تغییرات سیاسی و جغرافیائی ..... بدست مسلمانها بود زیر ا مسلمانها واقعاً به اسلام و ارزشهای اسلامی پابند بودند ملت بی دفاع افغانستان چه داشت که ابر قدرت جهانی را بزانو در آورد.

اگرما دیگر بخواهیم که در افغانستان و در دیگر جا ها نه تنها عظمت نظامی داشته باشیم بلکه عظمت سیاسی فرهنگی واقتصادی نیز از آن ما باشد، راهی وجود ندارد جز اینکه در وجود خود و جامعه خود تحولاتی بیاوریم و به فرامین پیامبر فرزانه اسلام چنگ زنیم و همیشه همچو امام حسین رضی الله عنه و یاران با وفایش آماده قیام و پیکار باشیم و بازور سر تسلیم نداده سازش پذیر هم نباشیم و شهادت در راه آزادی را سرمشق و دستور العمل زندگی خود قرار دهیم اینجاست که ما مسلمانها شاهد پیروزی را در آغوش خواهیم کشید. در اخیر فرا رسیدن عاشوراء و حادثه خونین کربلا را گرامی میداریم.

به امید رسیدن به قله های موفقیت و پیروزی.

# بهار طبیعت یا جنگ؟

تقدسی

فصل سرما جامهء سپید گونه اش را از پیکر طبیعت بیرون کرد و زمین آهسته آهسته پرند سبز رنگ و زمردین برتن می کند و فصل ربیع بروی طبیعت آغوش مهر کشوده است.

آسمان بلند لا جور دین گاهی بالبخندی محبت آمیز، و زمانی با ریختن اشك سرور از لای ابر های کوه مانند بر فراز کویران مقدم این نعمت را گرامی میدارد. کالبد افسردهء طبیعت در سایهء قدرت الهی روحی دوباره یافته و به نمو آغاز کرده است، گلهای هفت رنگ بهاری در آغوش نسیم می رقصند و عندلیبان چمن مست سرودند، در این رستاخیز بزرگ دست عطوفت غیب همه را یکسان نوازش می دهد تا تجدید حیات نمایند.

آری؛ بهار طبیعت چون استادی پند آموز فرا رسید تا به فرزندان آدم درس تحرك، تکاپو، مهرورزی و شادابی بیاموزاند. ماهم در شرایط حاضر بیشتر از هر وقت دیگر نیازمند چنین درس های سازنده و پندهای سودمند هستیم؛ زیرا کشور ما طی کمتر از سه دهه شاهد آرامی را به آغوش نکشیده و نسیم مهر آلود بهاری را استشمام نکرده است.

سالهاست که درختان این دیار شکوفهء بهار را بانا رنجك و خمپاره پیوند می زنند؛ هر درخت سروی که بر سینهء خاك قد می کشد، چوبهء دار می شود و هر قطرهء آبی که بر زمین جاری می شود حنظل می رویاند، غبار جهل روی شقایق زندگی پرده کشیده و گرد شکست بر رخ هر نو قامتی هاله زده است. آهوی محبت از قله های بلند گریخته و تار پیوند قطع شده است، روزگار، روزگار نامرادی و نامردی و نا مردمی ست.

گویی آسیاب زمان در این دیار به رود خون می گردد و در کام خویش جز دانهء حیات نمی طلبد، فضای روشن این سرزمین جایش را به سیاه شب خالی کرده و آفتاب صلح صمیمیت در فراسوی افق غروب نموده است.

ابر های قیر گون بهاری از نفس ها یکه یکه این ملت تشکیل می شود و سپس بر کویر بی آب و گیاه میهن تگرگ غم می بارد، بالآخره موسم بهار پیش از آنکه رنگ بهاری داشته باشد، شکل موسم لشکر کشی وصف آرائی در برابر همدیگر را بخود گرفته و هر باری که از رسیدن این فصل سخن به میان بیاید تصویری از فصل فاجعه و خون در اذهان مردم تداعی می گردد.

پس چه زیباست و نیکو که با نظر داشت درسها و اندرزهای این فصل میمون به سراغ مردم بیچاره و ستم دیدهء خود برویم و بر رخسارهء آنان بوسهء دوستی بزنیم، و با بر چیدن بساط سرما و جمود و خود خواهی و خود پرستی، در وازهء اخوت، محبت و از خود گذری را بروی همشهریان خود باز نمائیم و هاله ی گرد غم را از چهره های شان بروبیم، و با دشنهء نور قلب تاریکی را شکافته و در ظلمتکدهء تفرقه، فانوس وحدت و همدلی روشن کنیم و سر انجام در سفر تعهد و ترقی با یاران هدف همکاروان شویم و در کویرستان ستم سبزهء انصاف بنشانیم.

# اخلاق نیکو

داشتن اخلاق نیکو و رعایت معیارهای اخلاقی فکتور اساسی ای است که جایگاه انسانرا در متن جامعه مشخص کرده و شخصیت او را تکامل می بخشد. اخلاق پسندیده بزرگ ترین موهبت الهی است که برای انسان ارزانی کرده تا در روشنی آن راه مقصود را بپیماید از جامعهء که اخلاق و خوی خدا پسندانه رخت بر بندد و آفتاب نیکویی افول کند دیگر آن جامعه جامعهء اید آل انسانی نبوده و شاهد سعادت را به آغوش نخواهد کشید. و افراد آن پیش از آنکه گل واژه های اخوت، صلح، همکاری و همیاری را بشناسند درنده وار بجان هم می افتند و تشنج می آفرینند.

از همین رو است که تمام پیامبران الهی و در پیشاپیش ایشان پیامبر فرزانهء اسلام ﷺ آراستن مردم به اخلاق و حفظ موازین اخلاقی را در سر خط اهداف خود قرار داده و خودش را تمام کنندهء اخلاق نیکو معرفی میدارد. او می فرماید: (من فرستاده شده ام تا مکارم اخلاق را به پایه اکمال برسانم).

لذا بر ما مسلمانان در همه شرایط خصوصاً در شرایط کنونی لازم است که با پیروی از اساسات اسلامی خود را به اخلاق شایسته مزین کرده و موجبات سعادت و امنیت را برای جامعهء اسلامی فراهم آوریم.

**ارسالی: مشتاق احمد حبیبی از فقیر آباد، پشاور**

# از محافظه کاری تا مسؤولیت گریزی

احمد جاوید فیروز، مکه مکرمه

بشریت همیشه نیازمند همکاری و همدردی با یکدیگر اند بدون تعاون و همکاری افراد یك جامعه هیچگاه نمیتوان به پیشرفت و ترقی و صلح و آرامش نائل آمد، دوری جستن از همدیگر و بزرگ پنداشتن و عدم احترام آراء و نظریات همدیگر، یك جامعه اسلامی را از هم میپاشد و منسجم ساختن آن جامعه بار دوم کاری خیلی دشوار و سنگین و شاید هم بعید به نظر بر سد اما متأسفانه روح همکاری وهمیاری در تمام جوامع اسلامی بخصوص جامعهء ما در حال نزع است و حتی مردمانی که دعوای بزرگی و اسلامی می کنند در نقاب محافظه کاری از تحمل بار مسؤولیت در برابر جامعه و مسلمانان خود داری می کنند با ذکر کلمهء" محافظه کاری " شاید در ذهن ما این سوال خطور نماید که محافظه کاری افراد یك جامعه یعنی چه، شاید بعضی ما به محافظه کاران سرنخورده باشیم و یا احساس و درك نکرده باشیم، شاید احیانا از آنان تمجید به عمل آریم که واقعا شخص قانونی هستند و از قانون سرپیچی نمیکنند بیائید ببینیم که محافظه کاران چه نوع اشخاص اند؟ آیا محافظه کاری از صفات یك مسلمان است ویا خیر؟

**اولاً:** حفاظت در کار یعنی عدم خروج از چار چوب قوانین وضع شده از طرف حکومت و یا ادارات که شخص در آن مسؤول خدمت میباشد، البته یك صفت خوب و یا حمیده میباشد که شخص مسلمان باید پابند آن باشد.

**دوم:** چرا احیانا بعضی را محافظه کار میگوئیم، زیرا او کاری را که مطابق قانون نباشد انجام نمیدهد و این هم صفات پسندیده یك مسلمان میباشد.

**سوم:** محافظه امور دینی بر فرد مسلمان واجب میباشد مثل اداء نمازهای پنجگانه در اوقات آن، محافظه روزه در ماه مبارك رمضان حفاظت در حدودی شرعی، محافظه در امر فامیل، دادن زکات در اوقات معین و غیره اموری که در آن نص قرآن کریم موجود است. نیز خصلتی نیك است.

خوانندهء عزیز!

ولي محافظه کاری امروز از چوکات اصلی اش خارج شده و جامهء دیگری در بر کرده است و اشخاص که نمیخواهند برای بینوایان مستمند و یتیمان کمك نمایند از این نام سوء استفاده نموده و خود را از همه چیز دور نگهمیدارند گویا هیچگونه مسؤولیت در مقابل جامعه و مردم ندارند لهذا تا میتوانند خود را از مردم دور نگهمیدارند در هر کاری تجاهل می کنند

از مسؤولیت های اجتماعی فرار می کنند در حالیکه همه امکانات را در اختیار دارند پس آیا می توان چنین اشخاص را محافظه کار واقعی نامید؟! هرگز، درست این افراد حس انسان دوستی و خیر خواهی را از کف داده اند از مشکلات اجتماعی و مشاهدهء طبقه فقراء مسلمان لذت می برند گوئی درنده خویانی اند که شاخصهء انسانیت در وجودشان به خاموشی گرائیده است.

وبگفتهء سعدی اینها نباید نامشانرا آدم بگذارند:

تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

ولی اینها نه تنها گفتهء شاعر را نمی پذیرند بلکه خودشانرا بحیث بزرگ ترین انسانهای روی زمین جامی زنند و ادعای برتری دارند. این در حالی است که آنها از تمام نعمات دنیوی برخوردارند اما در مقابل آن کفر می ورزند زمانیکه نزد شان مراجعه کنی و مشکلات مردم بیچاره و همشهریان مسکین را با او شان درمیان بگذاری زیر کانه حس غیر دوستی و غریب نوازی را در خود دفن می کنند و باز

**اشخاص که نمیخواهند برای بینوایان مستمند و یتیمان کمک نمایند از این نام سوء استفاده نموده و خود را از همه چیز دور نگهمیدارند**

این جنایت نابخشودنی را در قالب محافظه کاری توجیه می نمایند انگار که آنها مسؤولان درجه اول مردم و اسلام هستند.

به هر حال باید قدری به آیات قرآنی که مسلمانان را به همدردی و همکاری بالای یکدیگر امر نموده است متوجه شویم باید سیر در سیرت سید مخلوقات محمد ﷺ نمائیم که چگونه به انسان و بشریت حق زنده بودن قایل بود باید اند نظری به زندگی نامه های خلفاء الراشدین نمائیم که عمر رضی الله عنه شبها در کوچه های مدینه گشت و گذار میکرد تا کسی مشکلی نداشته باشد حتی بر حیوانات تا چه رسد به انسان.

آری در حالیکه مقام و منزلت آنرا هیچکسی امروز ندارد ولی افسوس ما هم ادعای مقام و منزلت را میکنیم، آیا کسیکه به مقام و منزلت رسید مسؤول میباشد و یا غیر مسؤول؟

همیشه میشنویم و یا میبینم اشخاص که توانائی کاری را در رابطه به مردم دارند وقتی که حرف از کمك به مردم و یاری مظلومان زده می شود. صحنه را ترك می کنند و بزعم آنها دستگیری بیچارگان به حیثیت شان لطمه می زند.

یقیناً چنین عملی با هیچ موازین اسلامی قابل مقایسه نیست و صاحبان این عمل نا جوانمردانه، نباید نام شانرا محافظه کار بگذارند و به آن افتخار هم بکنند. ایشان باید اسم خود را مسؤولیت گریز، بی احساس و ناجوان مرد نهند که هموطنانشان از گرسنگی جان میدهند و آنها در دریای پول و شهوت شناوری دارند.

# وداع با دوستان

محمد معروف "فروغگر"

**امروز بادوستانم وداع می کنم** وداع تا مشهد بزرگ وحدت، تا جلوه گاه گلستان جوانه زده از خون شهدای راه جهاد و آزادی، تا لحظه شماری هائی که آخرین دشمن دین، وطن و ملتم را در روی ستیج بزرگ جهان به افتضاح و رسوایی ببرم، تا آن همه چهره های سیاه وارواح خبیث را که فرد فرد ملتم را به جرم جهاد، داد خواهی، ساختن افغانستان مستحکم در عرصهء چندین دهه در آتش بیداد و ظلم استبداد می سوزانند افشا کنم.

**امروز بادوستانم وداع می کنم**، می روم بر مزار شهدای دوملیون ملتم که در آرزوی آزادی از طاغوت برخط سرخ وفای شهادت سرماندند اما تسلیم دشمن کثیف و جهانخوار نشدند، می روم که یتیمان و بیوه های آنان را چه شد، دلا لان بین المللی عزت و شرف ملت ما با آنها چه معامله کردند، در کدام جاده ها، قصبه ها و کوچه های دوستان! آشنا به گداگری می پردازند؟! به دیار مهاجران می روم که غمگساران آن ها! باغ و زراعت شان را قطع کردند، خانه های شان را آتش زدند، دام و درخت آنها را به بازار عرضه کردند. قبور دسته جمعی آنها چون بوسنیا و کوسووا در گوشه، گوشهء کشور احداث شده است، به تفاوت اینکه در بوسنیا نصرانی ها مسلمانان را می کشتند، اما در کشورم مسلمان، مسلمان را می کشد. و دشت ها و کوه ها و جرهای عمیق کشور از قبرهای دسته جمعی مسلمانان انباشته شده است!!!

**امروز بادوستانم وداع می کنم** که با شیر مردان و مجاهدان حرف بزنم و درد دلم را با آنها مطرح کنم که طنین نعره های کفر ستیز آنان کاخ کریملین را از اعتبار ملی و بین المللی ساقط کرد، مجسمه های مارکس و لینین سرنگون شد و بلاك کمونیزم عملاً رو به نابودی و انحلال گذاشت، با آنها درد دلی دارم و از بزرگان شکوه هایی که قلم از احاطهء آن عاجز است، اگر آن ها مرتکب اشتباهات بزرگی که تصور آن محال می نمود نمی شدند، امروز چرا مردم بلا دیده و زجر کشیده و مظلوم بوسنیا، کوسووا، فلسطین، الجزائر، کشمیر و ... در آتش انتقام دشمنان اسلام می سوختند؛ زیرا اگر انقلاب ما جهانی بود ثمراتش نیز جهانی بود، علاوه بر آن که - این انقلاب - بر جهان اسلام تأثیر عمیق و به سزایی داشت بخش بزرگی از جهان کفر را که در اسارت و برده گی کمونیزم به سر می بردند نیز از زنجیر غلامی آزاد ساخت، درین جهاد اسلامی، مجاهد ان سایر جهان

اسلام شرکت داشتند و به مجرد استقرار حکومت نیرومند اسلامی در افغانستان، در آن کشورها نیز انقلابات مشابهی رخ می داد؛ گویا کشورما مرکز تجمع نهضت های اسلامی در جهان بود... حال که تا هنوز کار از کار نگذشته است و امکانات موجود است که مدعیان تحقق حکومت اسلامی در افغانستان در هر جهتی که قرار دارند براین امر قادر ند که با وحدت و یکپارچگی شان تمام توطئه های دشمن را نقش بر آب کنند و با بینش اسلامی بین الافغانی با در نظر داشت فاکتورهای مهم و تعیین کننده ملی قضیه افغانستان را خود حل و فصل نمایند و اجازه ندهند که در نتیجه مداخله اجانب بازار برادرکشی و هزاران فجایع دیگر در افغانستان گرم باشد..

**امروز با دوستانم وداع می کنم** و چیز فهمان جامعه ام را مخاطب قرار میدهم:

برادران، دوستان و عزیزانم، ای کسانیکه در شرق و غرب پراگنده شده اید، ایمان بخدا جل جلاله و رسالت پیامبر گرامی اش حضرت محمد ﷺ از خود مقتضائی دارد که هر مسلمان مکلف است طبق وسع انسانی اش در بر آورده شدن آن سعی نماید، وضع فعلی کشور ما که ازیك سو - هر روز خون ده ها مسلمان برزمین می ریزد از سوی دیگر گرسنگی، قحطی، عدم امنیت، ترس و اضطراب از آینده، زندگی ملیون ها انسان را تهدید می کند در موقعیتی قرار ندارد که در برابر آن بی تفاوت ماند، با هم متحد و همدست شوید و چون یك مشت محکم و کوبنده بر دهن ناسیونالست های منطقه پرست بکوبید؛ این عناصر پست فطرت همان خلقی ها و پرچمی های و طنفروش وبی وجدان هستند که غرض بر بادی آینده، افغانستان چند راه را در پیش گرفته اند:

☆ عیسوی و یهودی شده اند

☆ بهایی و قادیانی شده اند

☆ در شبکه های جاسوسی دشمنان اسلام بر ضد اسلام و افغانستان کار می کنند

☆ در جریانات فرهنگی و ادبی دشمنان اسلام متشکل شده اند

☆ در غرب و افغانستان آتش ناسیونالیزم منطقوی و لسانی را دامن میزنند.

**به دیار مهاجران می روم که غمگساران آن ها! باغ و زراعت شان را قطع کردند، خانه های شان را آتش زدند، دام و درخت آنها را به بازار عرضه کردند. قبور دسته جمعی آنها چون بوسنیا، کوسوو ا در گوشه، گوشه، کشور احداث شده است، به تفاوت اینکه در بوسنیا نصرانی ها مسلمانان را می کشتند، اما در کشورم مسلمان، مسلمان را می کشد. و دشت ها و کوه ها و جرهای عمیق کشور از قبرهای دسته جمعی مسلمانان انباشته شده است!!!**

☆ و بالاخره با این همه دارو مدار و اعتبار در ضرب وطنفروشی "وطن" گرد هم می آیند و درباره نتایج شیطنتهای شان به بحث نشسته، پلانگذاری های جدید و خطرناکی را به اسلام و مسلمانان بخصوص مردم افغانستان - ترتیب می دهند.

☆ این عناصر کثیف در غرب آن قدر مسأله پشتون و تاجك را دامن زده اند که بعضی اوقات مساجد خدا (جل جلاله) صحنهء برخوردهای خونین بین برادران مسلمان می شود، طوری که درین اواخر در "فیرانکفورت"، المان غرب در مسجدی طی برخوردی بین پشتون ها و تاجك ها ۱۲ نفر چاقو کاری شدند...

**امروز با دوستانم وداع می کنم** که این برادران مسلمان فاقد بینش را از توطیه های استکبار جهانی به دست های آلوده بخون ملت و کثیف کمونستهای خلقی و پرچمی و ستمی و افغان ملتی، آگاه سازم و به ایشان بگویم که شما بیایید از نزدیك افغانستان تان را ببینید، کشورهای همسایه آن را ببینید و ملت در بدرو خاك بسرتان را ببینید که در چه حالت زار و نزار زندگی، بخور ونمیرشان را با کوله بارهای ذلت، رسوایی، فضیحت و شرمندگی سپری می کنند، از خدا بترسید، بر حال این ملت رحم کنید، آتش تعصب های جاهلی را دامن نزنید و همه بنام مسلمان افغان با هم دست داده در فکر استقرار صلح و تشکیل حکومت مورد نظر کافهء ملت افغان در کشور شوید!

**امروز با دوستانم وداع می کنم** و به همه سران اقوام و قبایل مسلمان افغان تضرع می کنم که به تأسی از نقش قدم نیاکان و پدران شان دشمنان منطقوی و جهانی شان را تشخیص نموده با به راه انداختن جنبش وحدت ملی از اهداف والای انقلاب اسلامی شان به دفاع برخیزند و آن همه دستهای راقطع نمایند که به گماشتگی بیگانه گان برادران شان را به خاك و خون می کشند...

**به سوی افغانستان متحد، وحدت ملی و حکومت اسلامی.**

**والله اکبر**

**والمستقبل للاسلام**

این نوشته که از دکتور یوسف قرضاوی می باشد... توسط محترم حاذق مقیم مکه مکرمه به دری برگردان، و به اداره مجله فرستاده شده به نسبت اهمیت آن ما بخشی از آن را انتخاب نموده و بقیه آن را در شماره های بعدی نشر خواهیم کرد. ﴿ان شاء الله تعالی﴾

## تمدن جدید وما

برای نشر هر دین، عقیده، و مذهب وسائلی بکار است، اینترنت یکی از وسائل مهم تبلیغ و دعوت در عصر کنونی محسوب میگردد، دوری مسلمانان از شبکه اینترنت، وخالی بودن فضای اینترنت از مطالب اسلامی و قضایای شرعی در حقیقت گناه و اشتباه عظیمی است که مسئولیت آن بدوش همه مسلمانان میباشد و بخصوص علماء، دانشمندان، مفکرین، دعوتگران، و جوانان مثقف و با احساس، لذا بر مسلمانان لازم است تا مکانت اسلام را در شبکه انترنت حفظ نموده، و فضای اینترنت را از مطالب اسلامی، و قضایای فکری، ومسائل شرعی خالی نگذارند.

محمد نعیم حاذق از مکه مکرمه

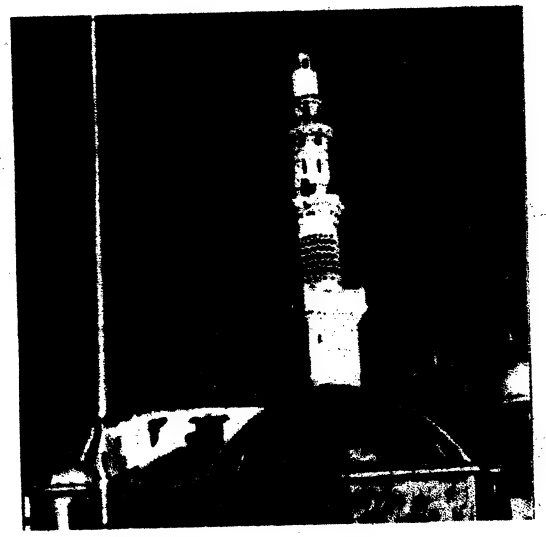

# در حاشیه هجرت پیامبر ﷺ

یکی از حوادث و رویداد های مهم و سرنوشت ساز در تاریخ اسلام که بعد ها توسط حضرت عمر فاروق رضی الله عنه مبدأ شمارش سال و ماه هجری قمری بحساب آمد هجرت رسول اکرم ﷺ است. این حادثه بزرگ تاریخی درس ها و اندرزهای پر قیمتی را برای امت اسلامی دارد که باید مسلمانان از آن بیاموزند و از خواب غفلت به جاده انتباه قیام کنند تا مجد و عزت گم کرده شانرا اعاده نموده و زنجیرهای ذلت و بزدلی را قطع نمایند.

اسلام از نقطه صفر آغاز میشود، و در مدت محدودی تاریکی و ظلمت عالم را روشن میسازد، قصر کسری و عرش قیصر بلرزه در می آید، و مسلمانان منزلت عالی ای در میان بشر حاصل می نمایند، و آن همه ثمره ایمان کامل، عقیده راسخ، اخلاص در عمل، و صبر در دعوت بوده است.

در طی قرون متمادی از عهد آدم علیه السلام تا امروز، هر دین جدیدی که ظهور نموده است اول از نقطه صفر شروع شده ولی با تحمل و جدیت در کار واستمرار در دعوت توانسته است وجود خود را در میان بشر اثبات نماید. پیغمبر اکرم ﷺ یك شخص یتیم و تنها، ضعیف و ناتوان، ولی امین و صادق، در وسط کفر وشرك در قبیله قریش در سن چهل سالگی به پیغمبری مبعوث میگردد، ده سال، مردم را در مکه مکرمه بدین حق دعوت می نماید و در خلال آن بطرف طائف سفر کرد ولی مردم طائف به سخنانش گوش ندادند و او را مورد اذیت قرار دادند، بار دیگر به مکه مکرمه برگشت، و دعوت خویش را در میان کاروانهائیکه به زیارت بیت الله تشریف می آوردند، استمرار بخشید، روزی آنحضرت ﷺ خواست تا قبائل عرب را به اسلام دعوت نماید تصادفاً با گروهی از قبیله خزرج در نزد عقبه رو برو میشود، خطاب میکند؛ شما کیستید؟ در جواب گفتند: گروهی از قبیله خزرج، گفت: از موالی یهود؟ گفتند: بلی، گفت : آیا حاضرید چند لحظه با هم بنشینیم؟ گفتند: بلی. مجلس دائر شد، پیغمبر ﷺ آنانرا به دین اسلام دعوت نمود. اسلام را برایشان شرح نمود، و آیاتی از قرآن کریم را تلاوت کرد، و ازینکه قبیله خزرج قبلا با یهودیها زندگی میکردند، از ظهور پیغمبر جدید آگاه بودند، و در وقت منازعات و اختلافات،

یهودیها آنانرا تهدید میکردند که پیغمبری جدید ظاهر میشود و ما را نصرت و یاری میکنند تا شما را نابود سازیم. وقتیکه خزرجیان سخنان مبارك آنحضرت ﷺ را شنیدند، تهدیدات یهودیها را بیاد آورده و فرصت را غنیمت می شمارند، و در دوستی و ایمان به آنحضرت ﷺ سبقت نموده، وبدین اسلام مشرف میشوند، و بلسلاح ایمان وعقیده راسخ بطرف مدینه منوره بر میگردند، قوم خود را بدین اسلام دعوت نموده، و آنانرا از ظهور پیغمبر جدید اطلاع میدهند، تا آن که در سراسر مدینه منوره از اسلام نام برده میشود.

در سال بعدی دوازده نفر از انصار بطرف مکه مکرمه حرکت میکنند، و در وادی عقبه با پیغمبر ﷺ یکجا میشوند و با او بیعت میکنند، و بنام بیعت عقبه اول یاد میشود. کاروان دوازده نفری پس از بیعت در فضای اخوت و برادری، با قلب های مملوء از ایمان با آنحضرت ﷺ وداع گفته و بطرف مدینه منوره حرکت میکنند، مصعب بن عمیر رضی الله عنه از طرف پیغمبر اکرم ﷺ مامور میگردد تا آنان را همراهی نموده، و احکام اسلام را به اهل مدینه ابلاغ نماید. کاروان اهل ایمان در مدینه منوره میرسند، مورد تکریم و اعزاز اهل مدینه قرار گرفته و درجو کاملا برادرانه آغاز بدعوت می نمایند، مدت زیادی نمیگذرد که نور اسلام در هر خانه انصار طلوع نموده، و مردم مدینه در پرتو اسلام به زندگی نوینی دست می یابند، و در شوق دیدار پیغمبر خدا و نصرت و یاری او میشوند، قلب های مملوء از ایمان دیگر طاقت دوری از پیغمبر اسلام را ندارد، کاسه صبر آنان لبریز شده است، و بیش از ین سزاوار آنحضرت ﷺ نیست که در کوه های مکه رنج و تعذیب شود، همان بود که کاروان هفتاد نفری از انصار بطرف مکه مکرمه حرکت میکنند تا نصرت و یاری شان نسبت به آنحضرت ﷺ را اعلان نمایند، در وادی عقبه با پیغمبر خود یکجا میشوند، و در لحظات سعیدی با کمال اخلاص، و جدیت برایش میگویند: میخواهیم با شما بیعت کنیم، پیغمبر اکرم ﷺ همراه ایشان بیعت میکند که او را نصرت و یاری کنند، در راه خدا انفاق نمایند، امر بمعروف و نهی از منکر کنند، و در راه خدا از هیچکسی نترسند، ووقیکه به مدینه منوره میرود از او دفاع کنند طوریکه از جان، زن، و فرزند خود دفاع میکنند آن بیعت بنام بیعت عقبه دوم یاد میشود، و کسانیکه در آن بیعت شرکت داشتند هفتادو مرد ودو زن بودند.

همان بود که اجازه هجرت از مقام عالی آنحضرت ﷺ صادر میگردد، وهجرت آغاز میشود، صحابه کرام راه هجرت را اختیار نموده و پیغمبر اسلام ﷺ در مکه مکرمه باقی میماند و منتظر فرمان الهی است تا برایش اجازه هجرت داده شود.

عظمت و شوکت مسلمانان رو به افزایش است، کاروان اهل ایمان روز بروز قوت میگیرد، اینجاست که مشرکین قریش در هراس افتیده با تدویر مجلس اضطراری در فکر قتل آنحضرت ﷺ میشوند، و در عین وقت از طرف خداوند متعال اجازه هجرت برای پیغمبر ﷺ داده می شود.

از عائشه أم المؤمنین رضی الله عنها روایت شده که وی گفت: پیغمبر اسلام ﷺ در خانه ابوبکر جز از طرف صبح و یا شام تشریف نمی بردند اما روزیکه برایش اجازه هجرت داده شد، در وقت ظهر بود که در خانه ما تشریف آورد، وقتیکه ابوبکر او را دید گفت: حادثه رخ داده است زیرا هیچگاه آنحضرت ﷺ در چنین وقت در خانه ما تشریف نمی آوردند عائشه رضی الله عنها می گوید: تنها من و خواهرم اسماء و پدرم ابوبکر در خانه بودیم، وقتیکه پیغمبر ﷺ داخل خانه شد به ابوبکر گفت: کسیکه با شما است از خانه بیرون کنید. ابوبکر گفت: یا رسول الله آنها دختران من هستند، بیگانه نیستند، فدایت پدرم و مادرم، پیغمبر ﷺ گفت: خداوند برایم اجازه هجرت داده

اسمت ابوبکر فریاد زد: مرا با خود ببرید. پیغمبر ﷺ مهربانی نموده گفت: شما همراه من هستید. عائشه رضی الله عنها میگوید: تا آن وقت باور نمی کردم که کسی از خوشی گریان کند، ولی دیدم که چشمهای ابوبکر از خوشی اشک می ریزد.

ابوبکر رضی الله عنه قبلا عاشق هجرت و همراهی پیغمبر اکرم ﷺ بود، و بخاطر این غرض دوشتر را آماده ساخته بود، یکی را برای رسول الله ﷺ و دیگری را برای خودش، ولی پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: من به شرطی از شما قبول میکنم که قیمت آنرا برایم بگوئید. وقتیکه قیمت شتر را تعیین نمود با هم توافق نموده و شتران را به نزد عبدالله بن اریقط که او را راهنما گرفته بودند، ماندند، وعلی رضی الله عنه مامور گردید تا در مکه بماند و امانتهائیکه در نزد آنحضرت ﷺ بود به اصحابش بسپارد.

پیغمبر ﷺ همراه صاحبش ابوبکر راه هجرت در پیش گرفتند و از سوراخیکه خلف خانه ابوبکر بود بر آمدند و بطرف کوه ثور در اتجاه مخالف مدینه منوره حرکت کرده، و در غاریکه امروز بنام غار ثور مشهور است داخل شدند، تا مشرکین قریش اثر آنها را پیدا نکنند.

مشرکین با عزم قوی ایکه بخاطر قتل پیغمبر ﷺ اتخاذ نموده بودند در حرکت میشوند و در بستر خواب آنحضرت ﷺ حضرت علی را می بینند، همه به خشم شده و هر طرف میدوند و اعلان میکنند که هر کس آنحضرت را باز گرداند برایش صد شتر جائزه میدهند، ولی پیغمبر اکرم ﷺ و یارش ابوبکر مدت سه روز را در غار با شرائط سخت و ناگواری سپری می کنند، مشرکین قریش تا دهن غار هم می آیند ولی موفق بدیدن پیامبر نمی گردند، ابوبکر وقتیکه متوجه میشود پاهای مشرکین را در دهن غار می بیند، در چنین لحظات دلخراش پیغمبر اکرم ﷺ را خطاب میکند: یا رسول الله اگر مشرکین بطرف غار متوجه شوند، ما را می بینند. پیغمبر ﷺ که مطمئن بود خداوند او را مددگار است میگوید: ای ابوبکر چه فکر میکنی به دو شخصیکه سوم آن خداوند باشد؟

عبد الله فرزند ابو بکر تمام روز را در مجلس قریش می گذرانید، ووقتیکه شام می شد اخبار آنانرا به حضرت محمد ﷺ ویارش ابو بکر انتقال میداد، عبد الله بن فهیره مولای ابو بکر چوپان اهل مکه بود، وی با رمه اش اثر پای عبد الله بن ابو بکر را تعقیب می نمود تا مشرکین قریش از قضیه خبر نشوند. تمام شب را با آنحضرت می گذرانید وپیش از طلوع صبح خود را در مکه می رسانیدند تا قریش از حال آنها آگاه نشوند وبعد از سپری سه روز در غار، راه هجرت بطرف مدینه منوره را اختیار میکنند، البته قصه هجرت بطرف مدینه منوره، حوادث راه، ومعجزاتیکه درین اثنا رخ داده است، استقبال اهالی مدینه از حبیب شان مصطفی ﷺ، وبنای حکومت اسلامی در مدینه منوره موضوعات تفصیلی ایست که نمیتوان آنرا در این مختصر خلاصه کرد. صرف گفته می توانیم کسیکه سیرت آنحضرت ﷺ را بدقت مطالعه کند، واز جمله مؤمنان واقعی باشد، یقین کامل پیدا میکند که نیروی مردمی، وحجم اقتصادی مسلمانان امروز ضعیف نیست، ولی ذلت وتخلف مسلمانان در بزدلی وچند پارچگی وعدم توکل شان بخداوند محسوس میگردد "ولکنهم غثاء کغثاء السیل".

بار دیگر مسلمانان به تجدید عهد، التزام بدین، توکل بخدا، اخلاص در عمل، جدیت در کار، شجاعت در مقابل کفار، واستخدام به کلیه وسایل ممکن ضرورت دارند، تا از این وضع ذلت بار نجات یافته ووجود خود را در عالم کنونی با عزت وشرافت کامل ثابت سازند.

# د افغانی ځوانانو ستونزی او مسولیتونه

گل آغا احمدی

لومړی: د پوهنی او روزنی ستونزی

په تأسف سره باید ووایو چی د لوئی غمیزی په دوران کی زموږ د ټولنی د پوهنی او روزنی بنسټ ته زیات زیان رسیدلی دی چی د هیواد په داخل او د هجرت په محیط کی زیات محسوس کیږی، دقیقه سر شمیرنه خو نه شته خو که ووایو چی نن د هیواد په سلو کی ۹۸ ٪ ځوانان د پوهنی له نعمت څخه بی برخی دی نو مبالغه به مو نه وی کړی او چا ته چی څه ناڅه د زده کړی چانس په لاس ورغلی دی د هغوی مخی ته هم د ستونزو یو لوی قطار پروت دی چی زیاتره وخت ئی له حل څخه عاجز وی.

د هیواد په داخل او خارج کی ځوانان د نامناسبو شرائطو، مختلفو نصابونو، د مضمونونو د زیاتوالی او د پردیو کلتورونو د حملو سره مخ دی او یا دا چی خپل تعلیم ئی د نورو ستونزو د پیدا کیدو په صورت په نیمائی لاره کی نیمگړی پاتی کیږی.

ځینی ځوانان فکر کوی چی له تعلیم او تربیی څخه نه جوړیږی نو دا غوره گنی چی د یو کسب زده کړی ته لاس واچوی او یا دا چی د کار په دگر کی خپل ځان پلی کړی که څه هم چی د زیاتو ستونزو سره ملگری وی په همدی توگه زیات هغه ځوانان چی څه نا څه د پوهنی شرایط ورته آماده هم وی خپلی زده کړی پریږدی.

زیاتره ځوانان کله چی د ښوونځی د ثانوی مرحلی څخه تیریږی که څه هم چی د رغبت خلاف ئی وی د ځینو خاصو اقتصادی او ځانگړو شرائطو له کبله پوازی یوی او یا دوو پوهنځیو ته د ورتگ لپاره زړه ښه کوی او نور پوهنځی هسی ذ وخت ضیاع بولی البته هغه ځوانان چی پوهنتونونو ته د ورتگ چانس لری.

د افغانی ټولنی ځنی ځوانان د بهرنیانو د نابودو افکارو قربانی کیږی پدی ځای کی هم د ځوانانو هغه ټولگی ته اشاره ده چی د تعلیم او تربیی د گرته په تللو کامیاب شوی وی او په مختلفو مراحلو کی قرار لری هغوی حتی د خپل هویت په خرگندولو شرمیږی او د کامیابی ټول راز د پردیو، په افکارو،

افغانی ځوانانو او په مجموع کی د افغانستان ټول وگړی د زمانی په یوه اساس پراو کی په یوه تریخ او دردونکی ژوند په بهیر کی خپل ژوند پر مخ بیائی پداسی حالاتو کی په طبیعی توگه ژوند خپله اصلی بڼه بدلوی ستونزی او دردونه ډیریږی او وگړوته د آموزینی مختلفی مرحلی مخی ته راولی نو پداسی حالاتو کی د ځوانانو په وړاندی هم زیاتی ستونزی سر راپورته کوی چی ددی سره د ځوانانو مسئولیت او له ستونزو سره د مقابلی د لارو چارو لټول اړین برینبی.

پدی مضمون کی کوشش شویدی چی لومړی د افغانی ټولنی د ځوانی طبقی ځینی ستونزی په گوته شی او په دویمه برخه کی هغه مسئولیتونه او دندی روښانه شی چی د ستونزو په لری کولو او کمولو کی گټوری برینبی البته د هر چا نظر بیلی بیلی ځانگړتیاوی لری چی له گټی او نقص څخه خالی ندی او زما لیکنه هم د نوموړی قاعدی مطابق د نواقصو څخه خالی نده خو بیاهم هیله من یم چی د خپلی ځوریدلی ټولنی ځوانی طبقی ته زما دا نیمگړی لیکنه گټوره ثابته شی.

که د افغانی ټولنی د ځوانانو ټولو ستونزو ته ځیر شو نو شاید چی څیړلو او تحلیل ته ئی د یوی لوئی لیکنی اړتیاوی خو په مختصر ډول ځینی اساسی ستونزی په گوته کیږی چی زموږ د ټولنی ځوانان ورسره مخ دی.

الفاظو او پرمختگونو کې وینی، ځینی ځینی په خپلو خبرو او لیکنو کې هغه الفاظ کاروی چې د افغانی ټولنی غلیمانو پری تحمیل کړی او دوی ځنی اغیزمن شوی دی.

ځینی ځوانان د مالی امکاناتو د نشتوالی او یا د خاصو شرائطو له کبله مجبوریږی چې د تعلیم او تربیی هغه ډگر ته ځان ورسوی چې ورتلل ئی ممکن دی داسی زده کوونکی او محصلین که څه هم زیار باسی او د پوهنی د هماغه ډگر په فتح کولو کی بریالی کیږی خو بیاهم داسی بریښی لکه چا چې خپل محبوب ځنی پټ کړی وی او پخپل زړه کې یو جهان آرمانونه لری او خپل ځان یو بریالی انسان نه گنی.

ځینی ځوانان که څه هم چې استعداد لری د نسستی او لتمی له کبله د خپلو ورځنیو درسونو په لوستلو کی تمبلی کوی او په کوم ځای کی چې د درس لوستل او په لیلیه کی اوسیدل ورته پیدا شی نو یواځی خپل وخت پکی تیروی او د راتلونکی په هکله دروښانه فکر او درندو مسئولیتونو څخه ځان فارغ گنی. هو ځینی ځوانان شته دی سره لدی چې د تعلیم او تربیی نیکمرغه دروازی ئی ټکولی او څه ناڅه زده کړی ئی سرته رسولی خو بیاهم د هوا او هوس په فکرونو کی ډوب تللی وی او د هیڅ راز منکراتو د کولو څخه ده ده نه کوی په پټه او ښکاره یواځی د خپل وخت د خوشحاله تیرولو لپاره فکر او عملی کرنی تر سره کوی. نو د پورتنو اصنافو په ښکاره کولو سره جوتیږی چې د افغانی ټولنی د پوهنی او روزنی د کاروان د لارویو مسئولیت او دندی څومره درندی دی؟ او باید څه وکړی چې هم خپلی کورنی، ټولنی او خپلو وگړو ته گټور تمام شی؟

ځوانانو ته پکار دی چې د امکاناتو په صورت کی د خپلی خوښی علم حاصل او د امکان په صورت کی د عمل او تطبیق په ډگر کی پلی کړی او د هغی په پلی کولو کې د خپلی ټولنی او وطن درفاه، آبادی او سمسورتیا وسائل وخیږی او که چیری د خپلی خوښی سره سم د ټولنی او روزنی ډگر ته د ورتگ امکانات نه وینی نو د موجودو امکاناتو په رڼا کی دی خپل ژوند د علم او پوهی په رڼا ښکلی کړی او هیڅ وخت دی مایوسی د ځان ملگری نه کړی ځکه علم او پوهه حتماً ځای نیسی او انسان د انسانیت لوړو پوړیو ته پورته کوی لکه چې قرآن عظیم الشأن هم دی مطلب ته په صراحت سره اشاره کړی ده. زموږ د ټولنی ځوانانو ته ښائی چې د خپلی ټولنی د پرمختگ او هوساینی تصویر هر یو ځانگړی له ځانه سره ولری، د نورو په غولیدلو اشعارو، وعدو او تخریبی هلوځلو ځان ته دوکه ورنکړی. افغانستان د ټولو افغانی پرگنو مشترک کور وگڼی او د خپلو خلکو د یووالی او وحدت شیرازه د تل لپاره آباده وساتی.

همدارنگه ځوانان مسئولیت لری چې د علم او پوهی سره یوځای د مختلفو فنونو زده کړی ته هم وخت ورکړی د عصری ټکنولوژی ټول اړخونه زده او وخیږی او بیا خپل هیواد ته د گټورو شیانو د لیږدولو په فکر کې شی.

همدارنگه ځوانان مسئولیت لری چې د خپل ذوق او سلیقی سره سم د ادب په ډگرونو او مجلسونو کی گدون وکړی او د خپلو تجربو په رڼا کی گټورو لیکنو ته لاس اوږد کړی د لیکنی لاری چاری زده او د ټولنی وگړو ته ئی په لیږدولو کی هڅه وکړی. زموږ د ټولنی روښانه ځوانان مسئولیت لری چې د جگړی، تعصبونو او ورانیو د بندولو په فکر کی وی او پخپله د ناولو افکارو او اهدافو ښکار ونه گرځی او ټول په گډه د گران هیواد افغانستان د بیا آبادی، سوکالی او د وگړو د آرامی لپاره کار وکړی.

هغه ډله ځوانان چې د څو ورځو مادی ژوند په ناروا لوخړو کې راگیر شوی دی مسئولیت لری چې لدی تورتم څخه ځانونه وباسی په رڼتیا سره علم حاصل کړی، گټورو کارونو او لارو چارو ته لاس اوږد کړی او پدی پوه شی چې ددنیا ژوند ډیر لنډ او مؤقت دی نو ضروری ده چې پدی لسویه آزموینه کی د بریالیتوب لاری چاری ولټوی او داسی کارونه وکړی چې ددنیا او آخرت دواړو نیکمرغی پکی پوښلی وی.

دوهم: د پردی کلتور سره مخامخ کیدل زموږ د ټولنی د ځوانی طبقی بله ستونزه داده چی د لوئی غمیزی په دوران کی د مختلفو پردیو افکارو او کلتورونو سره مخ شول البته پدی ځای کې د هغه ځوانانو بنه ځیرل کیږی چې د شنه غورزنگ په بهیر کی ورسره مخامخ شول ځکه چی د سره غورزنگ د بهیر لارویانو ته موږ افغانان نه شو ویلای او دروانو ستونزو او مشکلاتو بنسټ ایښودونکی ئی گڼو او که چیری د کمونستانو بغاوت منځ ته نه وای راغلای نو نن به زموږ د هیواد او وگړی او ځوانان داسی لالهانده او سرگردانه نه وای. د پردی کلتور په هکله چی خبره کیږی نو د غمیزی تر مخه هم د ځوانانو په ټولگی کی ځینی ښکاره کیدل خو کله چی افغانان له خپل ټاټوبی څخه وتلو ته اړ شول ددی سره سم د یوه کلتوری ناورین په منجو کی هم را گیر شول ددی څخه دوهم مطلب هغه افغانی ځوانان دی چی د پوهی دروازی یې تپکولی او په مختلفو مراحلو کی په درس ویلو بوخت دی. ځینی ځوانان دی چی خپله ټوله نیکمرغی د پردیو په کلتور کی وینی او داسی فکر کوی چی حتماً باید د ځوانی په مرحله کې د ځینی هغو بی بندوبار یو ښکار ئی چی استعماری قوتونو په اسلامی ټولنو تپلی دی نو همدا ډله به وینی چی په جامو، خبرو، گرځیدو او زیاتو اعمالو کې د نورو د کلتورونو تابعداری کوی او پداسی شکل او مظهر د ښوونځی ټولگی یا عامو مجلسونو ته حاضریږی چی زموږ د ټولنی د کلتور سره سر نه لگوی.

ځینی ځوانان بیا ددی له کبله د خپل کلتور او هیوادنی مینی څخه لیری پاتی شوی چی اصلاً د هجرت په محیط کی شپی او ورځی تیروی او هغه فضا نشته چی له خپل تاریخ، کلتور، ژبی او داسی نورو اعتباراتو څخه خبر شی دا صحی ده چی په کورونو کی د پلار او مور او یا ورونو له خوا د وطن په هکله فکر ورکول کیږی خو دا ډیر سطحی معلومات دی او د هغوی تنده نه شی ماتولی البته زیاتره هغه ځوانان ددی ستونزی سره مخ دی چی په بهرنیو تعلیمی اداراتو کی په زده کړه مصروف دی د نورو تاریخ لولی، د نورو ملي سرود اوری او د نورو د ترقی او پرمختگ وسائل ځیږی. البته هغه ځوانان او ماشومان د دزیاتو ستونزو سره مخ دی چی د گاونډیو هیوادونو څخه لری په غربی ملکونو کی اوسیږی او هغوی حتی د خپلی ژبی له پوره زده کړی څخه محروم دی.

ځینی ځوانان د خپل هیواد د کلتور او ژبی او نورو اعتباراتو څخه هم خبر دی او د نسبی تعلیم خاوندان گڼلی شی خو بیا هم په یوه او بل شعار د نژدی او لرې پردیو حلقاتو د مصلحت لپاره کار کوی البته لدی کار څخه مختلفی موخی لری چی زیاتره ئی په محیط او ټولنه کی د ځانونو مطرح کول او ځینی مادی گټی په لاس راوړل دی. د همدی اهدافو د لاسته راورلو لپاره پردی الفاظ، پردی افکار، او پردی شعارونه بدرگه کوی د خپلی ټولنی، تاریخ، کلتور، وگړو، او ملی اساساتو او تاریخی لویو شخصیتونو ته په بده سترگه گوری بد رد ورته وائی او د خپل هیواد د تاریخ په مسخ کیدو پسی ئی ملا ورتړلی البته نوموړی کار هم د هیواد څخه بهر په گاونډیو ملکونو کی د پرتو مهاجرو ځوانانو په ځینو حلقاتو کی دوام لری په شعوری او غیر شعوری توگه ئی ځینی ځوانان په خپل چاپیریال کې را ټول کړی دی. پدی هکله ځوانان مسئولیت لری چی تر هر څه لومړی د خپل هیواد، وگړو، او خپل ملی کلتور پالنه او ساتنه وکړی په بین المللی ډگر کی د یوی ټولنی او ولس تثبیت هغه وخت ښه ممکن دی چی ځانگړی اصالت او کلتور ولری او وگړی ئی پالنه وکړی. د نورو کلتور پالنه خو زموږ هیواد دورانی تر دی حده پوری را ورساوه چی نن ورځ د یوی ورانی کندوانی سره تشبیه کیدای شی او نوموړی پالنه لومړی د سره غورزنگ او بیا وروسته د شنه غورزنگ لیکو په هیواد کی پلی کول وغوښتل چی دواړه د ناکامی سره مخ شول البته که وروسته لدی هم څوک دا کار کوی پایله به ئی ناکامی او ندامت وی. لوی خدای جل جلاله دې وکړی چی زموږ ځوانی پرگنی تر هر څه لومړی د هیواد دین، ناموس، ملی فرهنگ او کلتور ته د وفاداری لوره وکړی او په ساتنه کی هیڅ راز غفلت ونه کړی او تر بل هر چا ځوانان د نوموړو اساساتو په ساتنه کی زیات مسئولیت لری او پدی هکله ئی کار زیات گټور گڼلی کیږی.

*د افغانی ټولنی مؤمنو او متعهدو ځوانانو ته د روښانه راتلونکی په هیله.*

# یادی از قیام حماسه آفرین ۲۴ حوت مردم سلحشور هرات

دوکتور محمد شعیب مجددی
کالیفرنیا - امریکا

**قیام های جهادی وطن ما افغانستان حرکت زودگذر وبدون پیامدی نبوده است که بزودی از اذهان ملت مومن و رنجدیده ما زدوده شود. بلکه در زمره، حماسه های جاویدان تاریخ انسانیت ثبت گردیده است.**

ارزش والا وپر اهمیت قیام های جهادی آنگاه نمودار شد که در اثر جهاد مردم مؤمن ما پوزه، قدرت جهانی روس بخاك مالیده گردید وبرای همیش نه تنها بر سیطره جوئی استعمار سرخ خط بطلان کشیده شد بلکه ساحه، استعماری کمونیزم در جهان از هم پاشید وزنجیر اسارت از دست وپای اروپای شرقی وآسیای مرکزی باز ومشعل فروزان راه یابی رهائی برای جهانیان روشن گردید.

اواخر زمستان ۱۳۵۷، هرات باستان شاهد قیام حماسه آفرین ده ها هزار انسان پاك وسر بر کف وشهادت بیش از بیست وپنج هزار فدائی راه حق بود. در آن لحظاتی که دشمنان دین ووطن این فروخته شده گان وابسته به اجنبی پلان های ناجوانمردانه اسارت وبندگی را می کشیدند ونابخردانه مردم مؤمن ما را زیر شکنجه های روحی وجسمی به جرم خدا پرستی شهید می ساختند، مجاهدین راه حق وسر سپرده گان وطن کمر همت بستند ومقابل خونخوار ترین دشمنان دین ووطن قیام کردند، آنطرف جبهه مدرنترین هوا پیماهای غول پیکر، هلیکوپتر های ضد کارتوس، تانك های زنجیر دار، توپ های جدید الاختراع که برای اولین بار در گیتی به آزمایش گذاشته می شد واینطرف جبهه مردم پا برهنه، با شکم گرسنه، دست خالی. اما با ایمان، ثابت قدم وپایدار، مصمم وبا اراده قرار گرفته بودند. مردم شجاع ودلیر هرات که تجاوز های جاهلانه، فروخته شده گان کفر والحاد و وابستگان اجنبی کاسه صبر شان را لبریز ساخته بود، صبحگاهان روز پنجشنبه سر تعظیم وتسلیم بدرگاه ایزد متعال فرود آورده نماز بر حق را ادا کرده راه جهاد مقدس را پیش گرفتند. در آن لحظاتی که نور خورشید کم وبیش از پشت کوهپایه ها بلند میشد واشعه طلائی اش روی امواج هریرود صفحه حماسه آفرین بر تاریخ بشریت مینگاشت سر سپرده گان راه حق وآزادی با عزیزان وداع کرده واز دهکده ها بسوی شهر شتابان شدند. از کوره راه ها وکوچه وپس کوچه گذشته بیرق سبز را هم آغوش با نعره ملکوتی الله اکبر الله اکبر به پیش میبردند. طنین آواز های مردانه که از اعماق قلب مردم مؤمن ما بر میخواست در سواحل هریرود ودامنه تیموریان وبرجهای قلعه اختیار الدین وگلدسته های مسجد جامع را به لرزه در آورده بود وآن شیفتگان صراط المستقیم وعاشقان وفادار قرآن ومحمد ﷺ از شوق وصل حجله

مقدس شهادت چنان مستانه وعاشقانه الله اکبر میکشیدند که قلب دشمنان را در هم میشکافت وجهاد برای دین وآزادی مفکوره ای بود که مردم را چون زنجیری به هم پیوسته بود وگستگی وخللی در جریان مقدسی که پیش می بردند دیده نمی شد. کرگسان ووحشیان این دشمنان دین ووطن از فتنه گری های چنگیزی استفاده کردند، همانطور که چنگیزیان به گواه تاریخ مردم هرات را قتل عام کردند وبرای اینکه مطمئن شوند که احدی زنده نمانده است با مکر وحیله بر مناره های مساجد آذان دادند. با شنیدن نعره ملکوتی "الله اکبر الله اکبر" تعداد انگشت شماری که از زیر تیغ چنگیزیان جان بسلامت برده بودند با شنیدن اذان به امید برگشت صلح وآرامش روی سرکها براه افتادند ولحظه، بعد سم ستوران چنگیزی سینه های پاك این مردان را بخاك وخون یکسان ساخت. ملحدین وابسته به اجنبی با فتنه گری چنگیزی همانطور به مسجد جامع هرات رفتند ومردم ما را غافل گیر کردند بی خبر از اینکه خشم این مردم را نمی توانند با حیله های چنگیزی فرو نشانند. جهاد شروع شد وسرهای فروخته شده گان از تن جدا گردید، دفاتر دولتی همه وهمه به تسلط مجاهدین در آمد وده ها هزار مجاهد بر روی جاده ها نعره الله اکبر میکشیدند وبه پیش میرفتند. صاحب منصبان وعساکر مسلمان در فرقه عسکری دست به عمل شدند ودشمنان را سرکوب کردند وبه مردم پیوستند، چند روز شهر ودفاتر بدست مجاهدین بود ومردم از شوق وخوشی زیاد به پیراهن نمی گنجیدند. واما چه پایان غم انگیزی انتظار شادی ومسرت مردم را میکشید وآن لحظات شوم وفراموش ناشدنی چه زود رسید آنگاه که طیارات بم افکن اجنبی به پشتیبانی کاسه لیسان کرملین از روسیه وتانکها وهلیکوپتر های ضد کارتوس ملحدین شهر زیبا وغرق در خوشی هرات را زیر بمبارد مانهای ضد بشری گرفتند وخاك برجهای قلعه اختیار الدین تا دروازه عراق محل کاروان های مسافری قرون گذشته واز پل رگینه تا گنبد سبز تیموریان، مزار نور الدین عبد الرحمن "جامی" تا خانقاه خواجه عبد الله انصاری، پای حصار وارگ تا گنبد شاهزاده عبد الله وشاهزاده قاسم اولاد سرور کائنات محمد مصطفی را زیر وروی کردند. آسمان هرات را طیارات روسی گرفته بود وچون باران بر سر مردم وخانه وکاشانه شان بمب میبارید. کودکان، مادران، پدران، خورد وکلان زن ومرد ومجاهدین یکی پس از دیگری بخاك وخون میغلطیدند وشهیدی به شهداء راه آزادی وطن ما افزوده میشد. صدای وحشتناك

بمباران طیارات وتانکها وتوپ ها با سرنگون شدن خانه ها، گرد وخاك وآتش سوزی ها، نعره الله اکبر مجاهدین، گریه کودکان ویتیمان، شیون بیوه زنان، ناله پدران ومادران داغدیده هم آغوش با آخرین نفس های آتشین شهداء غرقه در خون هرات را غم انگیز، و فراموش ناشدنی و شبیه به کربلا ساخته بود. این لحظات دیر گذر گذشتند و شهر هرات به خون شهداء گلگون کفن رنگین و لاله گون گشت و در هر قدمی پدری ، مادری، فرزندی، برادری و همسری چون مرغ بسمل بخونش میطپید و جان به جان آفرین میسپرد. روزهای بعد زنان و کودکان از اینسوی شهر به آنسوی شهر میرفتند و سر های شهداء را بلند میکردند تا عزیزان خود را از بین شهدا پیدا کند. فرزند هفت ساله ملا عبدالرحمن همراه مادرش گریه کنان از تعداد مردمی که جان به سلامت برده بودند پرسان میکردند که ملا عبدالرحمن را ندیده اید وگاهی ترسیده و لرزیده سر شهیدی را بلند

میکردند تا ملا عبدالرحمن را پیدا کنند در حصه پل رگینه چند دست و پای قطع شده مردان خدا که در اثر فیر تانکهای دشمن تکه تکه شده بودند به چشم میخورد فرزند ملا عبدالرحمن پارچه های قطع شده مجاهدین را میدید و گریان و نالان قصه پدرش را که بواسطه اشتراك در جهاد راه خدا جل جلاله ، گاو شیری اش را فروخته و تفنگ شکاری خریده بود برای مردم میگفت و سراغ پدر را میگرفت. غروب غم انگیزی بود و دود و خاك و گرد شهر هرات را مکدر و تاریك ساخته بود ناگاه فرزند ملا عبدالرحمن متوجه شهیدی در کنار جوی شد با ترس و لرز پیش رفت نگاه حسرت بار بریش سفید خون آلود پدرش "ملا عبدالرحمن" انداخت سر پدر را در آغوش گرفت با گریه و ناله بوسه بر سر و روی خون آلود پدر میزد و قطرات اشك مایوسانه بر دامن رنج آور یتیمی اش میلغزید. این بود قطره، از بحر بی پایان قیام حماسه آفرین ۲۴ حوت ۱۳۵۷ مردم شهید پرور هرات. اما این ختم جهاد مردم قهرمان آن دیار نمیباشد بلکه آغاز یك نبرد حساب شده است از اینجاست که مجاهدین با جنگهای چریکی و پارتیزانی به حساب عناصر کثیفی که خود را زیر نقاب ها و پوشش و تانك ها و هلیکوپتر ها قرار داده بودند رسیدند و با دوام جهاد این ملحدین را تصفیه ساختند قیام حماسه آفرین ۲۴ حوت ۱۳۵۷ هرات همسنگر و هم رزم با قیام سه حوت ۱۳۵۸ کابل، حرکت دره صوف و چند اول، جنگ اسمار و بالاحصار، جنبشهای پنجشیر، و قیام های لوگر، پروان، پکتیا، شبرغان، قندهار، بلخ، ننگرهار، بادغیس، غزنی، بامیان، وردك، نیمروز، فراه، زابل، غور، تاشقرغان، بغلان، کاپیسا، لغمان، قندوز و سراسر کشور عزیز ما افغانستان چنان شکست فاحش را نصیب ملحدین و وطن فروشان و امپراتوری ظالمانه و خونخوار روسیه ساخت که تاریخ نظیر آنرا سراغ کرده نمی تواند. و از برکت این جهاد مقدس زنجیر اسارت از شانه های اروپای شرقی دور شد، دیوار برلین سرنگون و آسیای میانه آزاد گردید. در اخیر ما در حالیکه از جهاد این مؤمنین راه حق، این مردم قهرمان، این قوم غیور، و این جامعهء اصیل به افتخار یاد میکنیم درود بی پایان به روح پاك همه شهدا، راه آزادی افغانستان عزیز فرستاده و خاطرهء ۲۴ حوت ۱۳۵۷ قیام حماسه آفرین مردم شهید پرورهرات را گرامی میداریم.

**و از برکت این جهاد مقدس زنجیر اسارت از شانه های اروپای شرقی دور شد، دیوار برلین سرنگون و آسیای میانه آزاد گردید.**

به مناسبت ۸ مارچ روز جهانی زن:

# زن امروز، اسطوره‌ء برای فردا!

**زنان جهان امسال ۸ مارچ را در حالی تجلیل کردند که هنوز قضیه‌ء سرنوشت شان لاینحل باقی مانده است. در حقیقت زن امروز با دو فاجعه دست و گریبان است: ۱- آزادی افراطی ۲- التزام تفریطی.**
**در سطور ذیل کوشش شده است که تصویر اجمالی از این دو قضیه ترسیم شده باشد.**

یکی از قضایای حاد، حتی در طول تاریخ بشریت، که فراز و نشیب های غیر عادی داشته است، قضیه‌ء سرنوشت زن میباشد. بشر در اولین نسلش با رقابت هابیل و قابیل بر سر مسئله‌ء زن، درك کرد که نیم وجودش را یك فاجعه‌ء فراگیر تهدید میکند. فاجعه با قتل هابیل هسته گذاری گردید، و خداوند جل جلاله میداند که چه مراحل را پیمود، تا در قالب جاهلیت عرب قبل از اسلام عرض اندام نمود..؟!

جاهلیت قبل از اسلام وجود زن را بکلی نفی کرد!، و بودنش را برابر با حیوان دانست ...! تا اینکه رب البشر از بین آنها بهترین شان (محمد ﷺ) را رسالت مبارزه عطا فرمود .. و به این ترتیب جهاد مستمر بمنظور استیصال جهالت، و فاجعه‌ء نسل کشی شروع شد. تا بالآخره این انقلاب بار ور گردید و انسانیت انسان اعاده شد...

اما با گذشت مدت زمان، ارزشها رفته رفته به باد فراموشی سپرده شدند .. و انسانیت انسان باز هم با خطر مواجه شد...! اینبار فاجعه شکل خطرناکتری بخود گرفت! قسمیکه با عنوان کردن حقوق و آبروی زن آنچه را با زن کردند، و دارند میکنند...، که حتی همه حقوقش پامال و آبرو و عفتش دریده شد! پس علت در کجاست؟

به این سوال تحت دو عنوان ذیل جواب خواهیم گفت:

۱- زن امروز، قربانی "التزام تفریطی" .!

۲- زن امروز، اغوا شده‌ء " آزادی افراطی" !.

**زن امروز، قربانی التزام تفریطی! :**

اسلام، این قانون فطری بشر با درنظر داشت بزرگی مسئولیت زن این قضیه را خوب معالجه کرد، و سه بخش از قانون خود را با نام گذاری " سورت نساء - سورت مریم، و سورت طلاق " قضیهء زن را نسبت به قضیهء مرد خصوصیت بخشید، رهبر انسانیت محمد ﷺ در تمام ابعاد زندگی، زن را حق مشارکت داد... و بالآخره در آخرین لحظات زندگی خودهم میخواست با کلمات "إستوصوا النساء خیراً ...! إستوصوا النساء خیراً ...! " قضیهء زن را اهمیت بیشتر بدهد.

اما با رحلت رهبر انسانیت ﷺ، انسانیت انسان باز در معرض فاجعه قرار گرفت...! و اینبار فاجعه رنگ دیگری به خود گرفت... و زن را قربانی التزام تفریطی نمود! . در شرق اسلامی، مسلمانان با دوری شان از " قرآن و سنت " تقالید و عادات قومی را رنگ دین دادند، و زن بیچاره را از تعلیم، کار و حضور فعال در اجتماع محروم ساخته، و در کنج خانه محبوس کردند! امروز این فاجعه باشدت در حال رشد است، زن امروز مرحلهء بردگی را پیش رو دارد، حق انتخاب زوج از او سلب شده است، از میراث محروم گشتانده شده است، و تعلیم را بروی حرام کرده اند! و جای تأسف اینست که این همه مظالم را بنام " اسلام " انجام میدهند..! که میتوان آنرا " التزام تفریطی " نامید! پس مصیبت مسلمانان شرق اینست که نیم پیکر وجودشان قربانی التزام تفریطی شده است ! و زن امروز در شرق اسلامی، در کنج خانه، محروم از همه چیز، برای مرگ سعادت بار خود لحظه شماری میکند. اما آنهائی که در مقابل این قیودات بغاوت کرده و طالب حقوق خود شده اند، اشتباه این عده زنان اینست که راه را بازهم غلط نموده اند! چون با داعیه هائی پیوسته اند که باعنوان کردن "حقوق زن" میخواهند زن را با فاجعهء دیگر سرد چار سازند که "آزادی افراطی" میباشد...

**زن امروز، اغوا شدهء "آزادی افراطی"! :**

در غرب، در آنسوی مرزهای جهان اسلام، یهودیت و نصرانیت تحریف شده در چوکات دین و مذهب مرتکب اعمالی شدند که با فطرت انسانی و حقایق علمی در تضاد واقع شد. در حقیقت اینها نیز سیاست التزام تفریطی را در پیش گرفتند. اینبار نیز بزرگترین ضربه را زن بیچاره متحمل شد ...! تا بالاخره در نتیجهء تراکم نفرت ها در مقابل کلیسا و راهبان یهودیت، نهضت بر پا شد که شعار " آزادی مطلق " را عنوان نمود. در مقابل اخلاق و همه ارزشهای معنوی بغاوت صورت گرفت، التزام و دینداری مانع پیشرفت و ارتقاء تلقی شد! و مبارزه بخاطر آزادی از هرنوع قیود و حدود، حقوق بشر مسمی گردید.. تا بالآخره در بطن این تحولات فاجعهء متبلور گردید که بازهم زن بیچاره را هدف قرار داد... و اینبار فاجعه در لباس "آزادی افراطی" عرض اندام نمود.

دریدن پردهء عفت زن، محروم کردن اولاد از مهر و عاطفهء مادر، باخروج غیر ضروری زن از خانه، از هم پاشی شیرازهء خانوادگی، استفاده از عکس عریان زن بمنظور رونق بخشیدن بازار تجارت ... اینها وصدها فاجعهء دیگر به عنوان حقوق زن عرض اندام نمودند! تا اهداف استعماری فرعونیان زمان را بر آورده سازند. اینست جاهلیت قرن بیست و یك که اولاً بعد معنوی زن را میگیرد. و جسم مادی او را تدریجاً به وسیلهء فشار تجاوزات جنسی به سوی انتحار میکشاند و به این هم بسنده نکرده، بلکه صدها مرد و زن دیگر را نیز با دادن عطیهء "ایدز" در این فاجعه شریك میسازد. و اینست واقعیت زن امروز که ناخود آگاه رول "بد معاشی" را در أسطورهء برای فرد اداء میکند...!

زن امروز عمیقاً احساس محرومیت میکند، و چرا باید نکند، چون خودش را گم کرده است، افراط غرب به عنوان "آزادی" و تفریط شرق به عنوان "التزام" دو فکتور اند که زن بیچاره را مجبور ساخته است تا به منظور مصئونیت خود، یا سگ را با خود گرفته و در خیابان ها طالب حقوق خود شود و یا در کنج خانه، محروم از همه چیز حتی از حق اظهار رأی! برای مرگ سعادت بار خود لحظه شماری کند. و اینست واقعیت زن امروز که در غرب به منظور رونق بخشیدن بازار فروش صابون وشامپو و... ازعکس نیمه عریان او استفاده می کنند و اما در شرق با عنوان کردن حقوق زن .... هیولای را بر پا کرده اند که با بی بند وباری زن می انجامد. و به این طریق میخواهند که شیرازهء نظم خانوادگی مارا نیز از هم بپاشند..

و کلمه، "مادر" برای یك زن بی تعلیم، بی مهر و عاطفه، بازار گرد! ماشین کار، و زنی که تصویر نیمه عریانش در عقب قطی های صابون و شامپو کوچه ها را زینت داده است! مفهومی ندارد، بلکه "مادر" تنها و لزوماً، زنی است که یك شوهر داشته باشد!، و ریاست تربیه، اطفال را در مدرسه، انسانیت (خانه) بدوش گیرد.

## خواهر دینی ام، زن افغان!

به یقین بدان که قضیهء تو جدا از این است. و تو را نمیزیبد که در این هیولای "عزت فروشی" تحت عنوان "حقوق زن!" سهمی داشته باشی...! چون تو به حیث یك مسلمه در نزد خالقت منزلتی داری که حتی بعد از الله تعالی بشر درحصهء تو توصیه شده است: "و فیصله کرد پروردگار تو که عبادت نکنید مگر خاص او را و با پدر و مادر نیکی کنید..." که این مرتبه، در احادیث رسول الله ﷺ سه بار در حق مادر تخصیص داده شده است. و کلمهء "مادر" برای یك زن بی تعلیم، بی مهر و عاطفه، بازار گرد! ماشین کار، و زنی که تصویر نیمه عریانش در عقب قطی های صابون و شامپو کوچه ها را زینت داده است! مفهومی ندارد، بلکه "مادر" تنها و لزوماً، زنی است که یك شوهر داشته باشد!، و ریاست تربیهء اطفال را در مدرسهء انسانیت (خانه) بدوش گیرد.

درست است که تو از ما مسلمان نماها خاطرهء خوش نداری، و در آتش تفریط ما در حقیقت، میسوزی! و من فکر میکنم که مقصر اصلی توهستی، چون نمیخواهی که خود را درك کنی و موقف خود را مشخص بسازی، و مسئلهء حیاتی برای توهمین قضیه است، قضیهء که به فهم درست از اسلام بستگی دارد. و توتا آنحال راز سعادت خود را بدست نخواهی آورد، تا رغبت علم دین را پیدا نکنی، و آنگاه با فطرت سلیم، در روشنی هدایات خالق و مربیت، وارشادات پیامبر اسلام ﷺ به منظور تثبیت شخصیتت شروع به مطالعه و تحقیق کنی. و در صورتیکه این کار در خانه گنجایش داشته باشد، پس هوشدار! هوشدار! از برآمدن از خانه! و اگر از بر آمدن نا چاری! پس حق داری که خارج شوی! ولی متوجه باید باشی که وظیفهء تدریس ارزشهای انسانی را در مدرسهء انسانیت (خانواده) از یاد نبری ...! چون خروج بیش از حد و غیر ضروری تو از خانه، فاجعهء خواهد بود که نسل آیندهء بشر را تهدید خواهد کرد...

# فرار مغزها به غرب و اثرات منفی آن بر جامعهء ما

بقلم: عبد الصبور فخری

تاریخ پدیدهء هجرت به غرب یا فرار مغزها، دوصد سال به عقب باز میگردد؛ درست زمانی که خلافت عثمانی موقعیت و وزنهء سیاسی – نظامی خود را از دست داده بود، کشور های غربی یکی پی دیگری، پایه های ترقی و تعالی را طی میگردند و برای بلعیدن کشورهای فقیر دسیسه می ساختند. در آن زمان دانش های جدید و عصری در غرب تولد یافته، تکنالوجی هم داشت راهش را بسوی زندگی مردم باز می نمود، لذا ممالك آسلامی و شرقی که تازه از پیشرفت غربیها اطلاع یافته بودند، و میان آن کشورها و افغانستان آنروز، پل روابط ساخته شد، قضیهء تبادل سفارتخانه میانشان مطرح گردید بالتالی مسئلهء بورس های تحصیلی در دانشگاههای آنجا گرم شد. جوانان افغانستان که اندیشه متخصص شدن در رشته های متعدد، در مخیله هایشان خطور نموده بود و حکومت های وقت هم نظر به اسبابی این پروسه را شدت بخشیدند. چون نابسا مانیهای سیاسی – اجتماعی در کشور تداوم یافت و اختلاف میان خانواده های حاکم بر سر قدرت عمیق گردید، رقبای سیاسی آنها که مکانت خویش را در کشور خود از دست دادند، و یا مواجه به خطر دیدند به غرب پناهنده شدند.

زمانی که رژیم کمونستی در افغانستان بمیان آمد، انگیزهء فرار از کشور و پناهنده شدن هم به ممالك غربی شدیدتر و سریعتر گردید، پس از آنکه رژیم کمونستی فرو پاشید و حکومت مجاهدین تشکیل شد، با آغاز جنگهای داخلی، تمام امید ها به شیشه شده،هر کس توان بیرون شدن از کشور را پیدا نمود، سعی ورزید که بجای مطمئن تری پناه ببرد و از این بازی سرنوشت، خودش را به کرانهء آرامش، بکشاند. حالا اکثریت احصائیه ها نشان میدهند که ٪ ۸۰ متخصصین و مغزهای متفکر افغانی در کشورهای غربی پناهنده شده اند، ٪ ۱۵ در کشور های همجوار در حال بی سرنوشتی بسر می برند، و ٪ ۵ دیگر که تاب و توان بیرون شدن از کشور را ندارند، جهت حصول احتیاجات زندگی خانواده ها شان مشغول به امور شاقه اند. کلید امور در دست ناکسان، بی سوادان و بی خردانی قرار گرفته، که همه روزه مصیبت نوی می آفرینند و قسمتی از دارا ئیهای کشور را در گودال نیستی می ریزند یا گوشه ای را تخریب می نمایند و همچنان بسوی امحای کلی داشته های معنوی و مادی مان پیش می روند.

علل و انگیزه های فرار مغزها:

علل پناهنده شدن دانشمندان و مفکران افغانی به کشورهای غربی را بطور زیر می توان خلاصه نمود:

الف: رقابت های سیاسی:

یکی از عللی که وسیلهء فرار از کشور می تواند باشد، موجودیت رقابتهای سیاسی است. البته این عامل بیشتر در وجود کسانی صدق میکرده است که یك مدت زمانی کلید امور کشور را در دست داشتند چون قدرت را از دست دادند، یا از طرف دشمنان و رقیبان سیاسی شان تبعید از کشور شدند و یا اینکه خود از ترس آنکه آسیب و اذیتی برایشان نرسد، بدان کشورها پناه گزین شدند تا از قتل و کشتار حتمی در امان بمانند.

ب – حاکم شدن فضای اختناق :

برخی از حکومتهای افغانی در کشور، فضای اختناق ایجاد نمودند که باعث تنگ شدن فضای زندگی و فعالیت های سیاسی یا دینی شد. مبارزین نتوانستند آزادانه افکار و اندیشه های خود را تبلیغ کنند، ناگزیر شدند که میهن را ترك نمایند. وقتی سید جمال الدین افغانی بسوی وحدت اسلامی و تجدید بنای دین به دعوتگری پرداخت و می خواست که در سطح سیاسی، احتماعی اصلاحات رخ دهد، ولی حاکم وقت نتوانست که شخصیتی اینچنین بزرگ را که میخواست در نظام حکومت و سیاست انقلاب آورد، تحمل کند، بناء با وسایل متعدد عرصهء فعالیت و کار را بروی تنگ ساخت و وی از کشور بیرون شد تا افکار و اندیشهء خود را در بین ملل دیگر اسلامی تبلیغ نماید . زمانی که کمونستها در افغانستان بر کرسی قدرت نشستند، سعی داشتند که در محدودهء چند سال کمی، افغانستان را کمونست تر از روسیه بسازند. چونکه دانشمندان غیر کمونست مانع تحقق این آرمان بودند، حکومت کمونستی درپی آن شد که این موانع را در اسرع وقت از سر راه خود بردارد لهذا عمداً علیه آنها به فشار متوسل شد. در ظرف یکسال اول، هزاران دانشمند، متخصص، اشخاص متنفذ مغزهای متفکر به زندان ها و بعداً بی تحقیق وبدون پرونده به کشتارگاهها سوق داده شدند یکعده که از آغاز پیروزی رژیم کمونستی چهرهء آنها را شناختند اموال و دارائیهای منقول و غیر منقول خود را به فروش رسانده از راههای کوهستانی و مخفی، راه کشورهای همسایه را گرفتند و در صف مجاهدین مخالف آن رژیم قرار گرفتند و بعداً به کشور های غربی پناه گزین شدند.

ج ـ عدم کفایت تنظیمهای جهادی در احتوای شخصیتهایی که به آنان روی آوردند:

تعداد زیادی از دانشمندان و شخصیتهای افغانی کابل را بقصد آن ترك نمودند که در صف مجاهدین قرار گیرند و بتوانند برای آنها دستیاری نمایند، زمانی که در پشاور رفتند، دیدند که تنظیمهای جهادی و رهبران آنها بر گرد خود پیچیده اند وبه هر تازه ورود چنان کراهت آمیز نگاه می کنند که به یهود وروس. وحاضر به تحویل گیری از آنها نیستند. این وضعیت تنظیمها، اسباب دل سردی آنها را فراهم آورد. ناچار در جستجوی چارهء سومی شدند ورفتن به غرب را بعنوان سرکشیدن جام زهر قبول نمودند.

د – دوام درگیری های داخلی وشکستن شیشه های امیدواری:

مردم افغانستان، اکثراً در جریان جهاد تصور داشتند آنگاه که رژیم کمونستی به شکت مواجه شود، نیروهای شوروی از کشور ما بیرون گردند، نظام اسلامی تشکیل میابد وامن وآرامی بر تمام گوشه وکنار افغانستان باز میگردد. بر زخمهای عمیق مردم مرهم گذاشته می شود، سعادت وخوشبختی قلبهای ملت را مالا مال می سازد.

روزی فرا رسید که هم نیروی روس شکست خورد، هم حکومت دست نشانده شان دچار فرو پاشی گردید وهم حکومت مجاهدین ونظام اسلامی تشکیل یافت، ولی جنگ خاتمه نیافت، بر خلاف مرحله دیگری از خونریزی وبدبختی آغاز شد. با فرق اینکه اینبار جنگ داخلی میان ابنای وطن شروع شد وآنهم بخاطر کسب قدرت وحطام بی مقدار دنیا. این جنگ چنان شدید وویرانگر بود که تر وخشك را یکسره ویکسان در کام خود فرو برد وخسارهء بسیار عظیمی به کشور، ملت ودین وارد آورد که جبران آن ناممکن وزخم آن التیام ناپذیر می نماید.

مردمی که چه در داخل کشور ویا در کشور های همسایه بسر می بردند، نسبت به آرامی کشور نا امید شدند، وناگزیر در پی مأوای مطمئن بر آمدند تا زندگی خویش را بر آن اساس عیار سازند.

هـ ـ تنگدستی وفقر:

عدهء زیادی از مردم، با وصف نداشتن رغبت به پناهنده شدن در کشور های غربی، از روی مجبوریت پناهنده شدند، چونکه در کشورهای همسایه مجال زندگی از لحاظ اقتصادی برایشان میسر نبود، و یا در آمد ماهوار شان در حدی نبود که تکافوی زندگی در پاکستان یا ایران را نماید، مجبور شدند که حیله ای برای بیرون رفت از این حالت رقت بار دست و پاکنند تا بقیه افراد خانوادهء خود را از بدبختی نجات دهند. پدیدهء هجرت به غرب، پس از فروپاشی رژیم کمونستی و آغاز جنگهای داخلی در طبقهء دانشمند و متفکر و متنفذ منحصر نماند، بلکه هر کس که توان رفتن به آن کشورها را یافت از رفتن دریغ نداشت حتی عده ای از بیسوادان هم به آنجا رفتند و عشق رفتن به غرب تا آنحد بر روح و روان مردم حاکم شده که عدهء زیادی تظاهر به عیسوی بودن کردند و عده ای هم واقعاً عیسوی شدند و بدین وسیله خود را به غرب رسانیدند.

و حتی خانواده هایی که سالها سنگ مسلمان بودن و تحریکی بودن را به سینه های شان کوبیدن هم از این بیماری جان به سلامت نبردند و برای رسیدن به غرب به حیل مشروع وغیر مشروع روی آوردند که رفتن برادران، فرزندان و اعضای خانوادهء اکثر مسئوولین افغانی مؤید این مطلب می باشد.

و – نداشتن احساس وطندوستی و خدمت به میهن:

علل و انگیزه هایی راکه در بالاشرح دادیم به شرایط زندگی و عوامل محیطی، اسباب سیاسی و اجتماعی ارتباط داشتند، و اینجا میخواهم به عامل دیگری اشاره کنم که از روح و روان خود دانشمندان و متفکران افغانی بر می خیزد.

آیا آن دانشمندان، متفکران، نویسندگان، متخصصان و متنفذانی که به غرب پناه برده اند واقعاً به میهن خود محبت دارند؟ آیا قلبا وطندوست یا به تعبیر خود آنها وطن پرست هستند؟ این حقیر برآنست که عدهء کثیری از آنها در زندگی هدفی جز شکم پروری ندارند، و در بارهء چیزی بیرون از مرز شکم های خود فکر نمی کنند. تا زمانی که افغانستان آرام بود، این آقایان با اموال و دارایی که از جیب ملت فقیر و بیوه ها و یتیمان گرفته شده بود تحصیل نمودند و نیروهای بیگانه را به کشور راه دادند و از خود. فیلسوف و رهبر تراشیدند، و هزاران بل لکها نفر جوان افغان را قربانی خواسته ها و اهداف خویش نمودند. و زمانی که کشور را به تنوری از دود و آتش مبدل نمودند با فامیلهای خود راه فرار به غرب را در پیش گرفتند، همیشه افغانستان و هر کشور دیگر توسط متفکرین بی کفایت، نالایق و فاسد خودش از پا در آمده است. آری، دروازهء کمونیستی را بروی افغانستان همین مدعیان فرهنگ و تمدن باز کردند،

جنگهای داخلی و خانه جنگی را در کشور برادران تشنه قدرت که دانشمند بودند مشتعل نمودند، رهبران واقعی و راستین آنهایی اند که برای ملت خویش راه های سالم را ترسیم می کنند و در راه تحقق آن در پیشاپیش آنها قرار می گیرند و در خوشی و اندوه، سختی و آسانی، عسرت و سعادت با ملت خود می باشند و در میان ملت خود می میمیرند.

پیغمبر بزرگ اسلام ﷺ فرموده اند: "دانشمندان وارثان پیامبران اند" باید در حیات پیامبران ژرف نگاه کنیم که میراث انبیاء چه بود که علماء آنرا به میراث بردند؟ انبیاء همیشه بخاطر رهبری سالم ملتهای خود رنجهای بزرگ را متقبل می شدند. و در صحنه های سخت در عمق مشکلات قرار می گرفتند. حضرت محمد ﷺ زمانی که اجازه هجرت را از پروردگار خود یافت، نخست تمام یاران خود را به مدینه فرستاد و خودش آخرین کسی بود که به آنجا رفت. و در تمام صحنه های سخت و عرصه های نظامی از همه پیش قدمترمی بود و ثابت قدم تر. حضرت علی که در میان صحابه از همه دلاورترین بود میگوید که در غزوات هرگاه صحنه جنگ شدید می شد و ما را خوف و هراس فرا می گرفت بگرد آنحضرت جمع می شدیم و چون شجاعت و اطمینان آنحضرت را می دیدیم دلهایمان قوت می گرفت. و آنحضرت تا آخر عمر در میان پیروان خود زندگی نمود و در میان آنها وفات نمود، چنان زندگی کرد که فقیر ترین آنها از لحاظ دارایی دنیا بود، ولی دانشمندان، متفکران، فیلسوفان و رهبران ما، با وارد شدن کمترین فشار صحنه را ترک نمودند، و تا زمانی که در میان ما بودند داراییهای ملت را تحت الجیب کردند و در بانکهای خارجی ذخیره نمودند.

چرا کشور های غربی پناهنده می پذیرند؟:

وقتی در فرانسه انقلاب صنعتی رخ داد، زنان و مردان از قیود انسانی بیرون جهیدند مسئله تساوی حقوق زن و مرد و آزادی زن مطرح گردید، شیرازه خانواده در آن جوامع از هم گسیخته شد، رغبت به تشکیل خانواده از بین رفت، اندازه تناسل و تکاثر تا آخرین درجه تنزیل یافت. فساد اخلاقی به اوج خود رسیده، در برابر خطر انقراض نیروی بشری قرار گرفتند و به جامعه پیر مبدل گردیدند. حالا که فساد اخلاقی آن جوامع را در ریسمان های فولادین خود پیچانده است و امیدی برای نجات از این گودال ندارند، تشکیل خانواده هم کار آسانی نیست که بتوانند در مدت کوتاهی این اندیشه را در بین همه جامعه زنده سازند: بناء اینهمه شرکتها و کمپانیهای غربی از وجود کارمندان خالی شده به ضعف و یابسته شدن مجبور خواهند شد. اگر آن کشورها دروازه هجرت را مسدود نگهدارند، در حالی که نفوس خود آنها در تناقص است، ممکن که پس از پنجاه یا صد سال بطور کامل منقرض گردند. از اینروست که به روی کشورهای دیگر دروازه هجرت را باز کرده اند و در آن شروطی وضع نموده اند که تنها آنعده از مردم به آنجا راه پیدا می کنند که توان کار کردن دارند و بار دوش دولت نمی باشند، آن کشورها از کثرت ورود مهاجرین جدید ترس ندارند، زیرا که پرورشگاهها و مؤسسه های تعلیمی و وسایل جمعی شان آنقدر قوی است که می توانند در فاصله زمانی خیلی کوتاه با فرهنگ خود همرنگ شان سازند و از کیش و آئین اصلی شان بیرون کنند، و اگر در نسل اول توفیق نیابند در نسل دوم یا سوم حتماً موفق خواهند شد. آنها در یك زمان می توانند که دو هدف را بدست آورند یکی اینکه در مدت کوتاه اندازه نفوس کشور خود را حفظ می کنند و کشور خود را از انقراض نگهدارند و از سوی دیگر آنها را با خود هم کیش و هم فرهنگ می سازند.

اثرات منفی آن بر جامعهء افغانی:

زمانی که خداوند بر حال افغانها رحم کند، آرامش به کشور باز گردد و آن آقایان پناهنده به غرب، فرصت بازگشت به میهن را پیدا کنند. آنهایی که دوباره به آمدن به افغانستان علاقه بگیرند – تصور نمی کنم که چنین چیزی رخ دهد– دیگر آن انسان های بیست سال پیشتر نخواهند بود. زیرا در زیر چکش های وسایل جمعی و تبلیغات غربی و قوت فساد، نه عادات و تقالید افغانی در مخیله هایشان باقی مانده و نه رغبتی به پیروی از معیارهای اخلاقی و زیر بنای فرهنگی نزدشان موجود است. آنزمان شاید سعی کنند که همین فرهنگ ها و اندیشه هایی را که با خود آورده اند در میان جامعهء افغانی منتشر سازند. و اگر چنین کاری رخ داد، در اثر آن، افغانها فرهنگ اسلامی و ملی خود را از دست خواهند داد، بی فرهنگی و انحلال اخلاقی در سراسر کشور چیره خواهد شد و ایدیولوژی مردم هم بدان وسیله در معرض خطر قرار خواهد گرفت. اثر زشت دیگری که این فرار، بر جامعهء افغانی گذاشته اینست که با خالی شدن صحنه از وجود مردم دانا، کلید کار بدست ناکسان افتاده که نابخردانه سرنوشت کشور و ملت را به نیستی و وابستگی به بیگانگان می سپارند. اگر برسرنوشت کشور انسان های دانا و دانشمند و وطندوست فرمان می راند، از اینهمه تاخت و تاز و تجاوز که بر حریم و داراییهای ملی، فرهنگی و تاریخی مان شده و می شود، جلوگیری می شد. مسئلهء دیگر آنکه در اثر پناهندگی ها حسن انتماء به کشور، جامعه و فرهنگ افغانی ضعیف می گردد، انسانی که در سرزمین آبائی خود تولد نیافته، از آب آن نه آشامیده، زیر آسمان کبودش نه آسوده و از هوایش تنفس نکرده و به زبانش تکلم ننموده و درس نخوانده دیگر چه انگیزه ای برایش باقی میماند که بدان دل ببندد و در راه اعتلای آن جان نثاری کند و به دیگران ارزانش نفروشد.

چیز دیگر اینکه آن دانشمندان که در این کشور تربیت یافتند، و در آن تحصیل نمودند، و وظیفه اجرا نمودند و تجربه ها اندوختند، در راه تربیت آنها ملیونها افغانی به مصرف رسید، با یك سفر به کشور های غربی ضربهء بزرگی بر پیکر ملت و کشور وارد می آورند، و اینهمه سرمایه از دست می رود. به چهل یا سی سال دیگر نیاز می شود که متخصص دیگری پرورش یابد و با پناهنده شدن این دانشمندان به غرب چرخ علم و پیشرفت نیم قرن عقب می افتد.

**هموطنان ما باید عاقبت زشت این فرار یا پناهندگی به کشورهای دیگر را درك کنند و خیال هجرت به غرب را از مخیله هاشان دور افگنند**

پس هموطنان ما باید عاقبت زشت این فرار یا پناهندگی به کشورهای دیگر را درك کنند و خیال هجرت به غرب را از مخیله هاشان دور افگنند و سعی نمایند که شریك آلام ملت خود باشند و برای بیرون رفت از این مشکلات عقلها و دانش های خود را بکار برند در نجات میهن از نابودی سهم گیرند و از سوی دیگر دین و آئین خود و فرزندان خود را از خطر فرهنگ غربی حفظ کنند.

# محمد

## (MARMADOCK PECTIL)

فضل الغني کاکړ

دبرتانیی د پسوواك په سیمه کی د چارلز پکتل په کور کی چی د کانټربری د کلیسا کشیش وه، د مار ماډوك زیږیدنه وشوه.

چارلز پکتل چی د خپل نوی زوی لپاره د نصرانی تربیی ورکولو خوبونه لیدل، د مار ماډوك نوم غوره کړ. کله چی د مکتب سن ته ورسیده، دی یی په هغه مکتب کی شامل کړ چیرته چی ونستون چرچل لیک لوست زده کړی وه.

کدچیرته چارلز پکتل د ده په تقدیر پوهیدی نو دی به یی په ماشومتوب کی ژوندی ښخ کړیوای، لیکن تقدیر د هغه ذات لخوا لیکل کیږی چی سترگی یی نه وینی او هغه سمی لاری ته هدایت کوي چاته چی وغواړی.

مار ماډوك یو خاص امتیازی صفت لرونکی و؛ هغه د خطرونو او سختیو سره مقابله خوښیده.

کله چی دی له مکتب څخه فارغ شو د ده په وړاندی دوه اختیاره ؤ یو دا چی د اعلی تعلیماتو د سرته رسولو لپاره د اکسفورډ پوهنتون سره یوځای شي او دویم دا چی په فلسطین کی د برتانیی په سفارت کی د یو ملگری لخوا چی ډولنگ نومیده د فلسطین د لیدلو دعوت ومني.

دغه شازلمي دویم کار غوره وگڼه او پدی نه پوهیده چی دا د ده لپاره د یو نوی ژوند پیل دی چی د یو خاص شان لرونکی به وي.

دی په دوؤ نورو ژبو لکه فرانسوی او المانی باندی ښه وارد ؤ په فلسطین، مصر او سوریه کی د پاتی کیدو سره یی عربی ژبه هم زده کړه. پدغه هیوادونو کی به ده لیدل چی مسلمانان څومره په ذوق او شوق سره خپل د عبادت مراسم سرته رسوی. همدارنگه پدغه دوران کی دی له اسلامي اخلاقو څخه ډیره برخه زده کړه او تری متأثره شو. همدارنگه له هغه درسونو څخه یی هم گټه پورته کوله چی د اقصی د جومات امام به ورکول.

یوه ورځ ده امام ته په صراحت اسلام ته د داخلیدو مینه وښوده، کله چی امام ته د ده د حقیقی مینی معلومات وشو، ده ته یی وویل چی له مور او پلار سره دی هم مشوره وکړه ځکه کیدای شی چی د ځوانی احساساتو را پارولی اوسی.

ددی خبری په اوریدو سره مار ماډوك ته دا هم معلومه شوه چی مسلمانان څوك په زور او جبر سره اسلام ته نه رابلي. د امام نصیحت دی دې ته وهڅوه چی د دغه مقدس دین په اړه لا زیاته مطالعه وکړی.

په ۱۹۱۳ م کال کی یی ترکیی ته سفر وکړ او د هغه ځای له اسلامي روحیی او روپی څخه هم ډیر متأثر شو او هلته یی د اسلام د اعلانولو اراده وکړه او خپل ملګری طلعت پاشا یی پدی اړه خبر کړ مګر د هغه لغوا ورته داسی مشوره ورکړل شوه چی دی دې خپل اسلام راوړل په لندن کی اعلان کړی نه په استانبول کی مار ماډوك همداشان وکړل، په ۱۹۱۴ م کال یی په لندن کی چی ډیر خلک په حیرانتیا او تعجب کی ول، د خپل اسلام اعلان وکړ او خپل نوم یی محمد غوره کړ.

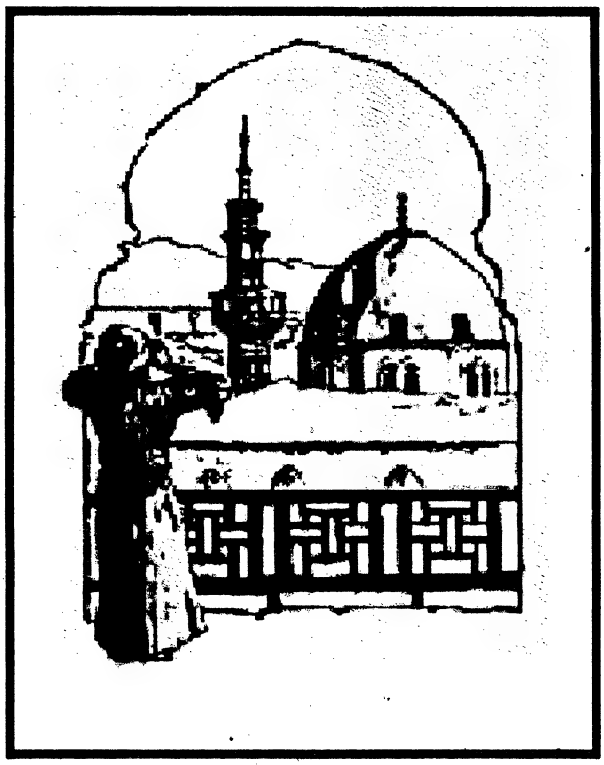

محمد مار ماډوك د اسلام راوړلو نه وروسته ځان اسلامی دعوت ته وقف کړ؛ د جماعت لمونځونه یی ودرول، د جمعی، تراوو او اخترونو لمونځونه یی ورکول، د (Islamic Reveiw) په نامه یوه مجله یی خپروله او د (Institue of Islamic Jurnalism) سره یی مرسته کوله.

بیا په ۱۹۲۰ م کال کی هند ته دعوت شو او په بمبی کی یی د استاد په صفت کار کوه. په ۱۹۲۴ م کی حیدر آباد ته ولاړ او هلته یی د (Islamic Culture) په نامه یوه مجله خپره کړه او دمسلمانانو د مشکلاتو په حلولو کی یی هڅی او زیار وباسه.

د ده تر ټولو لویه کارنامه په حیدر آباد کی د قرآن کریم د ترجمه کولو د کار پیل وُ چی په مصر کی یی سرته ورسوه او د ازهر د علماؤ لخوا تائید او تصدیق شو چی پدی سره هغه ترجمی چی د ځینو خود غرضه کشیشانو او مستشرقینو لخوا شوی وي، او غلطی یی درلودلی، افشا شوي. ځکه د ده لویه تجربه او په عربی ژبی د پوره بلدتیا په وجه ده وکړی شو چی هغه مسلمانانو ته چی په انګلیسی ژبه خبری کوي او عربي ورته مشکله وي، لوی خدمت وکړي چی دغه ترجمه نه تنها په اروپا بلکی په امریکا کی هم څو ځله په چاپ ورسیده. مسلمانو علماؤ هم د پکتل له ترجمی څخه ډیره ګټه پورته کړه او نور تراجم یی ولیکل.

ده په لندن کی هم د (Islamic Culture) د مجلی خپرولو ته ادامه ورکړه او د اسلامي دعوت لپاره یی یوه خاصه کمیټه تشکیل کړه.

دی په ۱۹۳۶ م کال کی وفات شو او د مسلمانانو په هدیره کی ښخ شو، مګر دده خدمات او آثار لا تر اوسه ژوندی دی او د اسلامی دعوت د لاری مشعل او چراغونه دی.

ده د اسلام سره رښتینی مینه لرله او د خپل ژوند تر اخری سلګی پوری دی د اسلام یو با شهامته سپاهی ؤ.

# طفل مسلمان امریکائی الکساندر فرتز (محمد عبدالله)

دنفر، کولورادو: د. انس بن فیصل الحجی

پیامبر فرزانهء اسلام ﷺ می فرماید: " هر نوزادی بر اساس فطرت اسلام تولد می شود، اما پدر و مادر وی او را یهودی یا نصرانی و یا مجوسی می نمایند." درست داستان امروز مصداق واقعی و برجستهء این حدیث پیامبر بزرگوار است.

الکساندر فرتز در یك خانوادهء مسیحی بتاریخ ۱۹۹۰ م چشم بجهان کشود، مادر وی از همان روز های آغازین مصمم شد تا این فرزند عزیزش را به پیمانهء آزادی دهد که وی بتواند در روشنائی آن، و بدور از هر گونه تأثیرات خانوادگی و اجتماعی دین و آئینش را انتخاب نماید.

همزمان با آشناشدن این طفل گرامی بخواندن و نوشتن، مادر وی کتاب های لازم پیرامون تمام ادیان سماوی و غیر سماوی را در اختیارش گذاشته و زمینه های مطالعه را برایش فراهم می آورد. پس از مطالعهء عمیق و آگاهانهء الکساندر بدین اسلام مشرف می گردد!

پیش از آنکه با مسلمانی ملاقات کند عشق و علاقهء این طفل خردمند نسبت به اسلام بحدی است که در فرصتی بسیار کوتاه طریقهء ادای نماز، برخی واژه های عربی و بسیاری احکام و فرامین اسلامی را آموخته و تاریخ اسلام را نیز تا حدودی مطالعه فرموده است، الفاظ اذان و بعضی سوره های قرآنکریم را حفظ دارد.

موصوف بنا بر مطالعات خود نامش را به محمد عبدالله تبدیل کرده که نشانهء دوستی و اخلاص او نسبت به پیامبر خدا ﷺ می باشد.

- بمنظور شناسائی بیشتر از اسلام آوردن این طفل بهتر است که متن گفتگوی خبر گزار روزنامهء عربی زبان "الوطن" را که با موصوف انجام داده نقل نمائیم.

-شما بحیث یك مسلمان از مشکلاتیکه در این فضای غیر اسلامی رنج می برید چیست؟

- توقع داشتم که در مورد دوستان و آموزگاران خود و یا در مورد خوردنی و نوشیدنی و یا هم در مورد کلاه سفیدیکه بر سر داشت چیزی بگوید و یا اینکه پیرامون بلند کردن اذان در پارکها و تفریحگاه ها معلومات دهند.

اما پاسخ وی خلاف توقعم ارایه شد وی به آرامی و متانت فراوان گفت: با تأسف برای اینکه به اوقات نماز درست بلد نیستم برخی نماز هایم فوت می شود.

- چه باعث شد که به اسلام گرویدید و آنرا از میان سایر ادیان برگزیدید؟

- (لحظه ای سکوت) نمیدانم، با هر کتابیکه آشنا می شدم دقیقاً آنرا می خواندم و هر اندازه ایکه در عمق مطالعه فرو می رفتم محبت و علاقه ام به دین خدا گسترش می یافت.

آیا رمضان روزه گرفتید؟

- تبسمی محبت آمیز چهره اش را روشن کرد و گفت: آری، بحمدالله رمضان گذشته را با وجود اصرار پدرم کاملاً روزه داشتم و این نخستین باری بود که روزه می گرفتم، بحقیقت کار مشکلی بود بخصوص در روزهای آغازین.

- چه آرز و دارید؟

- آرزوهایم فراوان است که در سر خط آنها رفتن به مکهء مکرمه و بوسیدن حجر الاسود قرار دارد.

- به نظر می رسد که اهتمام بزرگی به حج دارد دقیقاً سبب آنرا گفته می توانید؟

- پیش از اینکه وی به پاسخ آمادگی بگیرد، مادرش دخالت کرد: تصاویر کعبه دیوار های اطاقش را پوشانده است، بعضی گمان می برند این طفل دارد از مرحله خیال عبور می کند که شاید روزی این خیالات خاتمه یابد. ولی آنها ندانسته اند که این طفل فرهیخته نه تنها آدمی جدی و زیرك است بلکه ایمان او به حدی عمیق است و در ژرفای ضمیرش رسوخ کرده که دیگران نمی توانند آنرا درك نمایند.

وی با مشاهدهء اینکه مادرش به نمایندگی از او حرف می زند خوشنودی قابل ملاحظه ای در قالب تبسم در چهره است ظهور کرد و سپس به شرح وبسط طواف پیرامون کعبه و کیفیت حج پرداخت:

**حج مظهری از مظاهر مساوات و برابری است.**

در آنجا دیگر سخنی از رنگ، نژاد، غنی و فقیر نیست همه با یك لباس و یك شعار به ادای مناسك می روند. من هم تلاش دارم که از جیب خرجی هفته وار خود پس انداز کنم تا اگر بتوانم در فرصت مناسب به حج بیت الله بروم. او در ادامهء صحبتش گفت: شنیدم که مصرف حج تا حدود ۴۰۰۰ هزار دولار می رسد در حالیکه اکنون تمام دارائی شخصی ام بیشتر از ۳۰۰ دولار نیست، مادر وی برای اینکه هر گونه کوتاهی ای از طرف خود در راستای رفتن این طفل به مکه را نفی کرده باشد باردیگر دخالت کرد: من هیچ مانعی در رفتن پسرم به بیت الله نمی بینم متأسفانه که حالا امکانات مالی کافی بمنظور فرستادن وی به مکه در اختیار ندارم.

- آرزو ها و تمنیات دیگرت چیست؟

- تمنا دارم که سر زمین فلسطین به صاحبان اصلی آن مسلمانان باز گردد چه این سرزمین ملکیت قانونی آنها است که اسرائیلیان آنرا غصب نموده اند. مادرش با نگاهای عجیبی بطرف وی چشم دوخت که گویا مدتی است بین او و طفلش روی این موضوع مناقشه و بحث جریان دارد؛ مادرم، شما تاریخ نخوانده اید، و گر نه میدانستید که فلسطین غصب شده است.

- آیا آرزو های دیگری هم در سرمی پرورانید؟

- بلی آرزوی دیگرم فراگیری زبان عربی وحفظ کل قرآن کریم است.

- در آینده چه می خواهید شوید؟

- می خواهم فیلم برداری ماهر باشم تا صورت درستی از اسلام

را برای جهانیان پیشکش نمایم. بسا از فیلم هایی را مشاهده کرده ام که چهرهء اسلام در آن وارونه ترسیم شده است. چنانکه فیلم های خوبی را نیز دیده ام که کار گردانان آن ها در سالهای ۶۰ سدهء بیستم اسلام را پذیرفته اند.

همچنان می خواهم در دانشگاه آکسفورد پیرامون اسلام به پژوهش و کاوش بپردازم زیرا طوریکه در کتب و جراید می خوانم آنها برنامه های مفیدی در اسلام شناسی دارند.

- آیا دوست دارید در دنیای اسلام درس بخوانید؟

- یقیناً، بویژه در دانشگاه "الأزهر".

مادرش بازهم دخالت کرد تا بگوید: فیلم "ملوك ثلاثه" را که از جنگ خلیج ثبت شده است مشاهده کردید؟ چه فلم زیبائی است!

بلا فاصله محمد عبدالله حساسیت و تنفرش نسبت به این فیلم را با این عبارات ابراز کرد فیلم بسیار زشتی است من اصلاً آنرا دوست ندارم.

مادرش خاطر نشان کرد که: محمد آن فیلم را بخاطری دوست ندارد که قشون امریکا به قتل برخی از مسلمانان بیگناه دست یازیده است اما بصورت عام فیلم آموزنده یی است.

- آیا در عرصه خوردن بعضی غذاها بخصوص گوشت خنزیر که در دین اسلام حرام است کدام مشکلی احساس می کنید؟

- غذاهای حرام را نمی خورم، خنزیر حیوان نا پاکی است، من خیلی متعجبم که چگونه آنرا می خورند!!!

خانوادهء ما میدانند که من گوشت خنزیر را نمی خورم لذا آنرا برایم تقدیم نمی دارند، زمانیکه به سالون طعام خوری می رویم به ایشان اطلاع می دهم که من غذاهای نا پاك را تناول نمی کنم.

- آیا در مدرسه هم نماز می خوانی؟

- چرا نه! در کتابخانهء مدرسه جایی را بدین منظور اختصاص داده ام هر روز در آن نماز می گزارم.

هنوز گفتگوی مان به پایان نرسیده بود که وقت نماز شام فرا رسید. با کمال ادب از من اجازه خواست که اذان بدهد در اثنائیکه بانگ نماز را سر میداد کاسهء چشمانم از اشك سرور و فرح لبریز شد و قطرات آن از گونه هایم عبور کرد.

محمد عبدالله را با جمعی از برادران مسلمانش در حال ادای نماز مشاهده می کنید.

انتخاب از ع. هبا

گزیده‌ء از صحبتهای محمد غزالی مصری

# وضع کنونی امت اسلامی

امام غزالی مصری، این دانشمند توانای جهان اسلام طی این صحبت خود، با صراحت خاص، بر دردهای فکری واجتماعی امت اسلامی انگشت میگذارد و برای درمان آن، مسلمین را تنبیه و از غفلت و سهل انگاری هشدار میدهد و در زمینه چنین آغاز سخن میکند:

این موجب تأسف است که امت ما متفرق و دشمنان ما متحد اند و ما با اینکه می بایست صاحب تمدن و تکنولوژی برای خدمت به اسلام می بودیم،عقب افتاده ایم و از ان میزانیکه اسلام طلب میکند خیلی دوریم، همه دنیا دارند در مقابل ما بسیج میشوند و این خیلی طبیعی است، این ما هستیم که باید با تدبیر دیگری با آینده برخورد نمائیم. من میخواهم امت متحد شوند و به جای اینکه قدرت خود را در خراب کردن بکار گیرند بخدمت ساختن دراورند.

اسلام تمدنی است موافق با فطرت انسان و مقتضیات زمان ، زمانیکه امت مسلمان به فرهنگ عقلی و نظری خود را آراسته نسازند از قدرت وسلامت اجتماعی لازم بر خوردار نباشند چگونه میتوانند پیشرفت کنند؟ در چنین شرایطی به موجودیت جوامعی که متضمن هیچ فائده ای نیستند ضرورتی محسوس نمیشود، زیرا آنکه مفید نیست مضر میشود و معنای زندگی یك انسان، منفعت یا ضرری است که میرساند، این امت کنونی نفعی نمیرساند، من کارم کار فرهنگی است، من امت اسلام را متهم میکنم که به فرهنگ اسلامی خیانت کرده است، خیانتی آشکار، امتی که حتی از بدیهیات مسایل اسلامی بدور است، اگر از خود من هم بپرسید، به نسبت انتظار اسلام از علمای دین، میگویم نتیجهء عمرم خیانت است.

جوامع اسلامی امروز از دو مشکل اساسی رنج می برند؛ یکی تصور مشوشی که اصول و فروع را در هم آمیخته و تعالیم وحی را با روشهائیکه باید در عمل اتخاذ شود تفکیك نمیکنند و بسا احکامی را در ذهن، خیلی مهم فرض میکنند و از انها دفاع مینمایند به خیال آنکه از وحی دفاع میکنند.

مشکل دوم اینکه بخشی از امت اسلامی فقط نظاره گر اوضاع بوده و منتظرند که خداوند بر دشمنان بلا نازل کند. نگرش اسلامی اینگونه نیست که ما دست روی دست بگذاریم و منتظر بمانیم که جن حضرت سلیمان بیاید و نگین حکومت را در دست ما قرار دهد.

جهادو بر دوش گرفتن مسئولیت، در میدان های مختلف به کار و تلاش خالص نیاز دارد

تا باید روشها و راه های ویژهء پیش بینی شده در اسلام تحقق یابد و در آن منفی نگری، خود خواهی، جمود و یکدندگی وجود ندارد.

برخی خیال میکنند که حکومت اسلامی به این شیوه پدید خواهد آمد که قدرت را بگونه ای بچنگ آوری و بعد مقررات اسلامی را چون حدود و قصاص به اجرا گذاری. این یك اشتباه است. نتیجهء چنین نظامی آن خواهد بود که اگر توانمندی دزدی کند به او تعرضی نشده. اما اگر ضعیف مرتکب اشتباهی شود حد در مورد او اجرا گردد، به نظر من این مصداق فرموده حسن بصری است که: «دزد آشکار، دست دزد پنهان را قطع میکند».

آن دسته از جوانان که بر این گمان اند که با کودتای نظامی یا شورش عمومی میتوان اسلام را برپا نمود، مرتکب اشتباه میشوند، زیرا اساساً دولت مقبول، فرزند طبیعی جامعهء مقبول است و حکومت صالح نتیجهء طبیعی است صالح هر جا ملت های خام و رشد نیافته یافت شوند، مسئولان آنان نیز از همان دست خواهند بود. اندیشهء خدمت به اسلام از طریق شورش ها، در ذهن افراد بسیاری وجود دارد اما این اندیشه ها ثمرهء جاودانه نمیدهد. جهاد حقیقی شستشوی ملت ها از ناخالص و ایجاد تحول اساسی در اخلاق و عادات آنان است و این از طریق خود مردم امکان پذیر است نه بوسیلهء فرامین رسمی.

من منکر ارزش حکومت در تسهیل دسترسی به این هدف نیستم و میدانم که دولت جزئی از دین است و اینکه حکومت از شعائر اسلام است حقیقتی است غیر قابل انکار اما اینها هر گز جایگزین ضرورت تلاش برای تثبیت عقاید اخلاق و عادات نیکو در جامعه و کنترول دقیق سیستم حاکم و ادعای قانونی بودن آن در شرایطی که از وظایف خود تخطی کند و از حدود تجاوز نماید نمیشود. در اسلام دولت، باز تابی است از درون امت و به مثابه دستی است که با آن کار میکند.

وحی برای آن نیامده که به مدیران مدیریت و به مدرسان تدریس و به صنعتگران ابداع و به رانندگان قوانین رهنمایی بیاموزد، این امور را فطرت انسان درك میکند و هوش طبیعی در فهم آن کافی است. عدالت سیاسی و اجتماعی از عناصر اساسی عمل صالح به شمار میرود، سورهء قصص را میخواندم، آخر سوره را که به اول آن مرتبط کنیم می بینیم خداوند جل جلاله نتایج استبداد سیاسی و طغیان اقتصادی را در داستان فرعون و قارون ذکر کرده وبعد یك قانون تاریخی از ین استخراج کرده است که: ﴿تلك الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض و لا فساداً و العاقبة للمتقین﴾ یعنی چنین نتیجه گیری میشود که فساد و برتری طلبی نمیتواند ثمرهء نیکو داشته باشد و هر گونه خود خواهی به آشوب طلبی منجر خواهد شد.

**من معتقدم که استبداد سیاسی در بسیاری از جوامع در شکل سیستم های قانونی بطور ریا کارانه وجود پیدا میکند و در ورای آن گروهی فرصت طلب گرد می آیند. در اوایل زندگیم هنگامیکه با سید قطب و مصطفی سباعی کار میکردم چند کتاب نوشتم که این قضیه را در ان بحث کردم.**

ادامه دارد

نوشته : سید سلیمان هاشمی

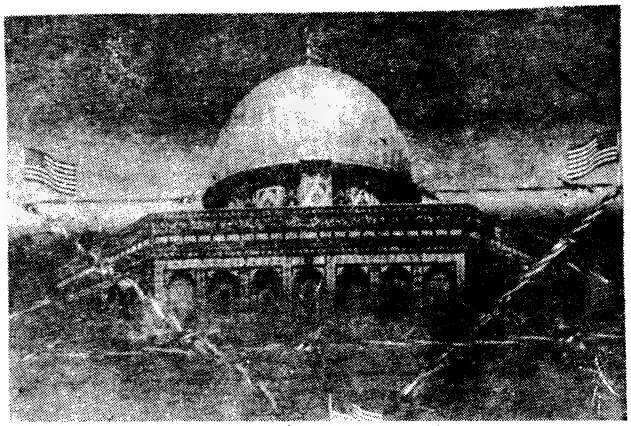

# تحریک انتفاضه

مقاومت و پایداری فلسطینی ها در قالب تحریک و جنبش جدید انتفاضه یکبار دیگر به همگان ثابت ساخت که یگانه راه کسب حقوق و آزادی از صهیونست های وحشی و جنایتکار پیروی از همین راه و روش است. فلسطینی ها با دست خالی ولی با قوت ایمان و عزم راسخ در مقابل توپ و تانك و طیارهء اسرائیل رزمیده اند از پنج ماه بدینسو بیش از سه صد شهید را در راه سربلندی و سرفرازی اسلام عزیز و آزادی سرزمین های اشغالی از چنگال صهیونیست ها تقدیم داشته و هزاران تن دیگر در این نبرد بی امان جراحت برداشته اند. آتش تانك ها و هلیکوپترهای اسرائیل همه روزه سینه های پاك فلسطینی ها را با قساوت و بیرحمی نشانه رفته است اما این ظلم و استبداد نه تنها آواز استقلال طلبی را خاموش نگردانیده بلکه تحریك انتفاضه با گذشت هرروز اوج می گیرد.

جنبش اسلامی حماس، جهاد اسلامی، تنظیم عمر مختار، سازمان الفتح شاخهء ناراضی عرفات با حمایت قاطع ملت فلسطین این تحریك را تقویت کرد. و تمامی دسایس و توطئه های صهیونیست ها و حامیان خارجی آنان را نقش بر آب کرده اند. گرچه امریکا از آغاز تحریك، تلاش های زیادی کرده تا عرفات و اسرائیل را به آشتی و امضای معاهدهء نهایی صلح و ادارد اما عکس العمل های شدید فلسطینی ها و مقاومت تنظیم های اسلامی مانع این سازش ها شده است. بل کلنتن پیش از کنار رفتنش از قدرت مساعی قابل ملاحظه ای بخرج داد تا اوضاع را به نفع اسرائیل بچرخاند ولی تا هنوز این تلاش ها نتیجهء نداده اند.

امریکا اسرائیل را با وسایل و تجهیزات نظامی پیشرفته مجهز گردانیده و کمك های مالی اش سالانه به ملیارد ها دالر می رسد تا از این طریق کشورهای عرب را تحت نفوذ و کنترول داشته باشد.

حملات و انفجارات شهادت طلبانهء جوانان فلسطینی در قلب اسرائیل، نه تنها رژیم صهیونست بلکه حامی اصلی آن امریکا را شدیداً نگران و به شگفت آورده است.

ضربهء کوبنده بر پیکر صهیونیزم

تا بحال ده ها عسکر اسرائیل در نتیجه این حملات کشته و مجروح شده اند و آنروز بعید نخواهد بود که فلسطینی ها و امت مسلمه شاهد فلسطین آزاد و مستقل باشند. اسرائیل با وصف اتخاذ تدابیر شدید امنیتی، نتوانسته است در برابر این سیل خروشان اسلامی بایستد و حالا بخوبی می داند که به هیچ صورتی نخواهد توانست عزم و اراده، راسخ فلسطینی ها را با توسل به زور سر کوب کند.

کشورهای عرب هم همواره با اتخاذ مواقف تشریفاتی و غیر عملی، نتوانسته اند پالیسی واحد در دفاع از حقوق مسلم فلسطینی ها در برابر رژیم غاصب صهیونیست بگیرند. کنفرانس کشورهای اسلامی که هر کدام مصالح و منافع خود را در قبال مسایل جهانی تعقیب می کنند هیچگاهی با یك صدا در جلوگیری جنگ در افغانستان، چیچین، کشمیر، فلسطین، کوسووا و امثالهم بر نخواسته اند. اگر امروز این کنفرانس بحیث نماینده، کشورهای اسلامی از حق مسلم فلسطینی ها دفاع می کرد شاید اوضاع اینقدر وخیم نمی شد. سازمان ملل که بیشتر سیاست هایش از سوی قدرت های استکباری طراحی می شود نیز در قبال مسایل بین المللی به شمول بحران در کشورهای اسلامی، موقف ناعادلانه دارد.

یگانه عاملی که می تواند امت مسلمه را در برابر دشمنان اسلام پیروز گرداند، وحدت و هماهنگی کشورهای اسلامی در حمایت از مسلمانان در جهان است.

امریکا با دخالت مستقیم در جریانات شرق میانه در پی اعمال طرحی است که متضمن منافع صهیونیزم بوده باشد و تلاش دارد تا بیت المقدس و سایر اماکن مقدسه همچنان در اشغال یهود باقی بماند و ملیونها فلسطینی ای که از اثر تجاوز اسرائیل آواره و بی وطن شده اند، از عودت به زادگاه شان محروم گردند. این طرح از سوی فلسطینی ها با قاطعیت رد و بر آزادی بیت المقدس و تمامی اراضی اشغالی از وجود رژیم صهیونیست تأکید شده است.

فلسطینی ها خواهان تشکیل دولت اسلامی بوده و قدس شریف را بحیث پایتخت خود اعلام داشته اند و بمبارزه تا آزادی این مکان مقدس از چنگال صهیونیست ها تأکید دارند. زیرا بیت المقدس نه تنها به فلسطینی ها بلکه به کلیه، امت مسلمه مرتبط است و جهان اسلام مکلفیت دارد که در آزادی اماکن متبرکه اسلامی از هیچگونه بذل مساعی دریغ نکند.

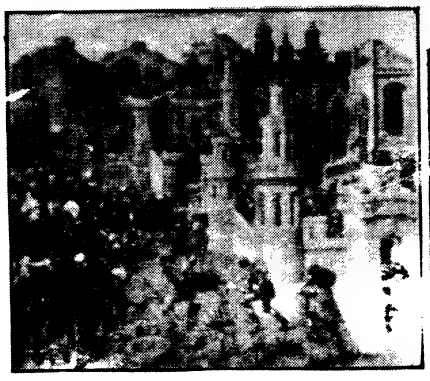

لیکنه : محمد آصف ننگ

# اسلامي قيادت که د مسلمانانو قيادت ...؟؟

زمونږ د خبرو عنوان له دوو اساسي عنصرو څخه تشکيل شوی: لمړی عنصر اسلام (اصول او قوانين)، دويم عنصر مسلمانان (دقوانينو پلی کونکی رجال) دی.

د غرب مستشرقين وائی چې: اسلام په اوسنی عصر کی د قيادت صلاحيت او واک نلری، اسلام په شپږم ميلادی قرن کې خپل رسالت اداء کړ او په ډيره ښه توګه ئی اداء کړ، خو اوس دوخت ژبه او د وخت تقاضاوی بدلی شوی، نوی نوی بدلونونه ايجاد شوی، نوی وسائل پيدا شوی، د بشر د ژوند سير او حرکت بدل شوی، انسانی غوښتنی او انسانی آرمانونه بدل شوی. اوس خو د علم، تکنولوژی او انکشافاتو وخت دی.

دوی وائی: اسلام په خپل وخت کی په داسی يوه ټولنه کې ظهور وکړ چی هلته به ډونډ ژوندی خښيدلی، قتل او غارت موجود وو، د کانو عبادت کيده، د اور او لمر عبادت کيدو، د قوم ملک او دولتمند سړی ته انسان ويل کيده خو غريب او بی وسه ته غلام (نه انسان). په هغه دوره کی نه بشر وسائل درلودل نه تکنولوژی، نه اختراعات او انکشافات او نه هم ... بلکه هلته د خلاء مرکز ټول په اخلاقی او سلوکی محور باندی متمرکز وه چی هغه خلاء د اسلام راتګ ته شديد ضرورت درلود. خو اوس هغه وخت تير شوی او هغه خلاوی اوس نشته او يا هم په نوی شکل سره خلاوی را پيدا شوی، نو په اوسنی عصر کی اسلام ته ضرورت هم نه ليدل کيږی. زما ياد دی يو وخت مرحوم ابو الحسن ندوی د ندوة العلماء په پوهنتون کې خبری کولی موضوع تر ډيره حده په غربی ټولنو باندی تهاجم اوراتقاد بنه درلوده. هغه پدی خبری چی غرب د اسلام د قيادت په مخ يو خنډ دی اوراسلامی قيادت له راتلو څخه ويريږی او کوشش کوی چی د مسلمانانو په لاس چيری اسلامی نظام حاکم نشی. خو که مونږ د حقيقت په سترګو د نړی واقعيتونو ته وګورو نو بايد چی دا خبره ومنو چی درسته ده چی غرب نه غواړی چی اسلام د قيادت او سلطی واګی په لاس کی واخلی خو د مسلمانانو له قيادت څخه ويره نلری. زمونږ په عصر کې ډير داسی کسان شته چی هغوی وايی مونږ مسلمانان يو. داسی مسلمانان په دکانونو کی، د سړکو په سر، په هوټلونو کی، او آن د قدرت په بګيو کی هم موجود دی. دمثال په توګه د مصر پادشاه او د کابينی ۹۵ فيصده غړی ئې، په سعودی عربستان کې، په امارات، په بحرين، عمان، قطر، اردن، کويت، پاکستان، بنګله ديش، افغانستان، يمن، تونس، الجزائر، المغرب، اندونيسيا، مالزيا، سنګال، ايران، او ....

پدی ټولو هیوادو کې حاکمه هیئت ځانونو ته مسلمانان وایی خو غرب کله هم ترینه ویره نه لری او نه ئی هم کړی.

پدی هیوادو کی غالب اوسیدونکی مسلمانان دی!

مگر زما سوال دادی چی دوی (غرب) ولی د دوی په حاکمیت اعتراض نلری؟ او همدی مسلمانو حاکمانو او مسلمان رعیت ولی ددی توان او فرصت ندی پیدا کړی چی خپلی ټولنی اسلامی کړی او اسلامی حکم پکی نافذ شی؟؟ زه خو وایم چی د نړی په سطحه همدا موجوده مسلمانان (( په همدی کفایت او همدی تقوی او همدی عقائدو چی ئی لری، او یا هم په همدی تقلیدی (بی مفهومه) اسلام چی ددوی په ژوند کی چلیږی)) دا ددی صلاحیت نلری چی اسلامی قیادت دی ددوی په لاس حاکم شی، زه لدی خبری سره موافق نه یم چی همدا مسلمانان (په همدی کم او کیف سره) د اسلامی نظام د تطبیق توان او لیاقت ولری ځکه چی اسلام بیل شی دی او مسلمان بیل شی.

اسلام د پرون یا سبا نظام ندی. اسلام د پرون، نن، سبا او هر وخت لپاره کافی، کامل او شامل نظام دی زموږ اساس مشکل د مسلمان انسان سالمه نمونه او سمبول دی. موږ د مسلمان (واقعی مسلمان، په هر معنی مسلمان، د ژوند په هر ساحه کی مسلمان، په دینی ساحه کی، په روحانی ساحه کی، په نظامی اقتصادی او سیاسی ساحه کی، په عقایدی ساحی کی، په اخلاقی او علمی ساحه کی او د ژوند په ټولو ساحو کی مسلمان) له قلت او فقدان سره مخامخ یو.

نو تر ټولو جدی موضوع چی تر اوسه (اخوانی دعوتگران) او (سلفی او تبلیغی دعوتگران) پری اتفاق ته ندی رسیدلی هغه داده چی د مسلمان د روزلو او د اسلام د بیا راوستلو او احیاء په خاطر له [مبدا] یعنی د افرادو په سطحه باید کار او هدف پر مخ لاړ شی که له [رأس] یعنی حکومت څخه؟؟ یا په بل عبارت موږ په لمړی قدم کی د حکومت واگی باید تر لاسه کړو او بیا له هغه څخه وروسته د ټولنی او خلکو په اسلامی کولو کار پیل کړو که لمړی د افرادو په سطحه کار پیل کړو لمړی دوی اصلاح کړو او بیا چی دوی اصلاح شول نوره ټولنه به په خپله اصلاح شی؟؟!). سلفیان خو وائی چی د مسلمان د شخصیت تکمیلول او روزنه اساس دی. دوی وائی: موږ باید لمړی خپل کار د فرد له اصلاح څخه پیل کړو، بیا د ولسوالی په سطحه بیا د ولایت په سطحه بیا د حکومت (د ټول ملك په سطحه) او بیا وروسته په نړیواله سطحه ...

خو (اخوان المسلمین) بیا ددی طریقی کاملاً بر عکس طرحه لری. هغوی وائی چی: کار باید له راس څخه پیل شی، پدی معنی چی لمړی باید موږ یو قوی حزب جوړ کړو او همدا حزب په سیاسی سطحه خپله مبارزه په مخ بوزی او چی کله په سیاسی مبارزی کی ناکام شی او یا یی حکومتونه مخه ونیسی نو بیا دی په نظامی (عسکری) سطحه خپل فعالیت پیل کړی او چی پدی کشمکش (جهاد) کی بریالی شی نو بیا به د نظم او امنیت له بشپړ کیدو څخه وروسته خپل کار او دعوت د دولتی ادارو په سطحه، بیا د ولایت، بیا د ولسوالی او بیا قوم په سطحه روان شی چی لدی سره ټوله ټولنه خود بخود اصلاح کیږی. ځکه چی د حکومت توان او امکانیات ډیر وی او په آسانه سره خلك تر خپل حکم او دستور العمل لاندی راوستلی شی.

دوی (اخوانیان) د خپل استدلال د قوت په خاطر وائی چی دا کار (یعنی له رأس څخه اصلاح) کم وخت او کم مصرف ته ضرورت لری او هم مثبته نتیجه ورکوی. ځکه چی فردی دعوت ډیر وخت نه ضرورت لری بل خوا که چیری موږ د فرد په اصلاح بوخت شو یو خو به وخت ډیر ونیسی بل دا چی همدا انسان چی موږ یی په اصلاح لگیا یو په خپله ټولنه او ماحول کی د افساد او انحراف لپاره ډیر زیات اسباب وینی. خلاصه دا چی د افرادو اصلاح (انفرادی دعوت) په لار کی خنډونه او موانع ډیری زیاتی دی.

د مثال په توگه موږ یو فرد یا یوی ټولگی ته د جومات په یو گوټ کی په نصیحت پیل کوو هغه ته حلال او حرام بیانوو، حق او باطل ورته بنایو، د ظلم او بی عدالتی زیانونه ورته بیانو، د عبادت او خدای پرستی گټی ورته بیانوو د فحاشی او ناوړو کارونو او ... زیانونه درته بنیو، هغه فرد له موږ سره پدی موده کی چی زموږ سره دی زموږ سره پدی ټولو موافقت کوی او عهد کوی چی نور به زموږ

د دعوت مطابق ژوند کوی، خو کله چی له مونږ څخه لیری شی، د کار او ژوند په ساحی کې له کوم اجتماعی یا اقتصادی مشکل سره مخامخ شی نو هم عبادت ترینه هیر شی او هم زمونږ دعوت، هم حرام خوری هم زنا کوی ځکه چی د زنا لپاره اسباب او امکانیات ډیر دی. د کار او وظیفی چانس کم دی. نو جبراً کله چی بیکاره او بی روزگاره شی بیانو مجبور دی چی که هر رنګ کارو ورته پیدا شی په هغه کار کې به د کار فرما ټول اوامر او دستورات منی او د هغه له فرمان څخه سر غړونه نشی کولی که د بادار د دستوراتو په ضمن کې د ده عبادات هم قضاء کیږی دې به ئی کوی (دا خو مونږ په ډیره مختصره توګه هغه عواملوته اشاره وکړه چی د فرد په انحراف کی رول لری او په ټولنو کی موجود دی او د فرد د اصلاح او نیکمرغی مخه ئی نیولی ده. هسی خو د فرد د انحراف لپاره د هغوی په ټولنو کې ډیر زیات نور عوامل هم شته) نو پدی اساس سره که ټولنه (حکومت) د مصلحو مسلمانانو په لاس کی ولویږی او بیا هغوی د ټولنی لپاره اصلاحی پروګرامونه پیل کړی (په دولتی سطحه) دا به په کم وخت او ښه توګه زمونږ هدف (د انسان اصلاح او فلاح) ته لاره همواره کړی.

البته اخوانیان د فردی دعوت په ډګر کی هم تر سلفیانو او تبلیغیانو شاته ندی پاتی بلکه دوی د خپل دعوت او حزب د پراختیا لپاره په فردی دعوت اتکاء کوی خو تر آخره نه بلکه تر یوی مرحلی پوری (کله چی ئی ګوند قوت پیدا کړی).

سلفیان د خپل استدلال د قوت په خاطر بیا وائی چی: تر هغو چی افراد اصلاح نشی نو د حکومت دواګی اخیستو لپاره به مبارزه څوك کوی؟

دوی وائی چی د ډیرو حکومتونو حاکمان مسلمانان دی مګر ولی نشی کولی خپلی ټولنی اسلامی کړی؟؟ دوی ددی خبری جواب په خپله ورکوی او وائی: دا ځکه چی حاکمان په هغه وخت کی چی عادی افرادول اصلاح شوی نه وو نو ځکه خود کار پیل د فرد له اصلاح څخه باید پیل شی که فرد اصلاح نشی د حکومت نیول به د اسلامی ټولنو په ګټه نه وی لکه څنګه چی ئی مونږ په خپلو سترګو اوس وینو.

اخوانیان دا خبری ردوی او وایی چی: مونږ دا نه وایو چی افراد دی اصلاح نشی بلکه مونږ وایو چی د افرادو د اصلاح سلسله دی تر هغه حده ورسیږی چی یوه ټولګی (اصلاح شوی مسلمانان) پوره شی بیا دی هماغه اصلاح شوی ټولګی د قدرت مبارزه پیل کړی.

همدا رنګه اخوانیان ددی خبری چی سلفیان وایی (د مسلمانانو حاکمان خو موجود دی خو بیا هم ټولنه نه ده اصلاح شوی) داسی رد کوی: مونږ هم د همداسی مسلمانانو د را پرزولو په خاطر مبارزه کوو. اخوانیان وایی چی د قدرت په بګی سواره حاکمان فرق نه کوی چی مسلمان (غیر ملتزم مسلمان) وی که بی دینه کافر وی. ځکه چی څوك په اسلامی اصولو حکم نه چلوی هغوی د مسلمانانو د رهبری حق نلری. له همدی کبله اخوانیان په لمړی قدم کی د یو ګوند ضرورت حتمی بولی، بیا په ټولنو کې سیاسی مبارزی ته ترجیح ورکوی، او بیا چی سیاسی مبارزه بی نتیجی شی بیا نو د عسکری مبارزی ضرورت هم حتمی بولی.

خو لدی ټولو سره سره د اخوانیانو مبارزه او دعوت له دوو ګروپو څخه تشکیل شوی:

**یو ګروپ د فردی اصلاح او دعوت ماموریت ترسره کوی (چی په تدریج سره دغه اصلاح له فرد څخه شروع کیږی بیا د کورنی ماحول ته وده کوی، بیا د کلی په محدوده کی بیا د ولسوالی او بیا د حکومت... او بل ګروپ د قدرت لپاره مبارزه کوی البته دواړه ګروپونه سره یو لاس او د یو هدف په لور روان دی.**

خو سلفیان په سیاسی ډګر کی نه رول لری، نه ګروپ او نه هم پدی اړخ کی مبارزه معقوله بولی. هغوی په ګروپ اعتقاد نلری او دا کار په مسلمانانو کی د شقاق او بیلتون عامل ګڼی چی د ټولنو ټوټه کولو ته لار جوړوی.

اخوانیان هم له ګوند او پارټی سره تر آخره موافق ندی، هغوی وایی چی حزب وسیله ده نه هدف. کله چی زمونږ مبارزه شهر ته ورسیږی بیا نو د حزب وجود خود به خود منتفی کیږی خو تر څو چی مونږ خپل هدف ته رسیږو حزب حتمی ضرورت دی. ځکه چی حزبی کار د نظم، دسپلین او اثر له لحاظه، د تمویل او پروګرام له لحاظه ډیر زیات موثر دی.

که مونږ په عملي ډګر کې وګورو نو د سلفي دعوت أثر په اغلبو ټولنو کې چندان مثبت نه لیدل کیږي ځکه چې دوی په شمار یو یو فرد اصلاح کوي خو ډله ډله خلك ترینه منحرف پاتې کیږي، او چې تر څو ډلو ته نوبت رسیږي نو فرد فرد هم ترینه منحرف شوي وي.

د سلفیانو له وجود سره سره (په هغو ټولنو کې چې سلفي دعوت یکتاز دی مثلاً سعودي عربستان) بیاهم حاکمه هیئت چې څه غوښتې هغه ئې کړي او له هیڅ رنګ پرابلم او تحدید سره ندي مخامخ شوي. مثلاً په سعودي عربستان کې سلفیان افرادوته وائي چې تاسو له (دش آنتن) څخه ډه ډه وکړي او .... افراد هم کله نا کله سر ورسره ښوروي خو په عملي توګه ئې څوك نه کوي. مګر همدا سلفیان حکومت ته نه وائي چې د دې فساد مخه ونیسي، یا په فلان اسلامي هیواد باندې چې د امریکا له خوا اقتصادي تحریم لګیدلي (لکه ایران، سودان، افغانستان....) تاسو له دښمنانو سره ملګرتیا مکوي. هغوی پدې مجال کې د سکوت مهر په خولو لګولی او هیڅ هم نه وائي، د دوی دا سکوت (د منکر او کفر په خلاف د علماو سکوت) د دې باعث شوي چې د دوی دعوت ته افراد هم غوږ نه ږدي او د شك په سترګه ورته ګوري. نو کله چې سلفیان خپل دعوت د افرادو په ژوند کې بې اثره وینې هغوی د افرادو په مقابل کې کرکه او نفرت پیدا کوي. نو همدا دې چې افراد هم متقابلاً د کرکې ځواب په کرکې ورکوي، او د دواړو ترمینځ درز (شقاق) رامینځ ته کیږي.

سلفیان د افرادو په منکر پوري خاندي او افراد د دوی په ریږي او مسواك پوري خاندي.

خو اخوانیان د نړي په ګوډ ګوډ کې منظم فعالیتونه لري، منظم افراد او منظم هوا خواهان لري. او هم په سیاسي لحاظ مطرح خلك دي. هغوی په خپل کار او خپلې مبارزې سره د ټولې نړي پام ځان ته را اړوي، ځکه چې د هغوی دعوت عام (عالمي) او شعار یې شامل دي. د اخوانیانو مبارزه او دعوت په اقتصادي اصلاحاتو، سیاسي اصلاحاتو او بلآخره په ټولو ساحو کې خپور دي.

د اخوانیانو دعوت هم عقیدوي اصلاح در بر نیسي، هم عسکري اصلاح، هم فرهنګي او هم علمي اصلاح، مګر د سلفیانو مبارزه محدوده او مقصوره ده. هغوی صرف او صرف په عقیدوي اصلاحاتو پوري کار لري. هغه هم په نظري توګه (نه تطبیقي) پدې علت چې له سیاسي مبارزې سره موافقت نلري. افراد هم د دوی شعار ته ډیر اهتمام نه ساتي ځکه چې دوی ګومان کوي زمونږ عقیده سلیمه ده خو زمونږ مشکل د عقیدې د سلامتیا مسئله نده، نن زمونږ اسلامي هویت، اسلامي تاریخ، اسلامي فرهنګ او اسلامي مقدسات په خطر کې دي. نن مونږ له فقر او عالمي تحدید سره مخامخ یو. نن زمونږ ذ وجود او عدم سوال مطرح دي او ..

مګر لندې ټولو فرقونو او نیمګړتیاو سره سره زه پوه طرحه لرم. هغه دا ده چې که چیرې واقعي سلفیان غواړي چې کار ئې مؤثر ثابت شي نو بیا دې دوی ځانونه په همدې توګه چې اوس لګیا دي خپلې فردي دعوت پر مخ بوزي، خو د اخوانیانو په لمړي ګروپ کې (چې په نړیواله سطحه د انفرادي دعوت له لیاري خلك د اخوان المسلمین عالمي شعار ته وبولي) پدې کار سره به په عالمي سطحه د اخوانیانو او سلفیانو ترمینځ تنسیق راشي او دا به د بشریت او ټولنو د اصلاح لپاره تر ټولو مؤثر قدم وي، بیا نو ممکن ده چې مونږ دغه قصور (د مسلمان د تربیې او روزنې خلاء) ډکه کړو.

بیا به نو اسلامي مبارزه همه جانبه او عالمي وي، څوك به د یو ګوند تر سیوري لاندې فردي مبارزه او دعوت پر مخ بیائي څوك به فرهنګي مبارزه، څوك به سیاسي او څوك به اقتصادي اصلاحات پر مخ بیائي او پدې توګه به مشترك فعالیتونه د باطل بیخ او بنیاد وباسي.

انشاء الله تعالی

ع. افغان لیکنه

# لوی سفر، کوچنی گامونه

د اپریل په نهمه پیښور ښار ته نژدی په تاروجبه کی د دیوبند د دینی مدرسی په یونیم سل کلن کیدو د پاکستان د جمعیت علماء اسلام په نوښت دری ورځنی غونډه جوړه شوه چی په لکونو کسانو پکی ګډون وکړ؛ له هند څخه هم د دیوبند د مدرسی مشران را غوښتل شوی وو، له افغانستان هم د طالبانو یوه ټیټ پوړی پلاوی پکی ګډون وکړ او د پاکستان د سیاسی ګوندونو یو شمیر مشران هم ورته رابلل شوی وو او له عربی نړی نه هم ورته میلمانه راغلی وو.

له دی مدرسی نه ډیرو سترو سترو شخصیتونو سر را پورته کړ، چی له هغی جملی نه شیخ الهند مولانا محمود الحسن، مولانا شبیر احمد عثمانی او نور یاد ولای شو. ددی مدرسی اغیز پر ټول بر اعظمګی روان چی پر افغانستان محسوس ده او دی او نن هم دا مدرسه یو سنتر دینی مرکز ګڼل کیږی.

دا چی دومره موده وروسته ددی مدرسی د تأسیس د نمانځنی په ارتباط دومره ستره غونډه جوړیږی او دومره ستر مالی لګښت کیږی او ان تر عربی نړی پوری له میشتو مسلمانانو نه ورته چنده را ټولیږی، پکار داو چی په ددی غونډی کی د عالم اسلام پر ستونزو ډیر جدی بحث شوی وی او په پای کی یو درسی کمیسیون ټاکل شوی وای چی ددی ستونزو د حل په برخه کی یی عملی ګامونه اخیستی وای، که څه هم چی په پریکړی لیك کی چی په وروستی ورځ صادر شو یو لړ مسایلو ته اشاره وشوه خو دا خبری زیاتره شعاری وي. غونډی د اسلامی بلاك د تشکیل غوښتنه وکړه دا ډیره ښه خبره ده، که چیری مسلمانان پخپلو کی سره یو موټی شی او د پردیو غلامی ته لته ورکړی دا خو به د مسلمان ډیره لویه خوشبختی وی، خو دی غونډی چی پخپله د اسلامی نړی قضایاوته په تنګ نظر وکتل دا د یوه لوی سفر په لار کی کوچنی ګام ګڼل کیدای شی، د بیګلی په تړوګه د پاکستان په ګاونډ افغانستان کی که کلونو راسی د مسلمانانو ترمنځ د ورور وژنی جنګ روان دی خو په دی غونډه کی ددی پرځای چی مسالی ته له دینی زاویی نه وکتل شی، له سیاسی نظره وکتل شول او یو لوری یی په ډیر زور او شور سره تأیید او ملاتړی یی اعلان شو او داسی څرګنده شوه چی په حقیقت کی دغه ستره غونډه دیوه کوچنی هدف لپاره راغوښتل شوی وی او دا نوری شعاری خبری ورسره څکه غبرګی شوی چی څوك ورته د انتقاد ګوته و نه نیسی.

پکار داو چی د دیوبند د مدرسی په ویاړ دی جوړی شوی غونډی یو با صلاحیته کمیسیون ټاکلی وای او له یوی قوی موضع نه یی د افغانستان د جنګ له ښکیلو ډلو سره خبری کړی وای او مسالی ته یی د حل یوه لار پیدا کړی وای او دا نیك نوم دوی ګټلای وای خو ونه شو. نو څوك چی د خپلو دوو مسلمانو ورونو تر منځ سوله نشی کولای، هغه به د اسلامی بلاك جوړولو په لار کی څه اغیز من ګام واخستلای شی؟؟.

په خواشینی سره اسلامی نړی ټولی، د افغانستان د قضی په اړه یو مثبت نقش ونه لوباوه بلکی زیاتره اسلامی هیوادونه خو دا اوس هم لګیا دی د افغانستان د جنګ پر اور تیل پاشی او ددی پر ځای چی د جنګ د دوام د مخنیوی په لار کی کوم مثبت نقش ترسره کړی جنګ اوږدوی، نو اوس سړی دی نتیجی ته رسیږی چی اسلامی نړی دین د سیاست تابع کړی نه داچی سیاست یی د دین تابع کړی وی چی د اسلامی نړی لویه ستونزه همدا ده.

مونږ ولیدل چی په دیوبند کنفرانس کی هم د افغانستان اوسنی ناورین ته د سیاست له عینکو وکتل شول او په افغانانو کی یی د خپلو سیاسی اهدافو لپاره مورنی او سیرنی پیدا کړل چی په دی توګه د افغانستان د مسالی د حل په لار کی یو ښه چانس عمداً له لاسه ورکړل شو.

# ره توشه ای از تقوی

عبدالقدیر "صالحی"

سخن از تقوا و خویشتنداری بر عزت قلم می افزاید و خامه را منزلتی دیگر می بخشد، زیرا همین قلمیست که می خواهد انعکاس نوری از انوار الهی را در آئینهء قرآن بتصویر کشد، تصویر از حقیقتی که گوهر اسلامیت در گرو اوست :

﴿ یا أیها الذین آمنوا اتقوالله حق تقاته و لا تموتنّ إلّا و أنتم مسلمون﴾

آری! تقوا سفر خرج قلب و روح، روشنی بخش وبیدار کنندهء ضمیر، چراغ فروزنده در شبستان زندگی، نور افگنی بر فراز راه لشکریان و رهنوردان حق، تقوی در آئینه ی تمام نمای قرآن بازیب و زیورهای پرندینی جلوه گر است ببنید این پروردگار عالم است که از تقوی به عنوان بهترین توشه تعبیر میکند: ﴿ و تزوّدوا فإن خیر الزاد التقوی ﴾ چه تصویر زیبا و چه تعبیر دلکشی براستی که نیکترین مژده ایست برای انسانهای آرمان گرا و ایده آل، آنانیکه می خواهند مسیر زندگی را طبق آئین نامهء همآهنگ با سرشت انسانی شان بپیمایند.

بلی ! انسان سفری در پیش دارد بعید وطولانی با پیچ و خمها و فراز و نشیبهای فراوان ازین رو باید توشه بر گیرد، توشهء در خور ومناسب چنین سفری، تا باشد که در مقابل همه مشکلاتی که در انتظارش نشسته دست و پنجه نرم کرده، و مسیرش را با مؤفقیت و بدون کدام کحروی بپیماید و در نهایت شاهد پیروزی را به آغوش کشد. شاید بگوئید که این توشه کجا و چگونه حاصل می شود؟!

باید گفت که: این توشه بوسیلهء اعمال نیك و اخلاق شایسته در قلب جای میگیرد و چون مرواریدی در آغوش صدف و سپس در مسیر راه حسب ضرورت مورد استفاده قرار می گیرد. گفتیم راه طولانی و صعب العبور است باید ازین راه بگذریم و با مشکلاتش دست و پنجه نرم کنیم و موجها و کوه های مخالف را کنار زنیم تا بالآخره رخت را به سر منزل مقصود فگنیم.

حالا بیائید توشه برگیریم بهترین توشه ﴿وتزوّدوا فإنّ خیر الزّاد التقوی ﴾ راستی که بهترین توشه است زیرا در اولین گام محبت کسی را که بسویش روانیم نقش دل مان ساخت ﴿ إن الله یحب المتقین ﴾ سپس راه را برای مان هموار میسازد و حرکت ما را آسان ﴿ و من یتق الله یجعل له من أمره یسراً ﴾ ﴿ و من یتق الله یجعل له مخرجاً ﴾ . و الآن شاید در مسیر راه خود احساس خوف و وحشت کنیم قلب تپش و دل اضطرابی داشته باشد و فریاد بر آریم دل از دست رفت چاره سازی کن ! مژده رسد که : ﴿ فمن اتقی و أصلح فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون ﴾ و بعد از این دیگر وحشت معنائی ندارد و جای برای خوف باقی نمی ماند، اما شاید حالاراه را اشتباه کنیم و از مسیر اصلی خارج شویم و یا بر سر دو راهی قرار گیریم حیران و متردد نه قوهء تشخیص و نه نیروی تفریق، حق در باطل آمیخته، کجاست مرشدی تا دست ماز گیرد؟ ناگهان گلبانگی گوشهای مان را نوازش دهد که : ﴿ .. إن تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً ﴾ چه خوش است و زیبا چراغ هدایت و فانوس "فرقان" به کف سپاهیان و رهنوردان قرآن؛ که با نایل شدن به این گوهر گران سنگ راه آسان می شود و روزنه های امید گشودن می گیرد. نه از ترس نشانی؛ و نه از وحشت خبری، گامها استوار و قدمها مستحکم اراده آهنین و عزم فولادین نه کژروی وجود دارد و نه انحرافی با خود مرشدی داریم ربانی و در رکاب او ره به جلو می بریم و با ما همسفر است تا آرمان شهر آرامش ﴿ إن المتقین فی مقام امین ﴾ دیار شادابی و خرمی ﴿ إن المتقین فی جنات و نعیم ﴾ دوستی و محبت دنیای صفا و یك رنگی ( الأخلاء یومئذٍ بعضهم لبعض عدو إلا المتقین ) و بالآخره سرزمینی به وسعت و فراخی آسمانها و زمین ، ﴿ و جنّة عرضها کعرض السمٰوات والأرض أعدت للمتقین ﴾ .

نویسنده: عبد المجید "صمیم"
از مکه مکرمه

# خلوت شبهای تار

هنگامیکه همه زمزمه ها و هم همه های زندگانی دنیای دون خاموش میشود، درست بعد از آنکه خورشید فروزان این تندیس قدرت لایزال الهی؛ دامن زرین فام و طلا گونش را از بستره پهن زمین بر میکشد، موقعیکه تهشها تلاشها و دست و پازدن حرصمندان و آز کاران دون پسند از برکت تاریکی شب فروکش میکند، و بالاخره زمانیکه فرزندان آدم از خوب و بد، پادشاه و رعیت، حاکم و محکوم، ظالم و مظلوم، و ... بر بستر خواب فرو میروند و دنیا از ترك تازیهای آنان آسوده میگردد.. آرامشی عجیب حکم فرما میشود.

سکوتی بی غوغا، خلوتی در منتهای تنهایی، قراری از بی قراران و دست و پا زدگان آزمند که همواره در اندیشهء تصاحب دونیهای چرکین روزگار به همه زشتیها و پلیدیها متوسل میشوند... در چنین گیرو داری زمان آن فرا میرسد تا بندگان مخلص خدا زنگار ازدل بزدایند و آنرا با راز ونیازها و با ناله های پر سوز "خلوت شبهای تار" صیقل دهند. صیقلی آئینه گون که هم زیباییها را نشان میدهد و هم پلیدیها و زشتیهارا؛ زشتیهاییکه از سوی شیطان رجیم در برابر دیدگان پر از حرص و طمع انسان جلوه گر میگردد.

جستجوگران اندیشه های بلند، آنانیکه دراز نای تفکر و وسعت دیدشان از آسمانها نیز فراتر میرود و به موجود پشت هفت نیلگون میاندیشند... بستر آرام بخش خود را ترك میگویند و با طهارت اندامها و جوارح و دست و پاها به استقبال حالتی روحانی میروند، حالتی که آنانرا از همه چیز و از تمامی خوب و بد دور گردون فارغ میسازد و از خود نیز بیخود میکند:

" آنکس که ترا شناخت جان را چه کند
فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
دیوانه تو هر دو جهان را چه کند"

بلی در چنین حالتی هست که سفر به جهان معنی شروع میشود، سفری مقدس و مبارك و روحانی، سفری پر از خیر و برکت الهی، سفری که با آن صفای دلها به وجود میآید رازها بعد از نیازها و بعد از سوز و گدازها بر ملا میگردد و این اعجوبه آفرینش را به خود آورده از خواب غفلت و از سنگینی گوشها و کوری چشمها بدر میکند.

براستی حالتی عجیب رخ میدهد، آشتی با طبیعت و فطرت انسانی آغاز میشود و دیگر ناله های شکوه گر "نی" که از فراق وجدایی، شکوه میکند؛ خاموش شده و از میان میرود، "قطره" به دریا میپیوندد و "ذره" به خورشید و "دور مانده" از اصل، روزگار وصل خویش را درمیابد که:

" هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش"

باری!

زبان به ذکر خدا گشودن در تاریکی شب، وقتیکه صداها فرو مینشیند جایگاهی دیگر دارد.

انسان میتواند بدرستی متوجه آنچه میگوید بشود. معانی گل و اژه هاییکه در قالب ذکر و در وصف وحمد خداوند بزرگ این مرجع و مآل همه چیز گفته میشود، در آن تاریکی و گوشه عزلت و تنهایی بهتر درك میگردد.

ازینرو پروردگار جهان پیامبر گرامی اش را به شب زنده داری فرا میخواند:

﴿یا أیها المزمل قم اللیل إلا قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا او زد علیه و رتل القرآن ترتیلا إنا سنلقی علیك قولا ثقیلا إن ناشئة اللیل هی أشد وطأ و اقوم قیلا﴾.

ای در هم پیچیدهء پتو!

شب را زنده نگهدار مگر کمی، نصفش و یا کمتر و یا بر آن زیاد نما و قرآن بخوان که ما بر تو سخنی سنگین میافگنیم، همانا که عبادت شب با ثبات تر و سنجیده تر صورت میگیرد.

بر همین اساس پیامبر ﷺ که پدر و مادرم بفدایش باد با آنکه تمام تقصیراتش بخشوده اعلان گردیده بود، بازهم با استفاده از تاریکی شب و فقط در پرتو نور مهتاب و در زیر برقك ستارگان الماس گون آنقدر شب را به عبادت میگذرانید که قدمهای مبارکش از کثرت ایستادن و رم میکرد. گفتند یا رسول الله ﷺ تو که همه چیز بر تو بخشوده شده چرا اینقدر بر خود سخت میگیرید؟ فرمود: آیا بندهء شکر گزار نباشم؟.

آری!

در اقتدا به همان آموزگار بشریت، همان انسان کاملیکه در اعمال و رفتارش نمونه کامل انسانیت انسان را به نمایش گذاشت؛ امامان و بزرگان دین نمیگذاشتند تا شب شان به هدر رود بناء پیوسته تلاش میکردند تا از رحمات و برکات آن در جهت تقویهء پایه ها و اصول ایمان خویش بهره گیرند و به تجهیز سفر آخرت خویش بپردازند که در آن سفر بجز عمل نیك و شایسته دیگر هیچ به پرکاهی نمیارزد.

امام اعظم نعمان بن ثابت شبهنگام رفیق قرآن بود و آنگاه که تاریکی شب سپاه سیاهش را به مصاف نور میفرستاد و بر آن چیره میگشت و همه آدمیان بر بالینهاشان میگریختند... وی جایگاهش را ترك میفرمودو بهترین لباسش را به تن میکرد، ریشش را شانه میزد و خود را خوشبو میگردانید سپس به سوی محرابش میشتافت تا در آن به طاعت خدای عزوجل به پردازد. گهی در حالت رکوع و زمانی ایستاده در حالیکه دستانش را به طرف معبود و مقصود از کعبه و بتخانه در از میکرد به راز و نیاز میپرداخت و پاره های بیشماری از کتاب روح بخش الهی

را میخواند تا جاییکه گاه قرآن را دریك رکعت کامل مینمود و زمانی دیگر یك شب کامل را با یك آیه همانند:

﴿بل الساعة موعدهم والساعة أدهى و أمر﴾ به صبح میرسانید.

این است عظمت و بزرگی و جلال و کمال و اینست آنچه که انسانیت باید بدان فخر کند چنین است که آدمیت در نهاد آدمی پرورش میابد و انسانیت انسان شکوفا میگردد.

بلی! سایر بزرگان دین نیز چنین بودند، همه عارفان و سالکان ساحل نور دستان شان را به سوی آسمان لایتناهی و به امید آفریدگار شان بلند میکردند و در سحر گاهان از او آمرزش میطلبیدند.

یکی میگفت:

"من بنده عاصیم رضای تو کجاست
تاریك دلم نور و ضیای تو کجاست
ما را تو بهشت اگر به طاعت بخشی
این بیع بود لطف و عطای تو کجاست"

و یا که:

یا رب زدو کون بی نیازم گردان
از افسر فقر سرفرازم گردان
در راه طلب تو محرم رازم کن
راهی که نه سوی تست بازم گردان"

و آن دیگر میگفت:

"یا رب مکن از لطف پریشان مارا
هر چند که هست جرم و عصیان ما را
ذات تو غنی بوده و ما محتاجیم
محتاج به غیر خود مگردان ما را"

آنان به خوبی میدانستند که:

"کوتاه کند زمانه این دمدمه را
و زهم بدرد گرگ فنا این رمه را
اندر سر هر کسی غروریست ولی
سیل اجل از قفا زند این همه را"

و میدانستند که:

"بی جهد به عالم معانی نرسی
زنده به حیات جاودانی نرسی
تاهمچو خلیل اندر آتش نروی
چون خضر به آب زندگانی نرسی"

ازینرو پیوسته استغفار میکردند و توبه، و یقین کامل داشتند که:

"عصیان خلایق ارچه صحرا صحراست
در پیش عنایت تو یك برگ گیاست
هر چند گناه ماست کشتی کشتی
غم نیست که رحمت تو دریا دریاست"

پس چه بهتر که مانیز به آن بزرگان و فرزانگان اقتداء کنیم و ازین خلوت در آن سکوت شبهای تار بهره گیریم و در جهت عمارت خانهء دل خویش همه غمها و هنگامه های دنیای دون را از فرا دوش خود بگذاریم که بهترین مدد برای انجام این امر مهم همانا توسل جستن به کنج فقر و "خلوت شبهای تار" است:

"حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار
تا بود وردت دعا و درس و قرآن غم مخور"

# استاد خلیلی

نوشته: سید محی الدین هاشمی

استاد ارجمند، شاعر چیره دست و نویسندهء توانا استادخلیل الله خلیلی، درسال ۱۹۰۹ م،درگذر باغ جهان آرای شهر کابل چشم به جهان گشود. پدرش میرزا محمد حسین خان از مشاورین دربار امیر حبیب الله خان بود که به رتبه های عالی نظامی و منصب های فوق العادهء نظامی تا نایب سالاری احراز موقعیت نمود و بعد مستوفی تمام کشور گردید و لقب مستوفی الممالك را بدست آورد. در سال ۱۹۱۹ م هنگامی که امان الله خان، زمام قدرت و زعامت را بدست داشت، اعدام گردید. در آن زمان، استاد خلیلی، پسر نه یا ده ساله یی بیش نبود. مادرش در سن هفت سالگی او فوت گردید. وی در حمایت و رهنمایی مامای خود عبدالرحیم خان صافی، رشد و پرورش یافت. وی در کوهستان به اثر کوشش مامای خویش به تعلیمات ابتدایی پرداخت و به طور خصوصی، صرف و نحو و قاعده و عربی و علوم دینی و ادبیات آموخت. نظر به ذوق مفرطی که در خود احساس می نمود، از آوان کودکی رو به شاعری آورد و نخستین بار مرثیه هایی در مرگ پدر و مادرش سرود

استاد خلیلی در سال ۱۹۲۵ م در مکتب میر بچه کوت، نخستین بار پایهء تعلیمات ابتدایی خود را استوار ساخت. بعد به کارهای رسمی پرداخت و مدتی در محاسبهء وزارت مالیه ماموریت نمود. در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی (۱۹۲۹ م) که اغتشاش و خانه جنگی بروز کرد و امیر حبیب الله کلکانی به قدرت رسید، شخصی را به نام خواجه عطا محمد به صفت نایب الحکومهء مزار شریف مقرر نمود که استاد خلیلی، همراه با او مستوفی شد و بعد از مدتی استاد معاون نایب الحکومهء مزار شریف گردید. در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی (۱۹۳۰ م) که نادر خان زمام قدرت را بدست آورد، استاد خلیلی به شهرهای بخارا و تاشکند عزیمت نمود و خواست که به ولایت هرات نزد مامای خود نایب سالار عبد الرحیم خان نایب الحکومهء آنجا برود. اما از طرف روسها، در زندان افتید و پس از رهایی، عازم هرات گردید. زمانی که عبدالرحیم خان از هرات به صفت وزیر فواید عامه در کابل خواسته شد، استاد خلیلی نیز با وی به حیث مدیر شعبهء اول تحریرات آغاز به کار کرد.

در ۱۹۴۴ م - ۱۳۲۴ هـ.ش که اقوام صافی کنر بر ضد حکومت قیام نمودند و عبدالرحیم خان صافی به جرم دست داشتن با آنها زندانی شد، استاد خلیلی نیز به زندان افتاد. پس از مدتی در بند بودن، به قندهار تبعید گردید؛ اما همین که شاه محمود خان، به جای محمد هاشم خان صدر اعظم شد، استاد خلیلی را مورد عفو قرار داد و او به کابل عزیمت نمود و به صفت استاد در فاکولتهء ادبیات پوهنتون کابل مقرر گردید. یك سال بعد، در (۱۹۴۹ م) منشی مجلس وزرا شد و در ۱۹۵۱ م در چوکات کابینهء حکومتی، به حیث رئیس مستقل مطبوعات گردید و در دورهء صدارت محمد داود خان به سمت مشاور مطبوعاتی پادشاه احراز موقعیت حاصل نمود. در ۱۹۶۵ م، وکیل و نمایندهء مردم جبل السراج در ولسی جرگه انتخاب شد که در همین زمان به نام "زنگار" یك نهضت سیاسی هم بوجود آورد. بعد سفیر کبیر افغانستان در جده مقرر گردید و در ۱۹۶۹ م سفیر افغانی در بغداد شد که در عین حال، طور غیر مستقیم به صفت نمایندهء سیاسی افغانستان در سوریه، بحرین، کویت، اردن، قطر و ابوظبی هم بود.

گذشته از وظایف رسمی دولتی، استاد خلیلی، استاد فاکولتهء ادبیات، عضو انجمن نویسندگان جهانی آسیا و افریقا و عضو افتخاری اکادمی تاریخ افغانستان نیز بود.

وی بزرگترین عالم، شاعر، نویسنده و صاحب قریحت عالی در ادبیات به حساب میرفت. چه بسا از شعرا و نویسندگان توانمندی که به صورت مستقیم، تحت رهنمائی و تربیت او به کمال رشد و بلوغ ادبی رسیدند و با مطالعهء آثار و اندیشهء بلند، مایه روشنی اذهان دیگران گردیدند.

استاد خلیلی، با این خدمات و قریحت عالی شخصیت نام دار و شاعر پر آوازه یی شد که با کسب مقام استادی در شعر، افتخار جاودانه یی بدست آورد.

استاد خلیلی نوشته های زیادی در نظم و نثر دارد که به صورت مقاله ها و رساله ها در مجلات، جراید و روزنامه های وطن به نشر رسیده است. بیشترین آثار این شاعر، به گونهء کتاب نیز زیور چاپ یافته و زیب کتابخانه ها گردیده است. تعداد نوشته های او به ۵۴ اثر می رسد. این شاعر، نویسنده و عالم نام دار وطن در سال ۱۳۶۶ هجری شمسی (۱۹۸۵ م) در دیار هجرت در شهر پشاور جان به حق تسلیم نمود و در هدیرهء رحمن بابا به خاك سپرده شد.

اینك نمونهء از شعر ویرا که به ارتباط وطن و بهار سروده شده است در معرض توجه تان قرار میدهیم:

بهار امسال می آید به چشم ما سراپا خون
زمین خون آسمان خون اختران خون کوه و صحرا خون
دریغا گشته از دامان مادر تا بگورستان
جگر خون سینه خون دل خون نگه خون چشم بینا خون
مرا آن مادر فرزند مرده یاد می آید
که می آید بچشمش در بهار امسال دنیا خون
زند آن دختر بی خانمان آتش به جان من
که از هر چشم وی جاریست همچون موج دریا خون
در آن آتش زده گلشن بهار امسال می بیند
که بر خاکسترش صد گونه بسته نقش حمرا خون
وطن ای مأمن ما مادر ما آشیان ما
مقام امن ما ناموسگاه جاودان ما

---

دریغا جمع بیدر دان به درد ما نفهمیدند
مسلمانان بحال زار ما دیدند و خندیدند
دریغا عروة الوثقای عشق انگیز ایمان را
بپاس خاطر کافر دلانی چند ببریدند
به بنگاه ملل دعواگران صلح و آزادی
بنام ما بساطی چند گستردند و برچیدند
دروغی چند افزودند و لافی چند بنوشتند
دو سه سطر مزور در خلال صفحه پیچیدند
ز آواز حقیقت گوش خود را پنبه بنهادند
بآهنگ ستمگاران گیتی پای کوبیدند
وطن ای مأمن ما مادر ما آشیان ما
تویی تنها بایام مصیبت پاسبان ما

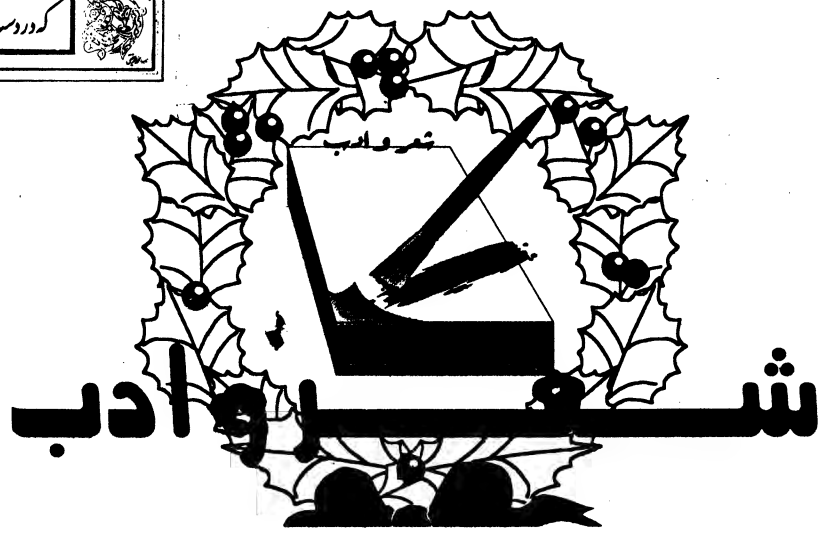


وطن نوروز آید باز با رایات زرینش
خرامد آفتاب از شرق با چتر بلورینش
چه دلگیر است شام ما غریبان در دیار دور
بچشم ما بود اخگر بجای ماه و پروینش
شود نوشابه زهر ما چو یاد آریم هر لحظه
وطن داری که از خون پربود جام سفالینش
زخواب ناز افغان را بود شایسته خواب مرگ
که خفته بی غم تو شام در کاخ نگارینش
وطن نوروز می آید خلد در چشم ما چون خار
گیاهش گلبنش سروش بهارش باغ و نسرینش
وطن ای مأمن ما مادر ما آشیان ما
گل ما گلشن ما باغ ما سرو روان ما

## خزان

مصومه غرنی

سوز گل په سجدو پریوت مازیگر راغلی دی
اما د خزانونو په منبر راغلی دی
بورا خوري تیند کونه له اغزو یی لمن د که
پر هر، پر هر ځگر ته یی خنجر راغلی دی
بلبل د زړگی داغ له سره غاټول په پور اخیستی
فزاق کی یی له سترگو نه مجمر راغلی دی
گلاب په پسته غیږه کی زعفران شبنم نیولي
چا ویلی د زیری تبی لښکر راغلی دی
لمنه یی له مشك او له عنبر تشه راوړی
نسیم دباغ له لوري نه اوتر راغلی دی
انځور د کایناتو (( غرنی )) ته څه بل ښکاري
نو ځکی په غزل نوی هنر راغلی دی

به یاد احمد شاملو

## من مرگ را زیسته ام

روزی ما دوباره کبوترها یمان را پیدا خواهیم کرد
و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت.
روزی که کمترین سرود
بوسه است
و هر انسان
برای هر انسان
برادری ست.
روزی که دیگر درهای خانه را نمی بندند
قفل
افسانه ای است
وقلب
برای زندگی بس است.
روزی که معنای هر سخن دوست داشتن است
تا توبه خاطر آخرین حرف دنبال سخن نگردی
روزی که آهنگ هر حرف
زندگی است
تا من بخاطر آخرین شعر
رنج جست و جوی قافیه نبرم
روزی که هر لب ترانه ای ست
تا کمترین سرود بوسه باشد.
روزی که تو بیایی
برای همیشه بیایی
و مهربانی با زیبایی یکسان شود.
روزی که ما
دوباره
برای کبوتر هایمان دانه بریزیم
و من ان روز را انتظار می کشم
حتاروزی که دیگر
نباشم.

## به استقبال شعر اقبال لاهوری رح

من بنده آزادم عشـــق است امام من
عشق است امام من عقل است غلام من

### پیام مرحوم استاد پژواك به جوانان

من مقتدی خویشم کس نیست امـــام مـن
بادار نـدارم من کس نیست غـلام مـــن
از روی و ریا، رستم تا قبله خود هستـــم
رو سوی دل آوردم آنجا ست مقـام مـــن
آداب رکوع من خم کردن زانو نیســـت
برسینه نهادن دست نبود به قیـام مـــن
ناز است نیاز من صبر است نماز مـــن
نه قعده و نه سجده در فرض مـرام مـــن
من چشمهء خورشیدم نه ماه فـروغ انـــدوز
محتاج به ساقی نیست پر بـودن جام مـــن
هر جا که خرابات است از هستیم آیات است
بر هر در میخانه یك لوحـه به نام مـــن
چون ثابت و سـیاره بر جایـــم و آواره
بر جبهه هر کوکب ثبت اســت دوام من
با عابد فرزانه از دور اشـارت کـــن
بر عارف دیوانه بفرست سـلام مـــن
پژواك ندای خود هستم نه صدای غـیر
پژواك جوانان را این است پیام مـــن

ای دل غمین مباش مخور غم که عاقبت
این شام صبح گردد و این شب سحر شود

واصف باختری

# صله

ایا هزار هزاران
درخت بیشهء ابریشمین آواها
ایا حروف الفبا
نهال باور من تا همیشه، تا هرگاه
تهی مبادا از برگهای سبز شما
چه سالهای دراز
که با خضوع گیاهان در آستانهء باد
مدیحه خوان شما بودم
مدیحه خوان صله خواهد کنون ز درگهء تان
ایا هزار هزاران
درخت بیشهء ابریشمین آواها
ایا حروف الفبا
من از شما نه "زرپیلوار" میخواهم
من از شما دو هجا، چار حرف
من از شما دو هجا، چار حرف "میهن" را
چه غمگنانه، چه نومیدوار میخواهم

## درد ملت

گزیده از شعر مرحوم استاد حضور طوسی

آسمان بر سر ما سنگ اهانت بارید
جرم ما چیست بما اینهمه تحقیر شده؟
یکدم از جور فلك و ا نرهید یم به عمر
تربت ماست که با صاعقه تخمیر شده
هر طرف چور و چپاول همه در مکر وفریب
سجده و سبحه و عمامه به تزویر شده
کو توانم که برم تا بکجا حمل کنم؟
ننگ تاریخی و این صفحه ی تصویر شده

مخمس برغزل مشهور حافظ علیه الرحمة به ارتباط حادثه خونین کربلا:
این مخمس از شاعر گرانمایه و ادیب چیره دست ما مشتاق هروی میباشد که اداره مجله لازم دید آنرا به مناسبت حادثه خونین کربلا در لا بلای صفحات شعر جادهد اما چون این شعر مکمل به صورت کتبی در اختیار ما گذاشته نشده بود بعضی مصاریع آنرا اداره مجله تکمیل نموده در اختیار خوانندگان قرار میدهد.

شهید کربلا آن شهسوار جمله مقبلها
نهال گلشن باغ نبی آن مخزن دلها
ستاده بر لب کوثر همی گفت در مقابلها
**الا یا ایها الساقی أدر کأساً و ناولها**
**که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها**

دو زلفین که از دست محمد شانه میشاید
دو چشمانیکه حور العین به آنها سرمه میساید
بدوش آن سیه رویان بخون آلوده میآید
**ببوی نافه کآخر صبا زان طره بکشاید**
**زتاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها**

دل از سودای آن محفل بصد شور وفغان گوید
نه من گویم نه آن گوید زمین و آسمان گوید
ملك بر حال زاریشان به چشم خون فشان گوید
**بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید**
**که سالك بی خبر نبود زراه و رسم منزلها**

جگر ها داغ داغ و دیده ها شد پرز خون هر دم
سخن ها پاره پاره روزها شد شامگون هر دم
جهید از قالب پاکش در آندم موج خون هر دم
**مرا در منزل جانان چه امن وعیش چون هردم**
**جرس فریاد میدارد که بر بندید محملها**

روان از کوفه سوی شام محمل بر سر محمل
سر آن شاه بر دوش سیه رویان به هر منزل
به زین العابدین بنگر چه میگفت اندران محفل
**شب تاریک بیم موج گرداب چنین هائل**
**کجا دانند حال ما سبکسا ران ساحلها**

برای طفلشان یك قطرهء آبی کی رسید آخر
علی اکبر چنان فریاد زد تا شد شهید آخر
بمحشر از پشیمانی همی گوید یزید آخر
**همه کارم زخود کامی به بدنامی کشید آخر**
**نهان کی ماند آن رازی کز او سازند محفلها**

نیرزد عمر این دنیای فانی نیم جو حافظ
بپابوس شهیدان گر رسی آخر برو حافظ
بداد مشتاق مسکین خرقه را صد جا گرو حافظ
**حضوری گر همی خواهی از او غائب مشو حافظ**
**متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و اهملها**

شفیق الله درمل

## افغان د سولي

خومره رنگین دئ جهان د سولي
مضمون د سولی، عنوان د سولي
نیکمرغی سوله ، بدمرغی جنگ شی
ډیر مقدس دی آرمان د سولی
سوله هستی ده سوله خوښی ده
روان دی تل وی کاروان د سولی
سوله ژوندون دی سوله سمون دی
بریښی ځلانده نشان د سولی
ډاډه په سوله کلی، ښارونه
کرکه له جنگ کا انسان د سولی
څوك چی جنگ غواړی مرگ دی میلمه شی
وی دی سر لوړی دوستان د سولی
څنگه برباد شی ورك شی نا ښاد شی
تا نامراد کړل ځوانان د سولی
غر ته می غوږ شی سوله غوښتونکو
پورته کړی چیغی، افغان د سولی
بشر به نه وی که سوله نه وی
ټینگ کړی په خلکو بنیان د سولی.

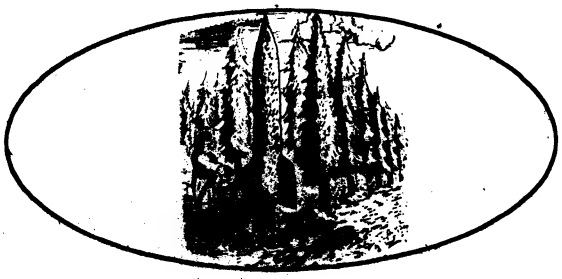

## امید

میرزا عبدالغفور یعقوبی

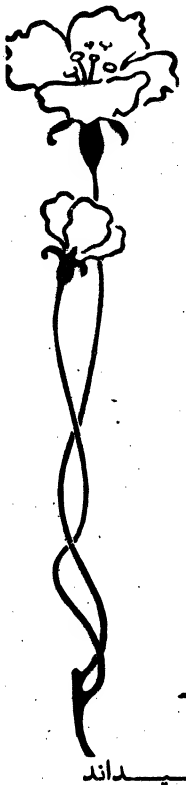

قطره قطره، اشك مظلومان طوفان میشود
رفته رفته، خانهء بیداد ویران میشود
دیده دیده ،خلق میفهمند اسرار حیات
کرده کرده، مشکل هر کار آسان میشود
نکته نکته، مردم آموزند درس زندگی
خوانده خوانده، بیشتر دانا زنادان میشود
جسته جسته، فاش میگردند اعدای زمان
عقده عقده، تیغ دشمن سوز عریان میشود
دسته دسته، بر عدو شبخون همت میبرند
گشته گشته، زین وطن دشمن گریزان میشود
عاقبت زیر لوای وحدت آزادگان
خانه خانه، این دیار آیینه بندان میشود

مومن نه بخارا، نه عدن میداند
نه روم و ری و چین ختن میداند
هر جا که بود ثواب بر ملك خدای
فرمان خدای یك سخن میداند

**ساجده میلاد**

## تیر باران

گریه کن ای ابر، باران گریه کن
برمن و بر بی بهاران گریه کن
بر غم بسیار دشت خاطرم
مثل چشم چشمه ساران گریه کن
زندگی اندوه کوچ و غربت ست
در فراق یار و یاران گریه کن
از بهشت عافیت بیرون شدیم
ای حوا از درد هجران گریه کن
گریه کن ای کربلا تا روز حشر
بر حسین تیر باران گریه کن
باغهای آرزو بی برگ ماند
گریه کن میلاد باران گریه کن

## بهار ماتم سرا

احمدی

دوستان مژده که ایام بهاران آمد
موسم سرو گل و سنبل ریحان آمد
بلبل نغمه سراسوی گلستان آمد
مست شوریده پرافشان و غزلخوان آمد
خوش بهاریست که از روضهء رضوان آمد
تازه خنجر غربت جگر پارهء ما
شده سرگشتهء غم این دل آوارهء ما
هردمی خون جگر ریخت دل خارهء ما
ای خدا چیست ازین رنج و ستم چارهء ما
این چه حالیست سر ملت افغان آمد
رحمی بر نالهء این شام غریبان بکنیم
ترسی از دیدهء خونبار یتیمان بکنیم
یادی از قطرهء هر خون شهیدان بکنیم
درد آواره گی ملت در مان بکنیم
الجزاء گفته به نیکی همه احسان آمد
وقت صلح است به آزادی میهن کوشیم
جامهء صلح و صفا با تن میهن پوشیم
شربت مهر و وفا از لب میهن نوشیم
گل یکباغ به هر گلشن میهن جوشیم
وقت آبادی هر باغ و گلستان آمد
گشته ویرانه سرا کوچه و بازار وطن
سر بزانو زده بلبل شده بیمار وطن
کیست تا پاك کند دیدهء خونبار وطن
سوخت از آتش ظلم گلشن و گلزار وطن
عندلیبان چمن جمله به گریان آمد
احمدی از دل شوریده نوائی دارد
بدل از گردش گردون عزائی دارد
رو بدرگاه خدا کرده ندائی دارد
بهر این ملت بیچاره دعائی دارد
ای خدا از کرمت باز بهاران آمد

## پیمان دو دیسکو

بیا تا گل برافشانیم و مو پشت سر اندازیم
لباس کهنه بگذاریم مود نو بر اندازیم
بیا پیوسته بگریزیم هم از درس و از مکتب
به درب مکتب نسوان نظر بر منظر اندازیم
به این دختر کنیم اذیت به آن زنیم چك چك
اگر افتد بدام ما حجابش از سر اندازیم
معلم گر کند ناکام و یا از امتحان محروم
سر راهش بگیریم و فضل او بر اندازیم
اگر با با خم ابرو بما گاهی کند از قهر
نگاهی غمزه آمیزی بسوی مادر اندازیم

**گرم ترین جای دنیا:**

احمد: میدانی گرم ترین جای دنیا کجاست؟
محمود: خوب معلوم است تنور نانوایی.
**معلم تاریخ:** حسن! تو چقدر چرك هستی؟ چقدر وقت شده خود را نشسته ای؟
حسن: معلم صاحب از وقتیکه شما گفتید امیر کبیر را در حمام کشته اند.

این چه شور یست کز ابنای بشر میبینم
وین چه بیداد که در پیش نظر میبینم
عصر اقمار و تجاوز بحقوق دیگران
این نشانیست که از دور حجر میبینم
مادران مضحکه دختر امروز شدند
راه و رسم پدران ننگ پسر میبینم
هر کجا بی هنری بانگ به عرعر بر داشت
در برش خلعتی از اهل هنر میبینم
اهل معنی شده متروك به کنج غربت
جامهء فخر براندام لدر میبینم
مردمان آرد صفا میطلبند از یُوه‌ان
مشکل آنست که هر روز بتر میبینم
ایدل غمزده اظهار حقایق منما
که من این کار مواجه بخطر میبینم

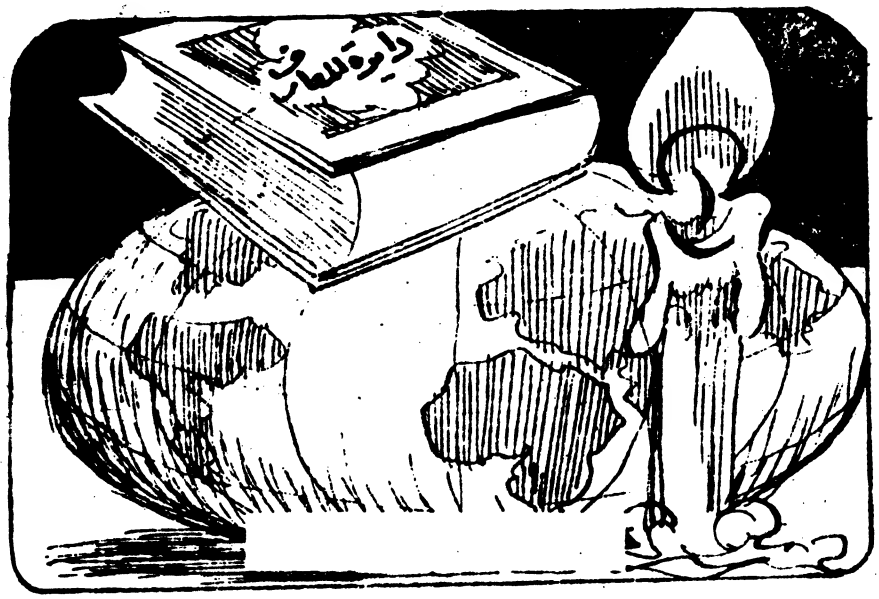


# دایرة المعارف

## اتحادیهء عرب

## Arab League

اتحادیهء عرب که اکنون بیست کشور عرب در آن عضویت دارند در سال ۱۹۴۴ با عضویت شش کشور مصر وعراق و عربستان سعودی و سوریه و اردن و یمن به وجود آمد. در نخستین کنفرانس شش کشور عربی که به دعوت دولت مصر در اسکندریه تشکیل شد نمایندگانی از اعراب فلسطین هم شرکت داشتند و هدف اتحادیه نیز بیشتر مبارزه با فکر تشکیل یك دولت یهودی در فلسطین بود.

پس از تشکیل دولت اسرائیل جنگهای اعراب و اسرائیل نیز اتحادیهء عرب با هدف مبارزه با اسرائیل و احقاق حقوق فلسطینیها به فعالیت خود ادامه داد، ولی با بروز اختلاف بین خود کشورهای عربی جلسات این اتحادیه بیشتر به بحث و گفتگو در بارهء مسائل مورد اختلاف خود اعراب اختصاص یافت.

در سال ۱۹۷۹ به دنبال امضای قرار داد جداگانهء صلح بین مصر و اسرائیل، مصر که خود بنیان گذار اتحادیهء عرب بود ازین سازمان اخراج شد و مقر اتحادیه از قاهره به تونس انتقال یافت. در سال ۱۹۸۹ مصر مجدداً به عضویت اتحادیه پذیرفته شد و با توجه به این واقعیت که در سیاست مصر نسبت به اسرائیل تغییری حاصل نشده است، پذیرش مجدد مصر را به عضویت اتحادیهء عرب می توان به عنوان تعدیل سیاست اتحادیهء عرب در قبال اسرائیل تلقی نمود. اتحادیهء عرب در جریان جنگ اخیر خلیج فارس نیز با بحران شدیدی روبرو شد و اجلاس سران اتحادیه با محکوم ساختن عراق در این جنگ، برای نخستین بار تجاوز کشورهای خارجی را به خاك یك کشور عربی مورد تأیید قرار داد، هر چند که این تجاوز خود پاسخی به تجاوز عراق به خاك یك کشور دیگر عرب بود.

بیست کشور عضو اتحادیهء عرب عبارتند از : اردن، الجزائر، امارات متحدهء عربی، بحرین، تونس، جیبوتی، سودان، سوریه، سومالی، عربستان سعودی، عمان، فلسطین (سازمان آزادی بخش فلسطین)، قطر، کویت، لبنان، لیبی، مراکش، مصر، موریتانی، یمن.

## اتحادیهء اروپای غربی

**Western european Union**

**(WEU)**

اتحادیهء اروپای غربی در سال ۱۹۴۸ با امضای قراردادی در بروکسل بین پنج کشور انگستان و فرانسه و بلژیك و هلند و لوگزامبورگ به وجود آمد. ایتالیا و آلمان غربی در سال ۱۹۵۵ و اسپانیا و پرتغال در سال ۱۹۸۸ به این پیمان پیوستند. اتحادیهء اروپای غربی که ابتدا به عنوان "سازمان پیمان بروکسل" شهرت داشت، در آغاز یك اتحادیهء دفاعی در برابر تهدید شوروی به شمار می آمد، ولی پس از تشکیل سازمان پیمان آتلانتیك شمالی (ناتو) که کلیهء اعضای اتحادیه به آن پیوستند، وظایفی که در ابتدا به عهدهء اتحادیهء اروپای غربی گذاشته شده بود به ناتو محول شد. با وجود این کشورهای عضو اتحادیه اروپای غربی که می خواستند در صورت لزوم سیاستی مستقل از ایالات متحدهء آمریکا در پیش بگیرند، تشکیلات اتحادیه را حفظ کردند. اتحادیهء اروپای غربی که مرکز آن در لندن است دارای چند کمیتهء فرعی از جمله کمیتهء امور نظامی و کمیته های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است.

## اتحادیه های اقتصادی اروپا

از پایان جنگ دوم جهانی به این طرف اتحادیه های اقتصادی متعددی در اروپا به وجود آمده که زمینه همکاریهای سیاسی بین کشورهای عضو این اتحادیه ها را نیز فراهم آورده است. مهمترین این اتحادیه ها از این قرارند:

سازمان همکاری اقتصادی اروپا - در سال ۱۹۴۷ به منظور همکاری در اجرای طرح مارشال و استفاده از کمکهای اقتصادی آمریکا به وجود آمد و اکثر کشورهای اروپای غربی به عضویت آن در آمدند. این سازمان بعداً توسعه یافته و به "سازمان همکاری اقتصادی و توسعه" معروف شده است. در این سازمان ۲۴ کشور عضویت دارند که علاوه بر ممالك اروپای غربی کشورهای ایالات متحدهء آمریکا و کانادا ژاپن و استرالیا و نیوزلاند را نیز در بر می گیرد. مرکز سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در پاریس است.

جامعهء اقتصادی اروپا - جامعهء اقتصادی اروپا که بیشتر به "بازار مشترك اروپا" شهرت یافته در سال ۱۹۵۷ با امضای قراردادی در رم پا به عرصهء وجود نهاد. امضا کنندگان اولیهء این قرارداد فرانسه و آلمان غربی و ایتالیا و بلژیك و هلند ولوگزامبورگ بودند. کشورهای عضو این جامعه با یك جدول زمان بندی شده تعرفه های گمرکی بین یکدیگر را تا سال ۱۹۶۸ بکلی لغو کردند و رفت و آمد اتباع این کشورها و کار اتباع هر کشور عضو در کشور دیگر آزاد شد. تعرفه های گمرکی خود را با کشورهای دیگر یکسان کردند و برای همکاری در زمینه های مختلف سازمانهائی نظیر "جامعهء انرژی اروپا"، "جامعهء زغال سنگ و فولاد اروپا" به وجود آوردند، که بعداً در یك سازمان مشترك به نام میسیون اروپا ادغام شدند.

مرکز جامعهء اقتصادی اروپا در بروکسل است.

## اتحادیهء تجارت آزاد اروپا

اتحادیهء تجارت آزاد اروپا در سال ۱۹۶۰ در برابر جامعهء اقتصادی یا بازار مشترك اروپا به وجود آمد و ۹ کشور انگستان، سوئد، نروژ، فنلاند، به آن پیوستند. اتحادیهء تجارت آزاد اروپا که مرکز آن در ژنو است در سال ۱۹۶۷ تعرفه های گمرکی کشاورزی، را لغو کرد. در سال ۱۹۷۳ انگلستان و دانمارك اتحادیهء تجارت آزاد را ترك کرده و به بازار مشترك پیوستند و با پیوستن ایرلند و یونان و اسپانیا و پرتغال به بازار مشترك یا جامعهء اقتصادی اروپا اعضای این جامعه به ۱۲ کشور رسید. با قیماندهء کشورهای عضو اتحادیهء تجارت آزاد اروپا نیز در سال ۱۹۹۲ یك قرار داد همکاری با جامعهء اقتصادی اروپا امضا کردند که از آغاز سال ۱۹۹۳ به موقع اجرا در آمد.

شورای همیاری اقتصادی - این سازمان که بیشتر به نام "کومکون" شهرت یافته در سال ۱۹۴۹ از سوی کشورهای کمونیست اروپای شرقی "شوروی، لهستان، رومانی، بلغارستان، مجارستان، چك اسلواکی، آلبانی و آلمان شرقی " به وجود آمد. آلبانی در سال ۱۹۶۱ از این سازمان خارج شد ولی کوبا و مغولستان به آن پیوستند. شورای همیاری اقتصادی با فروپاشی شوروی و سقوط رژیمهای کمونیست اروپای شرقی از میان رفته است.

# زما جانان

ژباړن : عبدالحکیم (امل)

ته د مرغه په شان .. لکه مرغی لکه ښایسته بلبل.. زما د زړه آو لاسونو په مخ کی ساتل شوی .. لکه خور نسیم .. لکه .. پاکی اوبه.. لکه هر هغه څه چی زه یی خوشوم .. او غواړم تری جار شم .. لکه صاف شات .. لکه ولی شوی بوره د گلاب په اوبو کی .. چی زما په روح کی څاڅی او هزموی یی .. زما شوق درته گامونه وهی .. د لمر په وړانگو کی گامونه وراخلم خو ورسره یوځای شم .. په یخه شپه کی زما گرمی وینی الوزي کله چه زه د خپل ښایسته جانان آواز اورم چی ناری راته وهي.. او دی راته نزدی دی.. د یار په شان روانیږي مخکی له دی چه دده په سپین مخ باندی اوښکی راروانی شی .. دده محبت زما د ژوند وصال دی .. زما محبت په ده باندی عاشق دی تر هر کله .. ای زما ستر گوهر کله یی څاري .. ای زما مالکه خدایه راته ویی څاره .. له تا نه دا غوښتنه کوم چی زما جانان راته وساتی زما عمر اوږد کړی چی په لویوالی کی یی ووینم .. دی زما زړه او روح دی .. دی زما تهول ژوند دی .. دی زما جانان دی تر مرگه پوری ...

مولوی نعیم الله حمید

# آه از مباهات بی مورد

خداوند متعال همواره بمنظور هدایت و رهنمونی انسانها، پیغمبران خویش را توأم با دستور زندگی (کتب آسمانی) فرستاد؛ که در بر گیرندهء کلیه زوایا و جوانب حیات بشر بوده و از انجام هر عمل که انسان را به منجلاب هلاکت و شقاوت می افگند بر حذر داشته است، تا باشد با منقاد شدن و گردن نهادن در برابر احکام الهی و پیروی از خط مشی پیغمبران، سعادت، عزت، شرافت، صلاح وفلاح جاودانه را بدست آورند.

و از جمله امور زیان آور که انسان آنرا ناچیز می پندارد و از ارتکاب آن باکی ندارد، مباهات، بخود بالیدن و اظهار رضایت کردن به عملکردها و کارنامه های دیگران و حمایت و دفاع از آنها است.

بدون شك ارتکاب این عمل بدترین جرم و بزرگترین گناه بوده به همان پیمانه ای که عاملین و مرتکبین آن گنهگار گردیده موجبات هلاکت و تباهی را برایشان مهیا می کند، حمایت گران و اشخاص که به کردار های آنها می بالند و فخر می نمایند و از خود رضایت نشان میدهند نیز گنهگار شده و در همان گناه و جرم شریك و سهیم شمرده میشوند طوریکه پیغمبر خدا می فرماید: هر گاه در سرزمینی گناه سرزند شخصی که در آن مکان باشد اما از ان گناه و معصیت مخالفت نماید. یعنی بدان رضایت نداشته و آن را جرم شمارد این شخص گر چه در همان منطقه هست لکن خارج از صحنه شمرده شده و در آن گناه شریك نیست اما کسیکه خارج از همان سرزمین باشد و به گناهی که در آن سرزمین انجام می شود راضی باشد و خشنود گردد این شخص گر چه غائب از صحنه هست در همان جرم شریك می باشد. عین مطلب را فرمایشات خداوند متعال می رساند که در مواضع مختلف قرآن کریم مردم یهود مدینه منوره را مستقیماً خطاب می نماید که شما همان دسته از تیره بختانی هستید که انبیاء خدا را به شهادت رسانده اید. طوریکه معلوم است مسئول اصلی قتل انبیاء نیاکان و اجداد یهودی های مدینه منوره بود نه خود یهودیان مدینه، اما خطاب الهی مستقیماً متوجه اینها شده است به این دلیل که اینها به همان عملکردها و کارنامه های نیاکان خود فخر و مباهات می کردند و از آن ابراز بیزاری نمی نمودند، و بخاطر داشتن چنین اندیشه و پنداری گویا که در آن عمل اینها شریك بودند و مستقیماً تحت خطاب قرار گرفتند.

از عبارات زبرین دانسته میشود که رضائیت به گناه و اظهار خرسندی از آن نیز گناه است و اشخاص که به این عمل مبتلا شوند در زمره مرتکبین و عاملان اصلی جرم بحساب می آیند.

متأسفانه مردم ما به این مرض مهلك وغدهء سرطانی نسبت به یهود مدینه منوره زیادتر و کاملتر گرفتار هستند. قسمیکه اشکار است در دههء اخیر بعد از هزیمت و شکست ابر جناور شوروی و فروپاشی دولت دست نشانده و پوشالی شان در افغانستان، جنگها و خونریزی های توجیه نشده دربین خود افغانها آغاز گردید که با گذشت هر روز آتش آن جنگها به تناسب جنگها و نبردهای روزگار روس شعله ورتر شده همه هست و بود افغانها را در التهاب خود فرو برد ولی اکثر مردم ما بجای خاموش کردن این شعله، به آن هیزم می کشند و در حالیکه خودشان بیرون از صحنهء نظامی هستند و دست شان عملاً به خون هموطن و همکیش شان آلوده نیست از وضعیت جاری و اسفناك افغانستان حمایت کرده جانبی را تحسین، و جانب دیگری را تقبیح می نمایند و در هنگام بازدید و رو برو شدن با یکدیگر قبل از سلام و احوال پرسی یکدیگر را به آغاز جنگ و شکست و پیروزی یك طرف قضیه مژده می دهند.

آه ازینگونه حرفها، پندارها و نویدها !!! جنگ علیه کی و غالب شدن بر کی و کشتن کی و فتح کجا؟؟؟

این دسته اشخاص، بی خبر از آنند که با گفتن چنین حرفها بیخ و بن خویشتن را بر می کنند و کشور خود را به پرتگاه نابودی می کشند و دشمنان اسلام و کشورهائی که مفاد خود را در نا آرامی و اختلاف افغانها می بینند آنها را به مداخله بیشتر تشجیع و تشویق نموده و زمینهء خونریزی را برای شان مساعد میگردانند. تا بطور مستمر و مداوم استفاده جوئی نمایند پس چنین عملی با اسلام و روح انسانیت در تناقض است و عملی نا بخشودنی محسوب می شود.

بنابخاطر ادای مسئولیتی که داریم برای ما لازم است بجای آنکه طرفی را تحسین و طرف دیگری را تقبیح نمائیم بقدر توان و صلاحیت خود در راه تأمین صلح و ختم جنگ تلاش ورزیم و اگر از توان چنین چیزی هم محروم هستیم دست کم خدا را سپاس گوئیم که دستان مان از خون مسلمانان بیگناه پاك است. و در شبهای تار از ایزد لایزال صلح و امن و قطع خونریزی را طلب نمائیم نه اینکه به تخریب وطن و کشته شدن هموطن مباهات و فخر کنیم و اسباب بدبختی و هلاکت برای خود فراهم نمائیم.

# آیا میدانید که دشمنان ملت ما از نابود ساختن و قتل و احراق آثار فرهنگی و آبدات تاریخی چه هدفی را دنبال میکنند؟

سید اسلام الدین دهنمکی از مکه مکرمه

در عصر ما در پی پیشرفت شگفت آور تکنالوژی جدید در عرصه های مختلف و جهان انترنت که زندگی ما را دگرگون کرده است جنگ فکری به یك واقعیت گریز ناپذیر مبدل شده جوامع و ملل محافظه کار چه بخواهند چه نخواهند دگر نمی توان در برابر طوفان جنگ فکری که به وسیله رسانه های سمعی و بصری از سرزمین های دور به ایشان وارد میشود با افکار متحجر و شعار های میان تهی که نسبت به جوهر قضیه به صفر ضرب میشود ایستادگی نمود.

تا آنجا که به افغانستان مربوط میشود با وجود سطحی بودن وضع زندگی مردم تاکنون آیدیولوژی های مختلف به این کشور راه یافته است و حالا فروپاشي حکومت مرکزی و ادامه جنگ بدون توجیه داخلی شانس طلائي برای حلقات مشبوه فراهم نموده است تا به این روند شدت بخشند زیرا ایالات متحده امریکا بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این دیو خون آشام و اسطوره شکست ناپذیر ارتش سرخ ، افتخار پیروزی جنگ سرد را که در بدل خون گرم ما بدست آمده بود از آن خود شمرده نسبت به مسئله افغانستان و منطقه بی توجه گردید عدم تمایل و دلچسپی ایالات متحده در امور افغانستان خلای خطرناك را به نفع کشور های منطقه ایجاد نمود تا بر سر مسئله افغانستان با هم به رقابت برخاسته نگذارند تا ملت بخون غنوده افغان از زیر رگبار مسلسل مرگ جان به سلامت کشیده طمع پیروزی بچشند زیرا آنها منافع شان را در ادامه جنگ و شیار خون ما جستجو می کنند!!

روند جاری در افغانستان، همهء ملت به ویژه فرهنگیان و دانشمندان را بر یك آزمون عظیم فرا خوانده است تا در برابر تبلیغات سوء و نا جوانمردانه که علیه افتخارات تاریخی به قصد بي رنگ جلوه دادن آن آغاز شده پیکار نمایند زیرا به اثر تحرکات که مدت هاست آنرا ایادی استکبار به راه انداخته اند ذخیره گاه تاریخی مان نشانه رفته است در نتیجه این فعالیت ها متاسفانه در بسیار موارد مشاهده میشود که جوانان افغان از جهادی بودن و بدتر از آن از افغان بودن عار دارند زیرا افتخارات جاویدانی جهاد و ازادی خواهی ما که همواره در ادوار تاریخ سر مشق ملت های بسته در زنجیر استکبار بود به بازی گرفته شده جناح های ذی نفع در ماجرای افغانستان که برخی از آنها دیروز هنگام پیدایش در نظر خواهی مجمع عمومی سازمان ملل محتاج رای مثبت افغانستان در قبال سرنوشت خویش بودند امروز بنابر تجارب که در کیسه از دوران محکومیت دارند ذخیره گاه افتخارات تاریخی ملی و تاریخی مان را مورد نابودی قرار داده اند که میتوان از نابود ساختن آثار فرهنگی و آبدات تاریخی نام برد چون آنها نیك می دانند که در سایه افتخارات تاریخي است که سرنوشت و غرور ملی شکل میگیرد و اگر ملت در اثر تبلیغات زهر آگین که علیه افتخارات تاریخی آن صورت میگیرد بی تفاوت باشد کارش اشتباه بوده است زمانی که غرور ملی در نهاد ملت بمیرد دگر آن ملت به یك ابزار فاقد شعور آزادی خواهی و وطن دوستی تبدیل شده به یوغ استمار گردن می نهد.

بنابر این در این دوره بسیار حساس که همه داشت و نداشت مان به بازی گرفته می شود، حس حفاظت از داشته های تاریخی خود را در میان مردم به ویژه نسل جوان که استخوانبندی جامعه را تشکیل میدهند تقویت نمائیم.

**تبعیت از کفر در اخلاق و فرهنگ ...**

بر سر زمینهایی اسلامی میگذارد برنامه می ریزد تا فرهنگ فاسد و منحط خود را حاکم و فرهنگ اسلامی را از محتوا تهی کند. این بود طرز فکر این دانشمند مسلمان و امروز مشاهده میکنیم که مبارزه شدید و بی امانی میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی وجود دارد زیرا ملل غیر اسلامی به خصوص غرب و امریکا در یافته اند که باید به جنگ گرم در سنگر با مسلمانان خاتمه داده از دریچهء جنگ فرهنگی با اسلام پیش آمد کنند و جنگ فرهنگی خود بدترین جنگی است که تار وپود جامعهء امت اسلامی را از هم متلاشی می گرداند مثلاً اگر کودك مسلمان بگوید: دو + دو = چهار تنفگ می شود دنیا را آتش فرا میگیرد که مسلمانان جنگ طلب و جنگ افروز اند اما دو سه ملیون یهودی که هر کدام تفنگی بدست دارد و لو که خالی هم باشد باز هم چند نفر مسلمان بدون سلاح را میترساند و بیش از یك ملیارد و سه صد ملیون مسلمان را در خوف و خطر افگنده اند صدائی علیه آنها بالا نمی شود.

# د ارادی اهمیت

نور الحبیب نثار

نیکمرغی او بری زموږ د ټولو هیله ده. خو دا وړیا او آسانه نه شی ترلاسه کیدلای. د دی له پاره به پر ځان ویسا او باور پیدا کوو. خپل ټول بدنی او ذهنی ځواکونه او صلاحیتونه به په کار اچوو او له وخت څخه به په بهتره او مناسبه توګه ګټه اخلو. څوك چی پر ځان باور لری او د غښتلی ارادی خاوند وی، هر کارته چی ملا وتړی ترسره کوی یې. ځنی کسان مخکی له دی چی په یوه کار لاس پوری کړی، دومره ورته ګران ښکاره شی چی کولوته یې له سره زړه نه ښه کوی. خو کله چی ور ودانګی نو یقین یی راشی چی دا خو بیخی آسان و؛ هسی یی ورته سپینی تښتیدلی وی. نیکمرغه او بریالی هغه څوك دی چی کړمی او کړکیچونه ورته هیڅ ښکاره شی؛ هڅه وکړی چی ورباندی زورور شی او هوار یی کړی. د دنیا د لویو خلکو د ژواندانه تفسیرونه که ولولو نو راته معلومه به شی چی هغوی د ډیری کلکی او غښتلی ارادی خاوندان وو. هیڅکله یی د ستونزو، کړکیچونو او کړاوونو په وړاندی صبر، استقامت او زغم له لاسه نه ورکاوه. په ښهدی ډول، د دغو ژوند لیکونو مطالعه مو دی ټکی ته هم متوجه کوی چی پوهان، مخترعان، مکتشفان او نور لویان د کومی خاصی طبقی له ټوله نه دی راوتلی؛ زیاتره د کلیو او بانډو خلك دی؛ د خوارانو او بیوزلو اولاد دی؛ د ژواندانه له ډیری ټیټی سطحی څخه یی د زده کړی او تجربی، زیار او زحمت په برکت د علم، عزت او شهرت لوړو پوړیو ته ځانونه رسولی دی.

نومیالی نقاش او میناتور جوړوونکی، حسین بهزاد، په اته کلنی کې د پلار له شفقت او مرحمت څخه محروم او بی سرپرسته پاتی شو؛ د کور خرڅ او نفقه یې له غاړی شوه. په یوه وړه فابریکه کی یې کار پیدا کړ. په فراغت کې یی مطالعه او د نقاشی د فن زده کړه کوله. د ژوندانه سختیو او کړاوونو ته یی غاړه ورکړه؛ ورباندی غالب شو. آخر د خپلی اوسپنیزی ارادی او پرله پسی هلو - ځلو په برکت د ښه شهرت او عزت خاوند شو. د لرغونی یونان ستر فیلسوف، افلاطون، چی د مصریانو د ژوند - ژواك او حال - احوال د مطالعی په نیت د مصر سیاحت کاوه، نو د سفر خرڅ یې د غوړیو د خرڅانه له لاری برابراوه. دغه راز، د نباتاتو نامتو عالم، لینه، د خپلی زده کړی لګښت د برابرولو له پاره چمپاړی (موچیتوب) کوله. وایی چی ناپلیون له ونی څخه یو تپټ او مندری بنیادم و. دی له فرانسی څخه د باندی د یوی جزیری په یوه معمولی کورنۍ کی پیدا شوی و. یوازی او یوازی د خپل پاخه عزم او کلکی ارادی په برکت د مشری او امپراطوری مقام ته ورسید. ځان، کورنۍ او ملت ته یی ستر عظمت او افتخار وروباخښه. د ناپلیون د ژوندانه د حال - احوال په ترڅ کی یی لیکلی دی چی د "نه شم کولای"، "نه پوهیږم" او "نه کیږی" عبارتونه او جملی د هغه پر غوږونو ښی نه لګیدی. د هغه توصیه به مدام دا وه چی "وغواړه"، "زده کړه" او "وآزمایه". هغه پخپله هم په دی خبرو عمل کاوه؛ غوښته یی چی لوی سړی ځنی جوړ شی. په څه شی به چی نه پوهیده، هغه به یې زده کاوه او کوم کار چی ناپلیون به فکر کاوه، ممکن منزل ته یې ورسوی، هغه به یی د تجربی په محك باندی آزمایه. له دی ټولو سره - سره، د ناپلیون سرګذشت موږ ته دا خبره رابښیی چی که اراده له غوره مصلحت او ښه فکر سره ملګری نه شی، انسان رښتینی نیکمرغی، نجات او بریالیتوب نه شی حاصلولای.

بقیه په ص ۷۳

سلسله فکر واندیشه

# د هیواد د ستونزو په لیری کولو کی د زلمیانو رول

لیکونکی: سودایي

د نړی په تاریخ کی د زلمیانو مقام او رول څرګند دی. ان د الله جل جلاله د استاذیو په ډله کي هم په قران مجید کي د ډیرو استاذیو زلمیتابه ته نغو تي شوي دي:

﴿قالوا سمعنا فتیً یذکرهم یقال له إبراهیم﴾ -﴿فوکزه موسی فقضی علیه﴾ - ﴿إنهم فتیة آمنوا بربهم و زدنهم هدی﴾ که یوه ټولنه جسم فرض کړو، نو زلمی د ټولنی د ملا تیر بللی شو. څرګنده ده چی د ملاتیر د بدن په ټینګښت کي بنسټیز رول لري.

د ګران هیواد افغانستان پر ځمکه د تیرو دوو لسیزو د ناورین له پیله تر پای په ډوارو خواو کی د زلمیانو کارنده ونډه له چا پټه نه ده. که ځینو یی له هیواد او هیوادوالو سره په دښمنی کی له پردیو څخه ستاینلیکونه واخیستل نو ځینو یی له دین، هیواد او هیوادوالو سره د مینی پر ټالونو جوړه وزانګل او د (۱۵) لکه سرونو د بایللو په بیه په نړیواله کچه د اسلام او هیواد د ساتندویانو ویارمن لقب ور په برخه شو؛ خو په ډیره خواشینی سره باید ووایو چی ددغو ګټلیو ویا ړونو خلي ئی د ځینو افغانانو پر لاس له خاورو سره خاوری شوی. د دومره لویو سرښندنو او د نړی د څه د پاسه دوو لسیزو چټک پرمختیایي بهیره د وروسته پاتی کیدو سره سره بیا هم چا د ټپي ټټرونو د درملنی، د ننګ پر ډګر د اتلو شهیدانو سر تورو کونډو ته د ټیکري پیدا کولو، د وچ شونډو یتیمانو د نس د مړولو او نالوستو ځوانانو ته د ښوونځي جوړولو چاره ونه کړه. هغو تش پر نامه، افغانانو چی د پردیو پر دسترخوان روزل شوي وو، د دیو موخود ترسره کولو لپاره مټی را ونغښتی او هغه څه یی وکړل چی پر کښلو یی قلم شرمیږي.

هري پلی په خپل وار ټولو پر ملت د هیڅ ډول نادو دو څخه لاس و نه نیو. که څه هم په خوله د ټولو شعار هیواد او ولس ته خدمت، د اسلام د سپیڅلي قانون پلي کول، خپلواکي او بالاخره د ظالمانو له منګولو څخه د افغان ولس ژغورنه وه؛ خو په حقیقت کی هری پلی د مظلوم افغان ولس وینی وغښلی، په دی ټولو پړاوونو کی افغان زلمیو کارنده ونډه درلودله او لري یی.

نو ای افغان زلمیه!

لری هیوادونه خو لا پریږده هغه هیوادونه په پام کی ونیسه چی ستا له هیواد سره گډه پوله لري. ته ورسره کلتوري مذهبي او ژبنی ترنگ لری، ان تر پیړیو پیړو ورسره ستا اسلافو د یو رژیم ترسیوري لاندی گډ ژوند کړی. هغوی نن په نړیوالو پیښو او مسایلو کی د یو ځواک په توگه مطرح کیږی او که له حقه سترگی پټی نه شي، رښتیا د نړیوالو زبرځواکونو به لیکه کی د شمیرلو او دریدلو حق هم لري. هغوی د منگ له مخی تر تا کشران دي. د چا خبره تر اوسه لا د زلمیتابه پوری ته نه دي ور پورته شوي، ان د توری چلولو او واکمنی کولو تجربه هم نه لري؛ خو افسوس چی ستا خویونه په زلمیتابه کی نه بلکی په کره تابه کی د کوچنیتابه شول. هر ځوك دی غولوي، هر ځوك دی شرموي، هر ځوك دی په خپله گټه کاروي، د خپل ولس او هیواد په وړاندی دی لمسوي، د خپل افغان ورور وژلو ته دی هڅوي. خو افسوس چی تا لا دکره تابه پر مهال ځان او نړی ونه پیژندله.

افغانه!

ستـــرگی لری وغـــړوه. د غفلـــت له خـــوبـــه راویښ شـــــه. د غـفـــلـــت شـــوړی دی له غـــوږونـــو لـــیری کـــړه او د خـــپلـــو ورکـــیـــدو د گـــواښـــیزو زنگـــونو شـــرنگا واوره.

افغان زلمیه!

گوره که دی افغان ته د وروری لاس ور اوږد نه کړ، لا تردی نور هم سپکیږی، مریی، وژل کیږی او د تاریخ د هیر په کنده کی ورکیږی.

افغان زلمیه!

د ناپوهی له تورتمه راووځه، چاپیریال وڅاره، ستا په نژدی گاونډیو هیوادونو کی هغه ولسونه چی تقریبا پر (٤٠) مختلفو ژبو گړیږي، پر مختلفو گروهو گروهمن دي، ان دودونه، لباسونه، خوراکونه، سلوکونه، او نژادونه یی سره توپیر لري خو بیا هم د ملی گټو په ډگر د یو ولس (ملت) پر نامه یو کیدای شي نو پر تا څه اسماني تکه را کښته شوی ده.

څه کـــوړی دربانـــدی شـــوي دي په کـــومه پرکه کی راښکیل شوی یی چی د ورور وژنی او هـــیواد ویجـــاړونی لپاره دی د الله جل جلاله پر سپیڅلی نامه ســـوگند کړی دی.

افغان زلمیه!

له الله ج وویریږه، د تاریخ له لعنتي پړی څخه ځان وژغوره. فارسی، پښتو، ازبکي، نورستاني، شمالی، لسویل، سني، شیعه، حنفی، شافعي او داسی نور فرعي مسایل شاته و غورځوه؛ یوازی د خپل ملت یوونی ته متی را ونغاړه او د ملي گټو او ناموس په ژغورنه کی کارنده ونده واخله دا هم ستا گټه ده او هم د هیواد.

افغان زلمیه!

که تا وویل چی ته یی، هم به ته یی هم به زه یم
او که دی وویل چی زه یم، نه به ته یی نه به زه یم

د یو سنیرازه او ځواکمن افغـــانستان په هیله.

قابل توجه دیده میشود که تبارز اسرائیل را در ان منطقه بحیث یك قدرت و نیروی اقلیمی نشناسیم ولی نمیتوان انکار کرد که اسرائیل توانسته است در بعضی ممالك اسلامی برای خود جای پای تدارك کند که میتوان توافقات عسکری اسرائیل را با ترکیه و دوستی با هند در مقابل دولت پاکستان و توافقات انها با مصر، اردن و دیگر ممالك اسلامی را نشان دهندهء اثبات وجود اسرائیل بشناسیم، از جانب دیگر اسرائیل توانسته است در طول ۲۸ سال نفوس خود را از ۵۶ هزار به هشت ملیون ارتقا دهد و بالآخره تفوق کمی خود را همدوش تفوق نوعی خود در برابر ممالك عربی و جهان اسلام ثابت گرداند که اینهمه نشان میدهد که اسرائیل میخواهد روی فلسفه تفوق پسندی و توسعه طلبی خود بیکار ننشیند تا بحیث یك قدرت بزرگ موجودیت خود را نشان دهد سر انجام نه تنها تسلط خود را از (نیل تا فرات) بلکه فرمانروائی بزرگترین دولت جهانرا بدست داشته باشد و این روحیه است که در سرشت و طبیعت یهود خلط شده است. (فرانکلین) قبل از دوصد سال گفته است: «خطر بزرگی که آمریکا را تهدید می کند خطر استیلای یهود است زیرا یهود در هر سرزمینی که پا گذاشته است سطح اخلاقی انها را به اخرین مراحل ذلت و پستی سقوط داده است باری اگر یهود بر اساس احکام قانون از ایالات متحده بیرون رانده نشوند

آنها در خلال صد سال طریق خود را در مملکت ما باز می کنند و سبب میشوند تا زمام مملکت را بدست گیرند و بر ما حکومت کنند و طوریکه خواسته باشند شکل حکومت را تغییر دهند».

این بود پیشگوئی فرانکلین از واقعه ای که عملاً در سرزمین ایالات متحده دیده شد و یقیناً اگر مسلمانان از جورج بوش طرفداری نمی کردند اکنون زمام ریاست جمهوری بدست یهودیان دیده می شد و یکتن از یهودیان بحیث رئیس جمهور عرض وجود می کرد اما امریکائی ها متوجه باشند که آنروز دور نیست همانطوریکه سرمایه و نشرات امریکا بدست یهود اداره میشود وزارت خانه ها و سفارت خانه های آن کشور را یهودیان بدست داشتند مقام ریاست جمهوری را نیز بدست آورند ما شاهدیم که در زمان ریاست اقای کلنتون شصت جوکی در وزارت خانه ها و بیست و سه جوکی سفارت ها در فرانسه، انگلستان، روسیه، ایتالیا و اتیکان و دولت های دیگر از طرف یهودیان اشغال گردیده بود و بدتر از همه فاجعهء را که دخترك یهود در قصر سفید براه انداخت تا رئیس جمهور را در وقایع بزرگ بنفع یهود منحرف گرداند، برای دولت بزرگی چون امریکا قابل اندیشه پنداشته می شد، اتهام نیست هر گاه گفته شود که تسلط بر جهان از طریق سیاسیت، اقتصاد و انحراف اخلاقی از آرزو های یهود است.

و یهودیان خواب تسخیر منطقه بزرگی از (نیل تا فرات) را دیده اند که روی همین آرزومندی یهودیانی که از قرن ۱۸ و آغاز قرن بیستم از هسپانیه و اروپا وارد سرزمین ترکیه گردیده اند با تمام قدرت کوشیده و می کوشند تسلط کامل خود را بر دارائی، اقتصاد و تجارت ترکیه هموار گردانند از جانب دیگر طوریکه تاریخ نشان میدهد سرزمین ترکیه از دیر زمانی مورد توجه یهودیان بوده و یهودیان بودند که خلافت عثمانی را بیك دولت لا دینی تبدیل کردند اما اکنون میخواهند برای رسیدن به آرزو های دیرین خود زمین های حاصلخیز (اناضول) را تحت پروژه (جاپ) بدست آورند و همان نقشهء را

تطبیق کنند که بر فلسطین تطبیق کردند.

روز نامه (عقد) ترکی که در استانبول چاپ میشود در شماره منتشره ۳۲ ربیع الثانی ۱۴۲۱ هجری می نویسد که دوتن از یهودیان مگیاردر بنام عزیز جارج و اسحاق اطون تعهد سپرده اند که سالانه مبلغ ۴،۵ ملیارد دالر را در این پروژه به مصرف برسانند و روی همین ارزومندی کوشیده اند تا وزارت زراعت ترکیه را قناعت دهند که به همکاری یك شرکت امریکائی (که انهم مربوط به یهودیان است) و در

مورد پروژه سازی زراعت و مالداری سابقه دارد، این پروژه را بسر رسانند که مجموعاً پنجاه هزار کار گر و متخصص درین پروژه حصه خواهند گرفت و این پروژه در تزئید حاصلات زراعتی سبزیجات میوه، لبنیات و مشتقات ان و صادرات گوشت کنسرو سهم بشتری خواهد داشت.

یهودیان متذکره علاوه می کنند:

چنین پروژهء بزرگ (البته برای یهودیان) در هیچ گوشهء جهان نبوده و آنها از طریق خریداری زمین های ماحول ان پروژه میتوانند برای سکنی استفاده کنند تا مرکزی باشد برای یهودیان که بعد از چندی (اناضول) را مانند لبنان و فلسطین از خود خواهند گفت. عزیز جارج یهودی ملیاردر در یك کنفرانس مطبوعاتی اظهار نموده است که شرکت امریکای (LOI) از طریق خدمات فنی و تخنیکی و تکنولوجی و استخدام پنجاه و هفت هزار کارگر که از جمله ۲۵ هزار آنها اشخاص فنی خواهند بود درین پروژه سهم خواهند داشت و در شهرك صنعتی این پروژه که مجموعاً برای ۱۵۰ هزار نفر در نظر گرفته شده است شفاخانه، مدارس، پوهنتون زراعت، مرکز تحقیقات زراعت و حیوانی، فابریکه کود کیمیاوی و مصنوعات آن و مرکز سوانرجی، فابریکهء تولیدات آلات و لوازم زراعتی، دستگاه های تصفیه آب، مراکز تفریحی، هوتل ها، بانك ها و شرکت های بیمه شامل است ناگفته نباید گذاشت که شرکت متذکره موسسهء

است، صهونیستی که در خدمت یهودیان قرار دارد و معین شرکتی است که کوشش می کند قبالهء از نیل تا فرات را بدست یهودیان بسپارد به دور نیست همانطوریکه اروپائی ها دولت اسرائیل را در فلسطین اساس گذاشتند اینك امریکا میخواهد به منظور تحقق خوابهای عبرانی

بقیه در ص ۶۸

متصدی صفحه : محمد معروف طارق
ترجمه شده از: مجله المجتمع

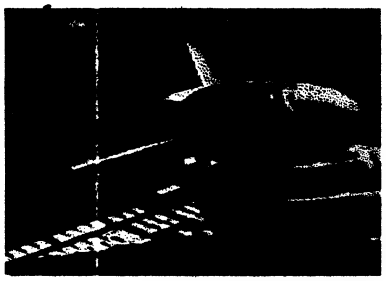

# عدم تماشای برنامه های تلویزیونی باعث کاهش خشونت می شود

خبرگزاری آسوشیتد پرس : طبق تحقیقی که از سوی دانشگاه استانفورد انجام شده، برنامه هایی که دانش آموزان را از دیدن تلویزیون و بازی های ویدیویی باز می دارد، از میزان پرخاشگری آنها می کاهد. در تحقیقات قبلی، محققان به این نتیجه رسیده بودند که بین دیدن صحنه های خشونت آمیز در تلویزیون یا بازی های ویدیویی و پرخاشگری نوجوانان ارتباط وجود دارد اما هیچ راه حلی برای این امر پیشنهاد نشده بود. در مطالعه اخیر پژوهشگران متوجه شدند تاثیر صحنه های خشونت آمیز تلویزیونی در کودکان، قابل رفع است. پژوهشگران، کودکان کلاس سوم و چارم را در دو مدرسه ابتدایی در "سن خوزه" مورد مطالعه قرار دادند.

در یك مدرسه ۱۲۰ دانش آموز به عنوان گروه کنترول انتخاب شدند. محققان به این کودکان اجازه دادند مانند قبل به دیدن تلویزیون و انجام بازی های ویدیویی ادامه دهند. در گروه دوم برای ۱۰۵ کودك طی شش ماه هجده درس سی تا پنجاه دقیقه ای اجرا شد که در نتیجه آن میزان استفاده این کودکان از تلویزیون ، فلم ها و بازی های ویدیویی کاهش یافت، محققان برای اجرای درسها از معلمان خود دانش آموزان استفاده کردند و آموزشهای لازم را به ایشان دادند. در ابتدا از کودکان خواسته شد میزان تماشای تلویزیون، فلم ها و بازیهای ویدیویی را اعلام کنند. کودکان ده روزاز انجام این امور محروم شدند .

در نهایت از انها خواهش شد که در هفته تنها هفت ساعت یا کمتر به تماشای تلویزیون یا انجام بازیهای ویدیویی بپردازند . تحقیق در سپتامبر ۱۹۹۶ اغاز شد و در ماه اپریل به پایان رسید . از کودکان خواسته شد .میزان پر خاشگری همکلاسی های شانرا در اغاز و پایان تحقیق اعلام کنند . در ابتدای تحقیق میزان پر خاشگری در هر دو مدرسه یکسان بود اما در پایان آن در گروه دوم که برنامه یاد شده در مورد شان اجرا شده بود، میزان پرخاشگری ۲٫۵ در صد کمتر از گروه نخست بود محققان همچنین با نظارت بر رفتار حدود پنجاه نفر از دانش آموزان در هر دو مدرسه ،تغییر رفتار فیزیکی آنها را ارزیابی کردند: در پایان تحقیق مشاهده شد که در گروه دوم میزان رفتار های خشن کمتر از گروه اول است .

دکتر کاترین کاوفر متخصص رفتارهای خشونت آمیز کودکان می گوید: نتایج تحقیقات یاد شده با مطالعاتی که پیشتر انجام شده بود سازگار است بر طبق آن تحقیقات تماشای بیش از حد تلویزیون از سوی کودکان حتی اگر برنامه ها حاوی صحنه های خشونت آمیز نباشد، موجب پرخاشگری می شود. یکی از دلایل این امر آنست که این دسته از کودکان، برای قرار گرفتن در کنار دیگران و آموختن مهارتهای اجتماعی وقت کمتری دارند تحقیق اخیر نه تنها نشاندهنده رابطه بین رفتار خشونت آمیز کودکان و تماشای تلویزیون است بلکه ثابت می کند راه هایی برای از بین بردن تاثیرات نا خوشایند، قرار گرفتن در معرض رسانه های گروهی وجود دارد. هنوز مشخص نیست کاهش رفتارهای پرخاشگرانه در کودکان گروه دوم دائمی خواهد بود یا نه اما دکتر رابینسون یکی از محققان این پروژه مطالعاتی می گوید: قصد داریم تحقیقاترا برای گروهی بزرگ تر از کودکان و برای مدتی طولانی تر اجرا کنیم تا به نتایج فراگیرتری دست یابیم.

# بعضی امراض را میتوان با آب میوه وسبزیجات معالجه نمود

آب میوه وسبزیجات دارای خواص بیشتری بوده، نه تنها احساس تشنگی انسان را رفع می نماید، بلکه جسم را از امراض واضطرابات گونا گون دیگر وقایه میکند.

آب بوجود آمده از سبزیجات ومیوجات با وجود غنی بودنش از ویتامینات وتیزاب های امینیه در بسا اوقات معالج امراض متعدد قرار میگیرد. وعلاوه از این جسم را از انسداد حجره های غیر فعال رهائی بخشیده وبه احیاء حجره های جدید وفعال دست به کار میشود.

پژوهش جدیدیکه در این اواخر از طریق مجله (لک) بدست نشر سپرده است با اشاره به این که استعمال آب میوه همراه با طعام یا بدون آن با اندک تخفیف در آن با آب طبیعی به خاطر جلوگیری از کثرت تیزاب های امینیه، میتواند به مشابهه معالج واقعی ومؤثر بالای جسم اثر بگذارد.

از جمله آب سبزیجات که برای اعصاب مفید تمام میشود آب زردک وکرفس را بر شمرده اند.

آنعده کسانیکه دچار تکلیف کم خوابی هستند میتوانند توسط استعمال آب لیمو مخلوط با [illegible] وشکر همراه با نصف پیاله آب زردک، نصف پیاله آب کرفس، یک قاشق آب جعفری قبل از رفتن به بستر خواب تکلیف شان را معالجه نمایند.

وبا اضافه نمودن (پالک) بالای این مخلوطات میتوان تیزاب بدن را نیز کاهش داد.

همچنان پژوهشگران نباتات خاطر نشان نموده اند که یکجا نمودن آب زردک با پالک وکاهو در حصه تقویه موها وسیستم عصبی اثر بزرگی از خود به جا گذاشته، ودر عین زمان با علاوه نمودن لیمو به مقدار یک حصه آب زردک برای کم خونی بدن واز بین بردن کرم های معده نتیجه مؤثری را به بار خواهد آورد.

## بقیه: یهود خطری است برای امریکا

ها دولت عبری بزرگ را بمیان آورد و بدست یهودیان بگذارد.

و قرار گفته سید قطب رحمة الله علیه تمام این غربیان با هم یکی هستند و ملرای [illegible] تمدن تقنی، و برای فریب اسم (دموکراسی) را بر آن گذاشته اند و فریب خوردگان به ان مومن میشوند...همه غربی ها (امریکائی ها و اروپائی ها) از یك منبع سرچشمه می گیرند، این همان تمدن مادی است که نه قلبی دارد و نه وجدانی ، این تمدن جز صدای ابزار ها دیگر فریادی را نمی شنوند و جز با زبان تجارت سخن نمی گویند و جز با چشم سود جوئی بچیزی نگاه نمی کنند، همان طور که تمام ارزشهای انسانی را با همین مقیاس ها و معیارها می سنجند.... وما انچه امروز داریم مشتی از سیاست گروههای گذشته است... همان مشتهای ناتوان وضعیف وزبون که اعصاب شان به ویرانی کشیده شده است وتوانائی مبارزه را ندارند و ملت ها را نیز نمی گذارند به میدان مبارز درایند زیرا تکبر و خود خواهی انان ایشانرا از آمدن به میدان و یا واگذاشتن میدان به رزم آوران باز میدارد.

# راغلی لیکونه او زمونږ جوابونه

د فکر د مجلې محترمې اداری ته!

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته!

لومړی، ستاسې صحت او کامیابی له پاک الله جل جلاله څخه غواړم توفیق او کامیاب اوسی.

ثانیاً: غواړم کومه ادبی ټوټه چې مې له عربی اخبار څخه ترجمه کړی ده ستاسې د مجلې له لارې نشر ته وسپارل شی هیله مندیم نشر ته یې راته وسپاری د مضمون عنوان (زما جانان) دی چې مراد مې له (زما جانان) څخه زما وطن دی.

ثالثاً: ستاسې مجله په رشتیا سره چې یوه علمی او ادبی مجله ده چې زمونږ د افغانی ټولنې لپاره د خدمت د ځانګې یو مصدر شمیرلی شی الله پاک دې نور هم توفیق درکړی چې مجله په خپلو ټولو اړخونو کې لا شه شی او د لوستونکو د لا زیاتې توجه وړ وګرځی الله مو موفق لره.　　والسلام

ستاسې ورور عبد الحکیم (امل)

د عربی ژبی او اسلامیاتو د پوهنځی محصل

قدرمن ورور عبد الحکیم (امل)!

وعلیکم السلام ورحمة الله و برکاته!

ګرانه ورور!

په پیلی کی دی له دومره لوړونکو ستاینو او قدردانی څخه مننه کوم. دویم دا چې ستاسې ترجمه شوی ادبی ټوټه زمونږ په همدی شماره کی نشر ته و سپارل شوه او د راتولونکی لپاره ستاسې د قلمی همکاری او لارښوونی په هیله یو.　　اداره

# خواندنی های این شماره

ترجمه شده از مجله (الفیصل)

## سخن های حکیمانه:

حضرت عبد الله بن عباس می فرماید: دنیا بر مبنای عافیت، جوانی بر مبنای تندرستی، مروت بر مبنای صبر، کرم بر اساس تقوی وحسب بر اساس دارائی ومال استوار است.

## اینچنین بودند:

از ابن سیرین روایت است که باری در خیمهء ابو عبیده بن ابو حذیفه نشسته بود واجاقی از آتش در پیشروی شان وجود داشت، ناگهان مردی وارد شد ودر گوش ابوعبیده نجوای سر داد، ابو عبیده گفت: انگشت خود را در آتش در آر، آن مرد با تعجب گفت: سبحان الله می گوئی که انگشتم را در آتش سوزان در آورم؟ ابو عبیده با کمال آرامی گفت: حاضر نیستی یك انگشت خود را در آتش دنیا بسوزی، واز من می خواهی که تمام وجودم را در شرارهء دوزخ بسوزم.

پس از برگشت آن شخص، ابو عبیده در این مورد هیچ حرفی نزد، ولی حاضرین بعد ها درك کردند که او می خواسته ابو عبیده متولی قضاوت شود که بیشترین فقهاء امت اسلامی از احراز آن خود داری می کردند.

## آنکه مشوره کرد، زیان ندید:

لقمان حکیم روزی پسرش را نصیحت کرد که: ای فرزندم! در وقت نیاز وضرورت عقل دیگران را بکار گیر، پسر با شگفتی گفت: چگونه ممکن است این کار را انجام دهم؟ لقمان گفت: در کارها با او مشوره کن.

## زور وحق:

برای ابراهام لنکولن، رئیس جمهور سابق ایالات متحده امریکا گفته شد: آیا زور وقوت می تواند بر حق غالب آید؟

لنکولن گفت: آری می تواند، اما غالبیت آن دوام نخواهد داشت.

## کونفوشیوس:

کونفوشیوس، مصلح بزرگ چینی که در عصر انتقال از نظام فئودالی به نظام استبدادی می زیست، می گوید: حکمت اینست که قدر ومنزلت مردم را بشناسم وفضیلت آنست که مردم را دوست بدارم.

# انگیزه ها و پیامدهای غیبت

فضل احمد هروی

پیش از اینکه در مورد انگیزه ها و پیامدهای غیبت چیزی بگوئیم بهتر است این واژهء خطرناک را تعریف نمائیم تا در روشنی آن به ریشه یابی عوامل و نتائج آن برویم.

پیامبر فرزانهء اسلام غیبت را اینگونه تعریف می کند:

" ذکرك أخاك بمایکره . قیل : افرأیت إن کان فی أخی ما أقول؟ قال : إن کان فیه ما تقول فقد اغتبته و إن لم یکن فیه ما تقول فقد بهته".

به آن چیزی برادر خود را یاد نمائی که از آن خوشش نمی آید، گفته شد که : اگر آن چیز در وجودش وجود داشت چه گونه؟ فرمود: اگر در وجودش آن چیزی که می گوئی وجود داشت غیبتش کرده ای و اگر وجود نداشت تهمتش زده ای.

در بارهء تحریم غیبت آیات و احادیث زیاد آمده است که از آنها فقط بطور نمونه چند آیت و حدیث را ذکر می نمائیم. خداوند متعال می فرماید: ﴿ و لا یغتب بعضکم بعضا، أیحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا، فکرهتموه، و اتقوا الله، إن الله تواب رحیم ﴾. "

برخی برخی دیگر راغیبت ننمایند، آیا کدام یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر خود را در حالیکه مرده است بخورد؟ پس از آن بد می برید، از خداوند متعال بترسید براستیکه او بخشنده و مهربان است".

زمانیکه پیامبر بزرگوار اسلام به معراج برده شد تمام اهل دوزخ را مشاهده نمود در بین آنها کسانی بودند که به عذاب بسیار بزرگی گرفتار بودند چه روده های شان از شکم های شان بیرون شده و ناخن های آتش گونه برای شان داده شده بود و صد ها عذاب دیگر، پیامبر بزرگوار اسلام از حضرت جبرئیل پرسید که اینها کی ها اند؟ فرمود: اینها کسانی اند که غیبت مردم را نموده و به آبروی آنها تجاوز کرده اند. روزی دیگر پیامبر خدا همراه اصحاب خویش از جائی گذر می نمودند که بوی بسیار بدی به مشام آنها خورد روی خود را بطرف اصحاب کردند و گفتند: آیا می دانید که این بوی بد چیست؟ این بوی کسانی است که مردم را غیبت می نمایند.

و هر آن چیزی که مقصودش نکوهش مسلمانان باشد غیبت شمرده می شود اگر چه به اشاره یا به نوشتن صورت گیرد. زشت ترین غیبت، غیبت زاهد نماها می باشد بگونهء که میفرمایند: خدا را شکر که با حکام و دنیا پرستان آمیخته نشده ایم.

نکتهء دیگری که باید متوجه آن بود این است که گوش کنندهء غیبت نیز مانند غیبت کننده باشد و هیچ فرقی در بین شان وجود ندارد، و به اجماع تمام علماء و دانشمندان اسلامی غیبت حرام بوده و کننده اش به عذاب های مختلف گرفتار می شود.

این تعریفی بود مختصر از غیبت و غیبت کنندگان اما باید انگیزه های آنرا پیدا نمود و به علاج آن پرداخت. بگونه ای که دانشمندان بزرگ اسلامی فرموده اند انگیزهای غیبت چند نکته

است که ذیلاً بیان می گردد:
نخستین انگیزهء غیبت کردن فرونشاندن خشم و غضب است، یعنی کسی که بالای کسی خشم می گیرد اما خشمش را از راه های معقولانه نمی تواند فرونشاند پس ناگزیر به غیبت روی می آورد.
دومین عامل غیبت کردن ضعف و سستی خود شخص غیبت کننده می باشد بگونهء که نمی تواند در برابر آن شخص از حق خود دفاع نماید به غیبت او گرفتار می گردد زیرا روحیه ای انتقاد کردن، ابراز نظر کردن و نصیحت کردن در وجودش سست و ضعیف است و جز غیبت کاری کرده نمی تواند.
سومین عامل و انگیزهء غیبت همراهی دوستان و هم صحبتان زشت و بد می باشد طوریکه هر وقت با آنها ملاقی می شود آرام آرام باب غیبت را می گشاید و آنها تشویقش می کنند و حرفایش را مورد تائید قرار می دهند.
چهارمین سبب و یا انگیزهء غیبت نمودن بلند تراشی و خود محوری است که شخص غیبت کننده بوسیلهء پائین زدن و بد گفتن دیگران خود را توصیف کرده و مطرح می نماید.
پنجمین انگیزه برای غیبت کردن عبارت است از تمثیل نمودن یك فرد بخاطر خندیدن دیگران به این گونه که یك فردی را بخاطر اینکه دیگران بخندند تمثیل می نماید.
ششمین انگیزه بی کاری است زیرا دانشمندان اسلامی فرموده اند اگر خود را به کار نیك مشغول نسازی نفست ترا به باطل مشغول می سازد.
هفتمین انگیزه برای غیبت کردن بدگمانی و یا سوء ظن به برادر مسلمان خود می باشد که باعث مشکلات میگردد.
آخرین انگیزهء غیبت کردن عبارت از جهل فرد و نادانی او در بعضی از کارها است که درست انجامش نداده است لذا به غیبت دیگران و بزرگان آن کار روی می آورد و آنها را مورد طعن ولعن قرار می دهد.

**پیامدهای غیبت:**

نخستین پیامدی که غیبت کردن بجای می گذارد این است که زندگی انسان را همیشه مالا مال از پریشانی و اضطراب و تشویش درونی می سازد و برای همیشه اور اپریشان نگاه می دارد.
دومین پیامد که از خود باقی می گذارد این است که در وجودش کینه، عداوت و حسد رشد نموده و طرف مقابل را نسبت بخود ناباور می کند.
سومین پیامد غیبت کردن عبارت از تشویش و عدم توجه تنظیم خانواده و جامعه است بگونه ای که در جامعه نوعی کشمکش روحی بوجود می آید و فکر می کند که همه دشمنان وی هستند، و او نیز دشمن همگان، بدین وسیله می کوشد تا برای آنها ضرر برساند.

**راه های علاج غیبت:**

اولین راه علاج آن یاد آوردن خشم و غضب خداوند متعال است بگونهء که شخص غیبت کننده بداند در آخرت به عذاب بزرگ الهی دچار می گردد.
دومین راه علاج غیبت یقین و اذعان کامل به اینکه غیبت تمام نیکی های وی را محو و نابود می سازد.
راه سوم توجه به عیوب و نواقص خود است یعنی پیش از اینکه به غیبت دیگران لب می گشاید همان نا رسائی ها را در خود ارزیابی کند و به اصلاح خود پیش از اصلاح دیگران بپردازد.
راه چارم اینکه همیشه مصروف کار باشد و در وقت های فراغت بیشتر مطالعه کند تا فرصتی برای غیبت کردن پیدا نکند.
راه پنجم اینکه کوشش نماید تا دوستان خوب و صالح انتخاب نماید تا او را در همه کارهای نیك یاری نمایند.

**سوأاضع که غیبت کردن رواست:**

۱- نخستین موضع که در آن غیبت کردن جواز دارد آنست که شخص مورد ظلم قرار می گیرد و می داند که حق خود را از ظالم و ستمگر گرفته می تواند در این هنگام برایش جواز دارد تا در نزد دولت اسلامی غیبتش را بنماید.

۲- دومین موضع عبارت از استفتاء (فتوی خواستن) است، به این مفهوم که مفتی یا قاضی اسلامی از او درباره بعضی از اشخاص مجرم می پرسد در این حالت برایش جواز دارد تا غیبت آنها را بنماید تا اینکه قاضی بمقتضای آن حکم صادر کند.

۳- غیبت فاسق و فاجر بخاطر تغییر منکر وی جواز دارد.

٤- هنگامیکه کسی در باره ازدواج پرسان می کند مجاز است که صفات نیك و بد آن زن بیان گردد تا برای این شخص احوال آنها معلوم گردد و به مشکلات گرفتار نشود.

٥- کسی که جهراً فسق می کند و هیچ باکی ندارد.

این مواضع بوده که شریعت اسلامی بخاطر رفع مشکلات جامعه بشریت و اصلاح آن غیبت را جواز داده تا توازن و همبستگی در جامعه انسانی گسترش یابد.

**کفاره غیبت:**

اگر کسی غیبت نمود و بفکرش چنین عذاب های گوناگونی نبود چگونه گناهش بخشیده می شود؟ در رابطه به پاسخ این سؤال چند نکته در خور توجه است:

نخست اینکه این شخص مرتکب دو گناه گردیده یکی اینکه از امر الهی سرباز زده و این به توبه خالص نیاز دارد و دیگری اینکه در حق برادر خود ظلم نموده زیرا که آبرویش را ریخته و بر محارمش دست درازی نموده و این به عفو و گذشت صاحب او تعلق می گیرد که اگر او را عفو نمود گناهش با توبه بخشیده می شود و الا مسئولیت بر دوشش باقی می ماند.

دوم: بهترین راه برای عفو این گناه بزرگ استغفار و دعا برای کسی است که او را غیبت کرده است.

سوم: اینکه هر جائیکه یاد او کرده می شود خوبی هایش را بیان بکند و از بدی هایش صرف نظر نماید.

خداوند متعال همه ما را به آنچه خیر خانواده و جامعه در او نهفته است راهنمایی کرده و یاری مان نماید.

(ومن الله التوفیق)

**د زړدی اهمیت**

هغه ښاغلی چی د نړۍ نقشه یی بدله کړی ده، لویی - لویی اختراعگانی، کشفونه او ایجادونه یی کړی دی، خپلی ټولنی او د دنیا خلکو ته یی خدمتونه کړی دی. زیاتره، د خوارانو او بیوزلو خلکو اولادونه وو چی د عزم، ارادی، زیار، زحمت، ثبات او استقامت په مرسته یی لوی، لوی کارونه ترسره کړی دی. لنډه دا چی اراده زموږ د اخلاقی او جسمی روزنی یوه ستره وسیله ده. که غواړو چی یو تصمیم په عمل کی پلی کړو، باید خپله اراده په کار واچوو.

اراده هغه قوت دی چی زموږ مفکوری او تصمیم ته عملی بڼه ورکوی. یوه لوی انسان ویلی دی: "څوك چی په کمکینی او زلمیتوب کی خپل عزم او اراده پیاوړی کړی، څه چی غواړی تر لاسه کولای یی شی. که یی وهیله چی زیار کښ دی وی، نو په ټول ژوند کی به خوشاله وی. ما همداسی وکړل؛ پر ځان می ویسا او باور وکړ؛ تصمیم می ونیوه؛ اقدام می وکړ؛ زیار می وایست؛ په هڅه او لټه کی می پیاوړی سستی نه شوی؛ چی څه می غوښتل هغه می حاصل کړل".

عبد الواحد نهضت فراهی

# تبعیت از کفر در اخلاق و فرهنگ نا جایز است

أبو سعید رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ این حدیث را روایت کرده است، ترجمه:

شما «ای أمت اسلامی» روزی فرا می رسد که اخلاق و فرهنگ خود را کنار زده به اخلاق و فرهنگ آنانی چنگ می زنید که از ملل گذشتهء پیش از شما بیادگار مانده وجب به وجب آنرا تعقیب کرده با اخلاق و عرف عادات شان موافقه میدارید، تا جائیکه اگر آنها به سوراخ کوچك چهارپایی که بنام ضب یاد می شود در آیند شما نیز آنجا می در آئید گفتیم: یا رسول الله ﷺ! آیا هدف و مقصود شما یهود و نصاری اند که ما براه آنها می رویم! در پاسخ فرمود: پس چه کسانی اند که اگر یهود و نصاری نباشند؟

وجب به وجب از آنها پیروی کردن به نقش پای شان گام نهادن گناهی بزرگ وسر پیچی از امر الهی است و (ضب) حیوان کوچك چارپای است که حالت زبونی مسلمانان را پیامبر اکرم ﷺ به خانهء ضب تشبیه کرده و همان طوریکه از سوراخ محل اقامت این حیوان بوی بد به دماغ انسان می رسد از عادات و فرهنگ کشورهای کفری نیز بوی بدی به دماغ می آید و این پیش بینی معجزهء پیامبر اکرم ﷺ بوده که عصر و زمان ما آنرا در معرض نمایش گذاشته و امروز نسل های امت اسلامی از ملل و نحل کفر اقتفاء و پیروی کرده و از اخلاق و عادات فاسد شان که از آنها بوی بد می آید به تعریف و توصیف پرداخته و آنرا در زندگی روزمره خود جامیدهند و حتی انرا افتخار خود میدانند و یوغ بردگی را خود بر گردن می نهند.

در حالیکه پیامبر اکرم ﷺ در یك حدیث صحیح فرموده اند: نباید هیچ یك از أمت من (إمّعة) باشد یعنی پله بین، فرصت طلب، ابن الوقت، ابرچونست و مرتجع زیرا این خصال و سجایای بد و انحرافی با مقام یك مسلمان منافات دارد.

اما شما ای امت اسلامی باید این اندیشه را در خود پرورش بدهید که اگر مردم نیکی کردند شما هم نیکی کنید و با نیکو کاران و مصلحین و خیر اندیشان همراه شوید و اگر مردم زاه غلط در پیش گرفتند پس نباید شما دنباله رو آنها گردید بلکه ازین اعمال اجتناب ورزید.

این حدیث شریف برای أمت اسلامی تعلیم واقعبینی را می دهد که مسلمان باید انسانی باشد متفکر و صاحب اندیشه که پشت هر شعاری نه می رود و با هر صدائی هم آواز نمیگردد بلکه با خود سنجیده هر چیزی را در چوکات شریعت دین و آئین خود موازنه کرده و از آن نتیجهء مطلوب بدست می آورد.

چنانچه در این رابطه دانشمندی گفته است: فرهنگ أصیل اسلامی، با فرهنگ های ملل مسلمان شده پیوسته در آمیخته است و نه تنها در آنها هضم نه شده بلکه چون صافی نیرومندی، عناصر مثبت و انسانی آنها را گرفته در خود جذب کرده و هربار پر بار تراز پیش به سر زمین جدیدی فرمان روا گردیده است به همین علت است که استعمار اروپائی در قرون جدید چون بلی

بقیه ص ۶۱

استاد محمد زمان مزمل

# اسلام او غرب

# یوه غوڅه فتحه

د اسلام او صلیبی مسیحیانو تر منځ د تاریخ اوږده جنګونه د فکر او تصور تر ټولو اوږدی مقابلی او په دی جګړو او مقابلو کی ډیری فتحی او ماتی سره بدلی شوی چی د بل هر صف په نسبت ددی عقیدی د خاوندانو سره د اسلام د جګړو او فتحو داستان هم لوستونکی او هم پر زړه پوری دی ولی پردی ټوله پاتی تاریخی پانګه کی یوه فتحه چی د اسلام او مسلمانو فاتحانو شمله ئی د ابد لپاره هسکه ساتلی ده هغه د فلسطین یا د حضرت عمر او عمرو بن العاص فتحه ده د یرموک د ستری فتحی وروسته فلسطین وروستی ښار وچی مسیحی جنګیالیو نه غوښته هغه پر هیڅ قیمت له لاسه ورکړی مسیحی (اربقون) په ډیره ژوندی او مقاومه روحیه د فلسطین نه بلکی د بیت المقدس د ښار نه د دفاع توتیبات تعین کړل ولی د یرموک له فتحی را پورته شوی فاتح سوچ د برښنا په سرعت د مسیحیانو او مسلمانانو دغه مشترك مذهبی ښار هغی محاصری ته و سپاره چی د هغی ماتول او د هغی پر ځای د فتحی جلال ټول د مدینی د هغه سردار حضور پوری وتړل شو چی د مسیحیانو او مسلمانانو په منځ کی دشته توپیر خبره ئی د مذهبی مسیحیانو د امن او د دینی آزادی په عنوان امت ته روښانه قدوه پریښوده.

د بیت المقدس د هغه وخت مسیحی حامی حا نم قدرت که په سخته او کمزوری مرحله کی دغسی یو تړ او د عمل له مخی مشکل شرط وړاندی کړ ولی د سولی او د جنګ د بدیلی لاری هوسی یارانو هم د هغوی خبره خپل محبوب امیر ته انتقال کړه په هغه مهال چی د مدینی پر لاره د فاتحینو قافلو او د فتحو د زیری

قاصدانو مدینه او د هغی ستر سالار د هر څه نه زیات مصروف کړی ؤ بیا هم د بیت المقدس د مذهبی ښار په خاطر د مدینی محبوب امیر المؤمنین د خپل غلام سره په هغه متواضع رکاب و خوځیده او فتحه شوی بیت المقدس ئی د هغی مدینی پوری پنځه قرنه مسلسل وتاړه چی یو وخت ئی محبوب پیغمبر ورته په شپه کی سفر کړی ؤ.

بیت المقدس ته د امیر سفر، د مخالفو ادیانو د پیروانو عواطفو ته د دغسی یو عظیم امیر د لطف نه ډک عنایت که د یوی خوا ددی دین د عظیمو رجالو عظمت ښائی د بلی خوا د مخالفو ادیانو په نسبت د اسلام د رواداری او اوچت عمل ثبوت وړاندی کوی او د همدی ځایه د راغلی اسلام لښکریان د یوی خوا د چین تر دیواله ورسیدل او دبلی خوا د فرانسی د جنوب د هسکو غرونو بیخ ته دیره شول.

د بیت المقدس په دغه تاریخی حادثه کی که هغه هسك اړخ د اسانی خوا ښائی د بلی خوا د محاصره شوی بیت المقدس د محاصری په ماته کی د مدینی د ستر امیر متواضعانه حضور او د مخالفینو سره د هغه د تسامح نه ډك چال چلند ددی امت هغه معنوی غښتلتیا ښائی چی طبیعتاً هیچایی په هیڅ ځای کی تر دی پیړیو مقابله ونشوه کړای.

که څه هم پرنورو فتحو او جګړو کی د اسلام سترو خلفاو برخه نوه اخیستی ولی یقینا په هغه جګړو کی د ابو عبیده بن الجراح، عمرو بن العاص، خالد بن ولید، سعد بن ابی وقاص، مثنی بن حارثه، سراقة بن مالك، یزید بن ابوسفیان، شرحبیل بن حسنة، احنف بن قیس، عبدالله بن عامر، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن سرح ...او داسی نورو په شان سترو فاتحینو برخه درلودله چی د فتحی د فزیکی اړخ نه مخکی مخکی هغوی داسی قدم نه ایښود چی د هغوی پیغام او رسالت پکی خپل برم و نه ښائی د همدی ځایه خو د دغو سترو فاتحینو نومونو د قادسی، یرموك، اجادین، شام، فلسطین، مصر او فارس د فتحو سره داسی تړلی پاتی دی چی د مفتوحه ځایونو پاتی ملتونه نن د هغوی پر فتحو او د خپلو پلرونو په ماته فخر کوی.

وروسته که څه هم دغسی لوئی فتحی او پر دغسی یو معنوی روښانه برم له خپل تسلسل ولویدل ولی بیا هم د جنګ او فتحو خبره د اسلام په کور کی کورینه پاتی ده که څه هم د راشده خلافت په سقوط نور مسلمانان پخپلو کی سره مصروف شول ولی بیا هم د جنګ پر کرښه هغوی د خپلو مخالفینو سره په متحد صف کی جنګیدل او غلبه او فتحه د هغوی تر صف پوری تړلی پاتی شوه.

په پاتی ټوله مسلسله تاریخی مرحله کی اسلام د یو فاتح او د معنوی اړخه د مخالفینو په نسبت د شکوه او جلال نه ډك صف درلود او همیشه به د هغوی په پوله د یو غالب او فاتح قدرت په توګه په مخکی روان ؤ.

کله چی مخکی فاتحین یو د بل پسی شهادت او مرګ واخستل د هغوی ځای د موسی بن نصیر، عقبة بن نافع، محمد بن قاسم، عبدالرحمن یافعی، قیس بن الهیثم او طارق بن زیاد .. په شان سترو فاتحینو ونیوه.

ادامه لری

# خط فاصل میان جهاد و مصیبت های

## مرتبط به فاجعه هفت ثور

آنعده از افسران کمونیستی که در صبحدم ۷ ثور ۱۳۵۷ کاخ سردار محمد داؤد را از طریق زمین و فضا مورد تهاجم قرار داده بودند نمیتوانستند یک گوشه بسیار محدود از مصایبی را پیش بین شوند که همراه وهمزمان با این فاجعه پا بعرصه وجود میگذاشت، این افسران مست و مخمور اقدام خود بودند. اکنون که ۲۳ بهار خونین از فاجعه ثور سپری میشود، غده آلام و مصیبت ها بحدی بزرگ ومتورم شده که تحمل آن بربنده تحیف و ناتوان ملت دیگر سنگینی میکند و حتی تصور انهدام هستی و هویت این ملت را نیز بوجود میآورد.

آنانیکه قبول تمام دردها و خسارتهائیکه در پیامد نامیمون فاجعه ثور عرض اندام کرده و عرصه زندگی را در یک شکل غیر قابل تصور تنگ نموده، باز هم امید و اراده ملت بخاطر فایق آمدن بر مشکلات محکم است.

اراده و ایمان مردم به فردای روشن بخاطری قوی است که این مردم در یک آزمون بسیار بزرگی کامیاب شده و کارکردگی شانداری را از خود نشان داده اند.

مردم افغانستان جهاد را بمثابه یک تجربه کامیاب و جهانشمول بدنیا معرفی نموده و شکل و شیوه امحای مکاتب، افکار و نظریاتی را نشان دادند که سکون و سلامتی مردم دنیا را مختل نموده اند.

جهاد طومار فاجعه ثور و سایر قضایای پدیده های دوران جنگ سرد را در هم پیچیده و همین کارکردگی ها و حرکتهای الهی و مردمی است که ملت را در برابر این همه آلام قوت مقاومت و شخصیت میدهد. و اگر این امید ها و کارکردگی ها نبود بی گمان اراده و همت مردم در گرداب حوادث این ۲۳ سال خورد و خمیر میشد.

پرسشی درین جا ایجاد میشود که آلام و مصیبت های امروز از کجا ناشی شده است؟ چگونه ممکن است ملتی که این همه کارکردگی از خود نشان داده درتعیین سرنوشت خود ناکام بماند و در گشودن مشکلات داخلی خود عاجز شود؟

پاسخ این سوال در خط فاصلی است که جهاد را از قضایای متصل به فاجعه ثور تفکیک کرده است، فاجعه ثور و جنگ داخلی مرتبط به آن، یک سر قضایای سیاسی و گروهی است که به عملکرد قشر سیاست گذار و دولتمردان این ملت محدود میشود ولی جهاد قضیه ای بود که در مستوای یک ملت مطرح شد و در شکل یک حرکت مردمی و انقلابی وارد میدان گردید.

به تعبیر دیگر، به درازا رفتن مصایب جنگ داخلی از قصور و کم و قوتی عوامل و پیش آهنگان این ملت نمایندگی دارد و گر نه همانطور که مردم صلاحیت و توانمندی شانرا در تطبیق کارنامه جهاد نشان داده اند در اعمال یک اداره نمونه اسلامی نیز به اجرا خواهند در آورد.

قصور و ناتوانی سیاستمداران ما در آن است که با وجود سپری شدن بیش از دو دهه، نتوانسته اند در میدان عملی از تجربه ۷ ثور چیزی بیاموزند. ۷ ثور تجربه ناکام رسیدن بقدرت سیاسی از راه توسل به انحصار طلبی وزور گوئی بود. سرنخ تمام مصایب ما اعم از جنگ داخلی و اعم از اوجگیری مداخله خارجی از این ناحیه است

که سیاستمداران ما هنوز برای کار کردن در اداره ایکه قدرت همه افراد معین و محدود باشد آمادگی نشان نداده اند.

قربانی نخستین فاجعهء ثور در قدم اول خود کودتاگران ثور بود. گروه های سابق چپی و در رأس کودتاچیان هر گز توفیق نیافتند اشتباه شانرا جبران نمایند. حزب دیموکراتیک خلق که بعد ها به اسم حزب وطن نامیده شد تا حال نتوانسته اهداف خود را در شرایطیکه دیموکراسی غرب به بن بست رسیده و انگیزه های کمونستی از میان رفته مشخص نماید.

حامیان و وابستگان کودتای ثور و تمامی گروه های سابق چپی بطور کل در کانال های انزوا و سرخوردگی متواری شده و یک قسمت کم آنها چه بشکل نفوذی در میان گروه های در گیر و مطرح، و چه بطور آزاد خودشانرا سرگرم کارهای موهوم انتقامی و تخریبی علیه گروه های اسلامی ساخته اند.

سطوح رهبری و تمامی فعالین گروه های سابق چپی بدون تحلیل و تجزیه اقدامات انحصار گرانه و عجولانه شان، هنوز هم رویای یک شانس برق آسا و مماثل با کودتای ثور را بخاطر زدودن گروه های اسلامی در خواب می بینند. و به کامیابی گروه مشخص خود شان و بعد در میان گروه به مطرح شدن حلقه رفقای دوروبرشان می اندیشند. وضعیت کودتا گران ثور وسایر گروه های سابق چپی در شکلی است که آنها در عین فراخت و بی مضمونی، مجال فکر کردن را پیدا نمیکنند و از تب فرد گرائی وقدرت طلبی بهبود نمی یابند.

گروه های اسلامی نیز نتوانسته اند تا حال تجربه هفت ثور را پشت سر بگذارند و یک تشخص بالغ و موازی و مقتضی با اندیشه اسلامی را در عملکرد شان پیاده نمایند! دیروز گروه های چپی انحصار گری خود را تحت نام "حکومت کار گری" بروز دادند، و این همه مصیبت بار آوردند ولی گروه های اسلامی ما این تمایل را بشکل دیگری نشان میدهند. انحصار طلبی و توسل به اقدامات همه راهی و سرزورانه مصیبتی نیست که تشتت و بی اعتمادی را تنها در رابطه با سایر گروه ها ایجاد نماید این مصیبت بیش از همه بدنه خود گروه را مورد حمله قرار میدهد و عناصر فعال خود گروه را مثلیکه در میان کودتاگران ثور دیدیم قلع و قمع میسازد.

بدون کدام شائبه و تردید میتوانیم ادعا کنیم که ناکامی گروه های اسلامی درساختار اداره، یا ثبات اسلامی و در ایجاد صلح و سلم سراسری از آن ناشی شده که کشور افغانستان تا هنوز از داشتن یک باهند جماعت یا که از تمایلات قدرت طلبی محروم مانده است. هنوز ملت ما نتوانسته از آن حقارتها و عقب ماندگی های فکری که اسباب بروز فاجعه ثور شد رهائی حاصل نماید. میلان کودتا و میلان رسیدن بقدرت و ثروت هنوز در حدی است که میتواند هر گونه سرز های فکری و آخلاقی ما را پامال نماید.

پاک شدن از تمایلات نیمه راهی وقدرت طلبانه یک امتیازی است که میتواند هر گروه را بطور طبیعی مجال زیستن و مطرح شدن در میان جامعه بدهد. ولی بملاحظهء بن بستی که دامنگیر مکاتب سیاسی و فکری شده میتوان نظر داد که تنها گروه های دارای اندیشه اسلامی میتوانند حد اعظم از این امتیاز بهره ببرند.

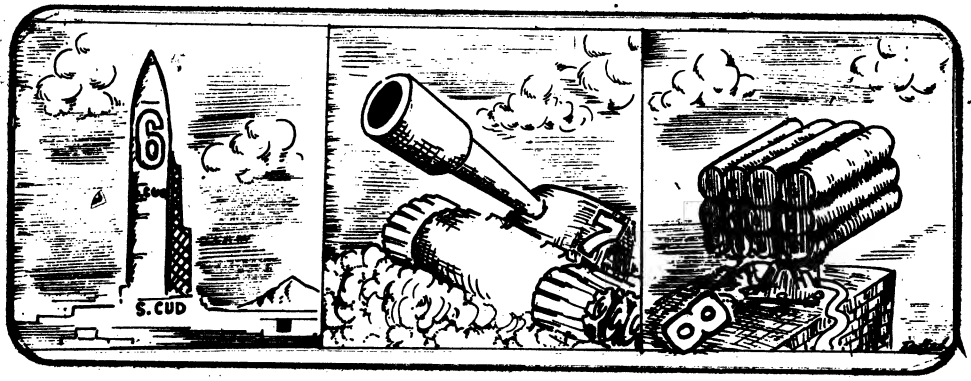


و به این ترتیب زمانیکه در افق سیاسی کشور گروه پاک از تمایلات قدرت طلبی و انحصار جویی تولد شد و یا از میان همین گروه های حاضر و در گیر اسلامی گروهی مجال یافت خود را از این تمایلات یک سو نماید به یقین که رابت تعالی و سلامتی را در دست خواهد گرفت و مقتدی و پیشوای ملت در زمینه اعمار یک جامعه ایده آل اسلامی خواهد شد.

سید عالم هاشمی

به مناسبت تجلیل سالگرد مجله فکر

# نقش مجله ء فکر، در سازنده گی افکار

ظهور وثقابت، ستاره ء فکر در آسمان مطبوعات، امید برای دست یافتن و توفیقات مزید در روشنگری و پویائی نسل پژوهش گر و تشنه ء ما را بیشتر کرده است.

مجله ء فکر، سال قبل ازین به همت دسته از فرزانه فرزندان فکور، پیشتاز، و قلمداران هدفمند، در دائره مطبوعات و نشرات بیرون مرزی، کشور اعلام موجودیت کرد. و اینک با پشت سر گذاشتن یکسال از عمر پر بار و پر برکت خویش، و در اثر نیک درخشیدن و شایستگی های کاری اش بیگمان عضوی از اعضای موثر خانواده مطبوعات معاصر، اسلامی محسوب میگردد.

آری درین متمدد سالیان که سنگینی مصایب و نوایب جنگ، دست و پای درخت فرهنگ، و اندیشه را در سرزمین ویران شده ما، شکسته و تا هنوز یکسره بر برگ و بار باغستان فرهنگ و هنر بیداد میرود.

صادقانه میتوان گفت که مجله ء فکر، با برخی از همگنانهای دیگرش با وجود تنگنا های دشوار محیطی، زمانی، و سلسله هائیکه مصلحت ها بردست و پای قلم امروز می بندد با این همه مجدانه و جسورانه سعی ورزیده است تا بر روی زخم ها و شکسته ها ضماد گذاری کند. درخشیدن و طلعیدن، مجله ء فکر، در چنین جوء مکدر و فضای خفقانی و ظلمت اندود به مثابه پارقه ایست که دریچه ء دیگری از نور و هدایت گری، را در برابر چشمان مشتاق و سوسونگر نسل جوان جامعه ء ما گشوده است.

این مجله علی رغم مشکلات و موانع که به آنها دست و گریبان است به سختی میکوشد، تا توغ ادب پروری و فرهنگ دوستی را با بازوان جوان ونیرومندش همچنان در آکام اندیشه های عصر در اهتزاز نگهداشته هم سیل و هم آوا، کاروان رو به پیش فرهنگ معاصر را همگامی و همراهی نماید. وعلاوتاً خود ضرام و فروزینه باشد برای بیداری اندیشه ها و انفجار مغزها.

اگر باری منصفانه و نقادانه کار کرد یکساله مجله ء فکر را بدور از ریا کاری و غرض ورزی ها به داوری بگیریم نمی توانیم همانند بسا از مجلات و نشریه های دیگر فکر را پیراسته از کم و کاست و نقیصه بیابیم، اما چیزی که در ان قطعاً ریب نمیتوانیم داشت این است که: محاسن، و زیبای هائی مجله فکر، بر معایبش مسبوق بوده و یا از تر دستی و فربهی برخوردار است.

چون سخن بر سر محاسن فراوان، و معائب اندك، مجله ء فکر، بمیان آمد ایجاب میکند درین نوشته کوتاه وقصار هر چند که مجال و حال برای بحث گسترده و مبسوط را ندارم ناگزیرانه به اختصار برخی از ویژه گی و شاخصه های آنرا مورد باز گوئی قرار داده و در پایان نیز آنچه را که صاحب این قلم معایب اندك می پندارد یاد آوری شود.

بنظر نگارنده این سطور، یکی از [illegible] های ارزشمندی که گردانندگان این دستگاه علمی و فرهنگی انجام داده اند همانا احیاء مجدد واژه های متروك دینی است. یعنی مفاهیم واژه های متروك دینی را دوباره احیاء و به آنها عمق و وسعت دامنه بخشیده و شامل گفتمان های علمی، و فرهنگی امروز نموده اند.

و یا به عباره دیگر گروهی از واژه های دینی فرهنگی دیرینه را با نمایه های زیبا عصرینه، کرده اند که البته میتوان گزاردن واژه ء فکر را بعنوان اسم این مجله از عمده نمونه ای، بر مدعای فوق نامید، گذشته از ین امر در تراکیب "نوشتاری" مجله ء فکر، به جستار های فراوان بر می خوریم که یکسره نمادهائی اند، از تازه کاری ها و نو آوری ها.

PROPERTY ARIC Established 1989
PROPERTY ACKU S858

یکی دیگر از محاسن مجلهء فکر، همانا اهتمام و توجه ایست که دست اندر کاران مجله در مورد ضرورت های جدی و فوری روز مبذول داشته عالمانه و عاملانه مقالات و نوشته هائی را برگزیده اند که فهم آنها با توجه به تطورات، و تحولات که در عرصه اندیشه و فرهنگ پدید شده است، برای انسان روزگار ما مهم است.

بطور مثال: از مقالات با این عناوین (چراغ هدایت، دولت از دیدگاه اسلام، د تمدن په ژبه) که در شماره های نهم و دهم منتشر شده اند ونیز مضامین که با عنوان های (نقش تعلیم و تربیت در سازنده گی تاریخ، فقه اسلامی و ویژه گی های آن، جایگاه امت خود ساخته اسلامی، اسلام و نجات، چشم اندازی به آینده، اسلام و قانون، ارزیابی جهان اسلام، جنگ فکری، ثقافت و تاریخ، جوانان و حل بحران افغانستان) است که در چندین شماره ء مجله فکر بچاپ رسیده اند میتوان یاد کرد.

عدم وابستگی: عدم وابستگی به نهادهای زر، و زور، و انعکاس حق، نشانه حقایق، یکی دیگر از صفات بارز و ممتاز مجلهء فکر است. که براستی در روزگار ما، کمتر نشریه هایی را میتوان سراغ داشت. که در منجلاب وابستگی ها و اسارت ها سقوط نکرده باشد تحلیل ها و تفسیر هایشان از حوادث و وقایع واقعبینانه باشد.

اگر مجلهء فکر در پالیسی نشراتی اش از کدام جریان خاص جنگی در بحران کنونی طرفداری نمیکند این امر بمعنی بیطرفی و بی تفاوتی او در برابر حوادث نامیمون و نکتبار کشور نیست. البته مجله فکر در برابر مظالم و جنایات که بر ملت، فرهنگ و تاریخ ما روا داشته میشود موضع گیری صریح و روشن دارد که همواره در نکوهیدن فرهنگ کشان و تاریخ فروشان و رسوا نمودن متجاوزین فریاد های رعد آسا از گلو کشیده و برسان صاعقه بر آنان تاخته است. و همچنان، شعار وحدت واخوت را از نای قلم سرداده است و با شیپور بیدار باش هایش ملت مسلمان خویش و بخصوص نسل کنونی را از خطرات تفرقه و تنازع بر حذر داشته است.

و بالآخره در آئینه حقیقت نمای مجلهء فکر، بسا نکته هائی بازتاب، و بسا مفاهیم پر ارج تبلور می یابد که برای بسا از مسایل بغرنج امروز حلال و گشاینده است. تا بدین جاسخن از برازنده گی های مجلهء فکر بود. اما نمیتوان از پاره معایب که گریبان این مجله را تا هنوز میکشند ناگفته گذشت.

هر چند دست اندر کاران مجلهء فکر، پیگیرانه کوشش می نمایند تا با ویرایش و پیرایش بیشتر، بر زیبائی ها بیفزایند و از کاستی ها بکاهند. با این همه همانطوریکه در آغاز این نوشته تذکار رفت ایجاب میکند آنچه را که بعنوان معایب و نقایص در کار مجله می پندارم مورد یاد کرد قرار دهم.

بنظرم یکی از نقیصه ها این است که در صفحات شعر مجله، گاهی به اشعاری بر می خوریم که بسیار ضعیف و ناپخته اند و حتی چاپ و نشر چنین اشعاری غیر ضروری بنظر می آید.

بهتر است بجای چنین اشعاری، سروده هائی را از شعرای معروف معاصر و یا از گذشتگان انتخاب کرد که یقیناً روح پیام شان ماندگار است.

و به تعبیر دیگر، اندیشه های شان برای همیشه شراب فهم ها و خوراک مغزهاست.

همچنان مجله فکر، در تحلیل و کار انالیتیکی خویش، درخصوص برخی از مسایل دینی و اجتماعی، ژورنالیستیکی عمل کرده است تا اکادیمیکی..

البته واضح است که تحلیل ژورنالیستکی یك تحلیل سطحی و متغیر است و درشناساندن چهرهء حقیقی پدیده های اجتماعی و به ویژه (دینی) این میتُد نا کافی و نا درست است.

**به هر حال، موجودیت مجله، فکر، در میان نشریه ها و مجلات زمان ما، مقام شامخ خود را احراز کرده است و در باغستان فرهنگ روزگار ما بمثابه یک درخت است که یک سر و گردن از دیگران بر تر و بهتر می خرامد.**

و دعا میکنم تا این تنه با همهء برگ و بارش از شر نکبت آفرینان و تبر داران بخیر باد.

## به دوستان فرهنگ !

اداره مجله فکر در حالیکه از همه دانشمندان و نویسنده گان محترمیکه با تراوش اقلام خویش و هدایات سودمند شان طی سال گذشته به ارزش و محتوای مجله خود شان افزودند ابراز سپاس نموده چشم براه همکاری های این سروران گرامی را دارد و با استفاده از فرصت توجه نویسندگان و خوانندگان گرامی را به نکات آتی معطوف میداریم:

☆ مطالب را بخط خوانا و در یك روی صفحه بنویسید.

☆ کوشش کنید مضامین تان کوتاه ولی جامع نوشته شود.

☆ مطالب ترجمه شده را همراه اصل یا فتوکاپی متن اصلی ارسال فرمائید.

☆ فکر در حك، اصلاح، کوتاه کردن و ویرایش مطالب رسیده آزاد است.

☆ مطالب رسیده چه چاپ شود یا نشود باز گردانیده نمی شود.

☆ در صورت اقتباس مضامین مراجع نوشته شود.

☆ بهره گیری از مطالب این مجله با ذکر مرجع مجاز است.

اداره

المؤمن،
امان دهندهٔ مخلوق خود از عذاب، و راستگارندهٔ وعدهٔ خود برایشان.

المهیمن،
دارای سیطره و سلطان.

العزیز،
غالب.

الجبار،
نافذه کنندهٔ اوامر خویشتن.

المتکبر،
یگانه ذات دارای صفات بزرگی و عظمت.

Fikr Magazine Address: G.P.O. Box : 193 Peshawar, Pakistan

کمپوز: مرکز کمپوز الفجر کانال رود، پاوکه، پشاور، پاکستان - تیلفون: ٤٣٥٣٤

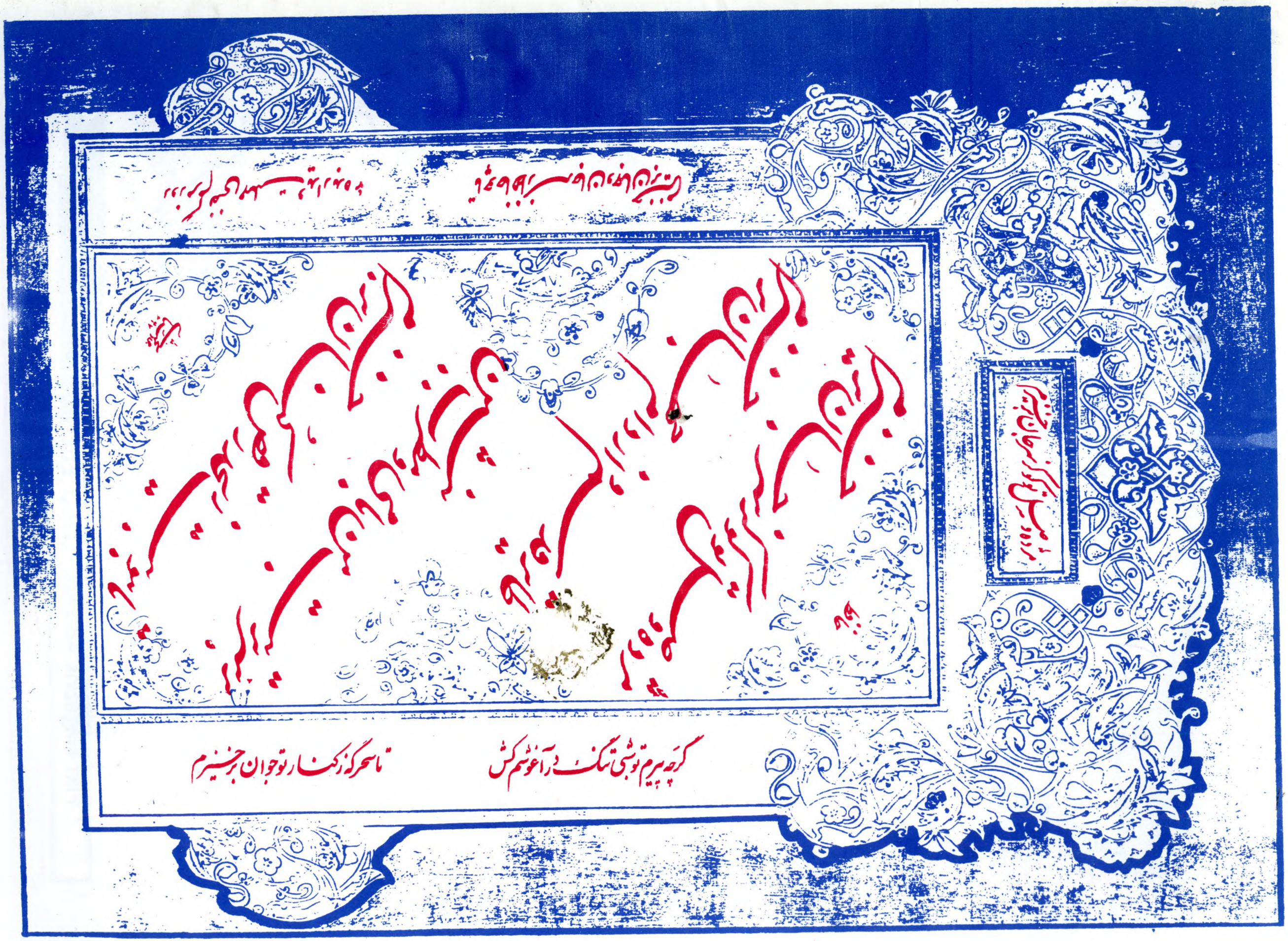
گرچه پیرم تو بشی تنگ در آغوشم کش
تا سحر که ز کنار تو جوان برخیزم